. اصول اعتقادات شيعه

.

نام نويسنده : محمد تقي صرفي

تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

# بخش اول : توحيد

توحيد يعني‌ يگانگي‌ خداوند متعال‌ واينكه‌ او شريك‌ وهمتايي‌ ندارد.

خداوند داراي‌ اسماء حُسني‌' وصفاتي‌ ثبوتيه‌ است‌ كه‌ اين‌ صفات‌ عين‌ذات‌ حق‌ هستند.

الله يكي‌ از نامهاي‌ پروردگار است‌ ونامي‌ است‌ كه‌ براي‌ ذات‌ احديت‌خداوند تبارك‌ وتعالي‌ است‌ والله جامع‌ همه‌ صفات‌ كماليه‌است‌.الله يعني‌ خالق ‌است‌.رازق‌ است‌.ناطق‌ است‌.قادر است‌.رحمان‌است‌.رحيم‌ است‌.همه‌ شئون‌ الوهيت‌ در تحت‌ اين‌ نام‌ مبارك‌ است‌.الله مبدأ ومعاد هر موجودي‌ از ابتداء خلقت‌ تا انتهاءاست‌.اگر كوزه‌اي‌ رابشما نشان‌ بدهند وبگويند اين‌ خودش‌ بوجود آمده‌ است‌:شماباورنمي‌كنيد.زيرا سؤال‌ مي‌كنيد كه‌ چگونه‌ خاك‌ آن‌ گِل‌ وگِل‌ كوزه‌ شد؟وبه‌اين‌ صورت‌ درآمد؟بلكه‌ فاعل‌ مختاري‌ داشته‌ كه‌ آن‌ را ساخته‌ است‌.آياهمين‌ بدن‌ ما گواهي‌ نمي‌دهد كه‌ دست‌ قدرتي‌ از همان‌ ابتدا در صلب‌پدر ورحم‌ مادر جمع‌ كرده‌ و بصورت‌ نطفه‌ در آورده‌ تا به‌ اين‌ وضع‌رسانديده‌ .با چه‌ تركيب‌ عجيب‌ وغريبي‌ از استخوان‌ بزرگ‌ وكوچك‌وگوشت‌ وپوست‌،دستها وپاها وگوشها وچشمها ومفصل‌ هايي‌ كه‌ بتواندبدن‌ را به‌ آساني‌ جابجا نمايد.

اي‌ خدائيكه‌ چه‌ تصوير زيبائي‌ نقاشي‌ مي‌كني‌.راستي‌ كور شود آن‌چشمي‌ كه‌ تورا نمي‌بيند!از علي‌عليه‌السلام پرسيدند كه‌ آيا خداي‌ خود رامي‌بيني‌ تا او را ستايش‌ كني‌؟گفت‌ من‌ خدائي‌ را كه‌ نبينم‌،عبادت‌نمي‌كنم‌.لكن‌ با چشم‌ ظاهر ديده‌ نمي‌شود بايد چشم‌ دل‌ را به‌ كارانداخت‌.

## همه‌ در ذاتش‌ حيران‌

الله از مادة‌ اَلَه‌َ است‌.و اَلَه‌ بمعناي‌ تحير است‌.يعني‌ همگي‌ در پي‌بردن‌ به‌ ذات‌ الهي‌ حيرانند.وهيچكس‌ به‌ حقيقت‌ ذات‌ خدا پي‌نتواندبُرد.وبايد از طريق‌ افعال‌ وصفاتش‌ خدا را شناخت‌.اما ذاتش‌ به‌همه‌ چيز محيط‌ است‌ لكن‌ ذات‌ خدا احاطه‌ نمي‌شود.الله يعني‌ معبود به‌حقي‌ كه‌ سزاوار پرستش‌ است‌.وخضوع‌ وخشوع‌ والتماس‌ به‌درگاهش‌،ارزش‌ دارد.نه‌ بر در ديگران‌.كساني‌ هستند كه‌ راه‌ را اشتباه‌مي‌روند وخضوع‌ وخشوعشان‌ براي‌ غير خداست‌.كسي‌ سزاوار پرستش‌است‌ كه‌ تمامي‌ سلاطين‌ وپادشاهان‌ گداي‌ در خانه‌ او هستند.بايد كمي‌تفكر كرد.اي‌ بشري‌ كه‌ خضوع‌ خودت‌ را بر كسي‌ مي‌كني‌ كه‌ او هيچ ‌برتري‌ بر تو ندارد!در عالم‌ آخرت‌ هردويعني‌ آن‌ كه‌ به‌ درخانه‌ غير خدارفته‌ است‌ وهمان‌ غيرخدا همديگر را لعن‌ مي‌نمايند.آن‌ دو نفري‌ كه‌وقتي‌ مردند هردو را شسته‌ ودر پارچه‌اي‌ كفن‌ نموده‌ ودر زير خاكها پنهان‌مي‌سازند.پس‌ چه‌ فرقي‌ باهم‌ دارند؟پس‌ بايد خضوع‌ را به‌ در خانه‌ خدا ببريم‌.خدايي‌ كه‌ اوست‌ خضوع‌پذير ورواكننده‌ حاجات‌.«يا ايها الناس‌انتم‌ فقراء الي‌ الله والله غني‌ٌ حميد.»اي‌ مردم‌ همگي‌ شما به‌ خدا نيازداريد ولي‌ خداوند بي‌ نياز وستوده‌ شده‌ است‌.

الله است‌ كه‌ بي‌ نياز مطلق‌ است‌ومؤمن‌ جز براي‌ خدا كوچكي‌نكند.غرض‌ آن‌ كه‌ تذلل‌ و تملق‌ براي‌ غير خدا روا نيست‌.در اين‌ روزگارگاه‌ ثروتمند گدا مي‌شود وگاه‌ گدا ثروتمند!در كشكول‌ است‌ كه‌ يكي‌ ازخلفاي‌ عباسي‌ كه‌ كور شده‌ بود ،بعد از عزل‌ از خلافت‌،براي‌ امرار معاش‌گدايي‌ مي‌كرد ودربازار صدا مي‌زد.اي‌ مردم‌ به‌ كسيكه‌ تا ديروز خليفه‌شما بود رحم‌ كنيد!اين‌ براي‌ اهل‌ يقين‌ جاي‌ هشدار است‌ كه ‌بيدارشويم‌.مخصوصا اهل‌ مقام‌ كه‌ نكند همانند فرعون‌ واهل‌ او مقام ‌براي‌ ما تكبر بياورد.و در اينجاست‌ كه‌ بايد انسان‌ از شر هواي‌ نفس‌ به‌خدا پناه‌ ببرد كه‌ هواي‌ نفس‌ انسان‌ را به‌ گناهان‌ بزرگ‌ وارد مي‌نمايد.

هرچه‌ درباره‌ خدا تصور كني‌ ،بگو خدا غير اوست‌.خداوند جسم‌ندارد.چون‌ اجل‌ ومدت‌ را خلق‌ كرده‌،پس‌ اجل‌ ومهلت‌ هم‌ ندارد.محل‌را خلق‌ كرد پس‌ محل‌ ندارد.نهايت‌ معرفت‌ آن‌ است‌ كه‌ بگوئيم‌ پروردگاروجود دارد.علي‌عليه‌السلام فرمود:خداوند خالق‌ بود وقتي‌ كه‌ مخلوق‌ نبود.رب ‌بود وقتي‌ كه‌ مربوب‌ نبود.رازق‌ بود وقتي‌ كه‌ مرزوق‌ نبود.هفتصد آيه‌ درقرآن‌ در باب‌ توحيد است‌.يكي‌ كلمة‌ لااله‌ الاّ الله.امام‌ رضاعليه‌السلام به‌ نقل‌ ازپدران‌ بزرگوار خود تا از جبرئيل‌ تا از ذات‌ احديت‌ نقل‌ فرمود:كلمة‌لااله‌ الاّ الله حصني‌.ومَن‌ْ دَخَل‌ فِي‌ حِصنِي‌ اَمِن‌َ مِن‌ْ عَذابِي‌.خدافرموده‌ است‌:كلمه‌ لااله‌ الاّ الله حصار وقلعه‌ من‌ است‌.وكسيكه‌ لااله‌ الاّالله بگويد داخل‌ قلعه‌ من‌ مي‌شود.وكسيكه‌ داخل‌ قلعه‌ من‌ شد،از عذاب‌من‌ ايمن‌ خواهد بود.

به‌ موسي‌عليه‌السلام ندا شد:اي‌ موسي‌!اگر آسمان‌ وزمين‌ وهرآنچه‌ درآنهاست‌ در يك‌ كفه‌ ترازو بگذارند و كلمة‌ لااله‌ الاّ الله را در كفه‌ديگر.كلمة‌ لااله‌ الاّ الله سنگين‌تر خواهد بود.

## تلقين‌ به‌ مرده‌

رسول‌ اكرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: به‌ مرده‌هاي‌ خود كلمة‌ لااله‌ الاّ الله را تلقين‌كنيد كه‌ گناهان‌ را پاك‌ مي‌كند.ودر روايت‌ ديگر است‌ كه‌ اگر انسان‌ لااله‌الاّ الله بگويد،خداوند در بهشت‌ براي‌ او يك‌ درخت‌ كه‌ ميوه‌اش‌ از عسل‌شيرين‌تر و از مشك‌ خوش‌ بوتر است‌ وشبيه‌ گلابي‌است‌،مي‌نشاند.وامام‌ صادق‌عليه‌السلام فرمود كه‌ :لااله‌ الاّ الله قيمت‌ بهشت‌است‌ وكسيكه‌ صد بار لااله‌ الاّ الله بگويد از نظر عمل‌ از همه‌ برتراست‌ مگر كسيكه‌ بيشتر بگويد.وباز فرمود كه‌ هركه‌ در رختخواب‌ صدبارلااله‌ الاّ الله بگويد،خدا در بهشت‌ خانه‌اي‌ به‌ او مرحمت‌ مي‌كند.ودرروايت‌ ديگر است‌ كه‌ اگر كسي‌ صدبار استغفرالله ربي‌ واتوب‌ اليه‌بگويد،همه‌ گناهانش‌ آمرزيده‌ مي‌شود.

## دلايل وجود خدا

ده دليل براي اثبات وجود خدا

## ١ - نظم در جهان هستي:

ميليونها سال است که از عمر جهان هستي مي گذرد در حالي که نظمي عجيب وشگفت انگيز برآن حاکم است.در کره زمين فصلها وشب ها وروزها پشت سر هم مي آيند ومي روند وهيچگاه در نظم آنان خللي وارد نشده است.فاصله خورشيد تا زمين وگردش زمين بدور خورشيد وگردش ماه بدور زمين و جزر ومد ونزول باران وهزاران جلوه نظم" دليل بر وجود خالقي حکيم و تواناست .

(كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّـهُ لَفَسَدَتَا)انبياء٢٢

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به‌زني كه‌مشغول‌کار باچرخ‌ريسي‌بود،فرمود:خدا را چگونه‌شناختي‌؟زن‌دستش‌را برداشت‌وچرخ‌ازكاركردن‌ايستاد.وعرض‌كرد اي‌رسول‌خدا!اين‌چرخ‌به‌اين‌كوچكي‌بدون‌گرداننده‌كار نمي‌كند پس‌آسمان‌و زمين‌هم‌گرداننده‌دارد.حضرت‌فرمود آفرين‌اي‌زن‌.خدايت‌را خوب‌شناختي‌.

## ٢ - برهان علت ومعلول:

دانشمندان وفلاسفه معتقدند که هر معلولي داراي علت است وجهان هستي جهان علت ومعلولهاست که در نهايت به علت العللي ختم مي شود والا اگر دور علتها ومعلولها ادامه داشته باشد واول وابتداو علت اصلي نداشته باشد تسلسل پيش مي آيد وآن هم محال است.پس خدا علت العلل جهان هستي است.و علت همه موجودات به او بر مي گردد.وباز فلاسفه معتقدند که علت العلل خود علت نداردوخدا از ابتدا بوده و هميشه خواهد بود زيرا جسم نيست که محدوديت داشته باشد واو بود که زمان ومکان را آفريد.يعني قبل از زمان باز خدا وجود داشته است.

## ٣- برهان اثر و موثر:

جهان پر از آثار ونشانه هاي وجود خداوند است.و ما از اين اثرها پي به وجود موثر که همان خداوند بزرگ است مي بريم.

پادشاه‌ايمان‌آورد

آمده‌است‌كه‌پادشاه‌گمراه‌وكافري‌بود كه‌وزيري‌خداشناس‌وباتدبير داشت‌.وزير چون‌كفر سلطان‌را ديددستورداد در پنهاني‌ساختمان‌وقصري‌را بنا نهادند.چون‌كار قصر تمام‌شد،پادشاه‌را به‌تماشاي‌آن‌برد.پادشاه‌پرسيداين‌بنا را كه‌ساخته‌است‌؟گفت‌قربان‌كسي‌آن‌را نساخته‌بلكه‌خودبخود بوجود آمده‌است‌!پادشاه‌گفت‌مگر امكان‌دارد ساختمان‌بناكننده‌نداشته‌باشد؟وزير گفت‌شما قبول‌داريد كه‌ساختمان‌بنا كننده‌لازم‌دارد؟گفت‌آري‌.وزير گفت‌پس‌چگونه‌امكان‌دارد جهاني‌به‌اين‌وسعت‌وعظمت‌بي‌بناكننده‌باشد؟وبدون‌صانع‌باشد؟سلطان‌به‌فكر فرو رفت‌وبعد از مدتي‌خداپرست‌شد.

همين‌براي‌خداشناسي‌بس‌است‌براي‌كسيكه‌عقل‌ووجدان‌داشته‌باشد.وعقل‌خود را قاضي‌كند.

## چهارچشمه‌مختلف‌در سر

از جمله‌علامات‌خداشناسي‌دقت‌در خصوصيات‌سر انسان‌است‌.سر داراي‌چهار چشمه‌است‌كه‌هر چشمه‌طعم‌مختلف‌دارد.يكي‌از اين‌چشمه‌ها آب‌گوش‌است‌كه‌تلخ‌است‌وعلت‌تلخ‌بودنش‌اين‌است‌كه‌اگر حشره‌واردگوش‌شود،بواسطه‌تلخي‌آب‌،از بين‌مي‌رود ديگري‌چشم ‌است‌كه‌آبش‌شور است‌وعلت‌شوري‌آن‌براي‌پي‌چشم‌است‌ كه‌اگر شور نبود،پي‌آب‌شد وانسان‌نابينا مي‌گرديد.

سومي‌آب‌دماغ‌است‌وچهارمي‌آب‌دهان‌كه‌شيرين‌است‌.اگر كوهي‌چهار چشمه‌داشته‌باشد،امكان‌ندارد كه‌طعم‌همه‌با هم‌فرق‌داشته‌باشد.ولي‌طعم‌چهار چشمه‌سرباهم‌فرق‌مي‌نمايد.پس‌با كمي‌فكر در عظمت‌مخلوقات‌خدا مي‌توان‌به‌عظمت‌خدامعرفت‌پيدا كرد.البته‌خداشناسي‌براي‌بعضي‌مشكل‌است‌زيرا چشمي‌كه‌با آن‌خدا را ببيند ندارد واگر دارد،با عيب‌است‌ولكن‌وجودخدااظهر من‌الشمس‌است‌.

همچنين مرگ يکي از آثار وجود خداست.آيا تاکنون انساني توانسته است با قلدري وابراز وجود در مقابل خدا از دست مرگ نجات پيدا کند؟کجايند پادشاهان قدرتمند وبزرگ؟خسرو پرويز کجاست؟داريوش کبير کجاست؟اسکندر و هيتلر وشاه عباس ورضاشاه وچرچيل وروزولت وموسوليني و...کجاهستند؟فرعون ها ونمرودها کجاهستند؟همگي در مقابل مرگ تسليم شدند وجان به جان آفرين تسليم کردند.

«امام‌سجادعليه‌السلام فرمود:از متكبر فخركننده‌متعجبم‌كه‌ديروز نطفه‌بودو فردا مرداراست‌!وعجب‌از كسيكه‌در وجود خدا،شك‌مي‌كند، درحاليكه‌مخلوقات‌ِ اورا مي‌بيند!وعجب‌از كسيكه‌مرگ‌را انكار مي‌كند ،درحاليكه‌مشاهده‌مي‌كند كه‌روز وشب‌افرادي‌مي‌ميرند! وعجب‌ازكسيكه‌ زنده‌شدن‌مردگان‌وجهان‌آخرت‌را انكارمي‌كند،درحاليكه‌متولد شدن‌افراد زيادي‌را مي‌بيند!وعجب‌از كسيكه‌خانه‌ازبين‌رفتني‌-دنيا-را آباد مي‌كند،ولي‌خانه‌باقي‌ماندني‌آخرت‌را ترك‌كرده‌است‌!»

يكي‌ديگر از نشانه‌هاي‌خداشناسي‌،كه‌مهمترين‌آنهاست‌،عقل‌است‌. البته‌اگر عقل‌نباشد درك‌خداشناسي‌خيلي‌سخت‌مي‌شود.بهترين‌عامل ‌براي‌شناخت‌حضرت‌حق‌،بكاربستن‌عقل‌است‌.اما درست‌بكاربردن‌عقل‌مهم‌است‌.چون‌گاهي‌عقل‌هست‌ولي‌نمي‌تواند از آن‌درست‌استفاده‌نمايد.

عالمي گفت:جواني‌از من‌پرسيد به‌چه‌دليل‌خدا وجود دارد؟گفتم‌بدليل‌عقل‌.گفت‌دليل‌عقل‌چيست‌؟گفتم‌شما چندسال‌داري‌؟گفت‌بيست‌وپنج‌سال‌.گفتم‌قبل‌از اين‌بيست‌وپنج‌سال‌كجا بودي‌؟گفت‌در رحم‌مادر.گفتم‌كي‌شما را به‌صورت‌اين‌مرد كامل‌درآورد؟جوان‌گفت‌رحم‌مادر قالب‌است‌ونطفه‌كه‌ريخته‌مي‌شود آدم‌درست‌مي‌شود.گفتم‌شما‌خواهر داريد؟گفت‌بله‌.گفتم‌پس‌مادر شما دوقالب‌دارد.مقداري‌فكر كرد بعد گفت‌جواب‌را گرفتم‌.گفتم‌آقا يك‌قدرتي‌است‌كه‌اين‌نطفه‌را چنان‌جايي‌ قرارمي‌دهدوگوش‌وچشم‌ودهان‌ودست‌وپا وهمه‌اجزاء را با يك‌نظم‌ واحدي‌ خلق ‌مي‌كند. براي‌آدم‌عاقل‌نه‌مخلوق‌بدون‌خالق‌است‌ونه‌نظم‌بدون‌ناظم‌است‌.

اگر تمام‌دانشمندان‌جمع‌شوند نمي‌توانندمگسي‌خلق‌كنند.اگر چه‌با پيشرفت‌علم‌دانشمندان‌به‌شبيه‌سازي‌هم‌دست‌يافته‌اند ولي‌باز علت‌العلل‌خداست‌.زيرا خشت‌اول‌آدمي‌را خداوند از عدم‌آفريد( إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنزَلَ اللَّـهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ)

حقيقتاً در خلقت‌آسمانها وزمين‌ودر اختلاف‌شب‌وروز ودر كشتي‌كه‌بر روي‌آب‌حركت‌مي‌كند كه‌براي‌مردم‌سودمند مي‌باشد ودرآنچه‌كه‌خدا از آسمان‌باران‌نازل‌مي‌كند وزمين‌را بعد از مردنش‌زنده‌مي‌نمايد ودر پراكنده‌كردن‌حيوانات‌بر روي‌زمين‌ودر گردش‌بادها وابرها كه‌بين‌زمين‌وآسمان‌فرمانبر است‌،همه‌آيات‌ونشانه‌اي‌براي‌عاقلان‌است‌.

## موسي وسخن گفتن با خدا

روزي‌حضرت‌موسي‌عليه‌السلام عرض كرد خدايا!آيا تاكنون‌تورا چرت‌گرفته‌است‌؟ندا رسيدموسي‌جامي‌آب‌ بدست ‌بگير.حضرت‌موسي‌عليه‌السلام جامي‌آب‌بدست‌گرفت‌.بعد از مدتي‌كوتاه‌موسي‌را چرت‌گرفت‌وآب‌ريخت‌. حضرت‌موسي‌عليه‌السلام متوجه‌نشد.ندا رسيد اي‌موسي‌!آب‌را چرا ريختي‌؟عرضكرد چرت‌مرا گرفت‌!ندا آمد كه‌تو يك‌آن‌به‌چرت‌رفتي‌، جام‌آب‌ريخت‌. قدرت‌من‌ است‌كه‌تمام‌موجودات‌آسمان‌وزمين‌وخود آسمان‌وزمين‌را نگه‌مي‌دارد.اگر مراچرت‌بگيرد تمام‌موجودات‌از هم‌مي‌پاشد.(للَّـهُ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُلَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ)بقره‌٢٥5

خداوند نيست‌خدائي‌جزاو واو زنده‌وزنده‌نگه‌دارنده‌است‌وهرگز دچار چرت‌وخواب‌نمي‌شود.

## چوپان‌خداشناس‌

روزي‌رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در بيابان‌از چوپاني‌پرسيد چگونه‌خدا را شناختي‌؟گفت‌بوسيله‌اين‌گوسفندان‌.كه‌بدون‌نگه‌دارنده نمي‌شوند پس‌چگونه‌اين‌آسمان‌وزمين‌وستارگان‌وافلاك‌بدون‌نگه‌دار مي‌مانند؟حضرت‌فرمود خدايت‌راخوب‌شناختي‌.

## ٤ - برهان فطرت:

غريزه خداطلبي و حس مذهبي در هر شخصي وجود دارد که بسته به محيط و والدين ودوستان کم وزياد مي شود.اما براي نشان دادن اين غريزه به مطلب زير توجه نمائيد:شخصي از امام ششم پرسيد وجود خدا را براي من اثبات کنيد؟امام فرمود:تاکنون سوار کشتي شده اي؟گفت آري.امام فرمود شده که ناگاه دريا طوفاني شود وکشتي در حال غرق شدن باشد؟گفت آري.امام فرمود در آن حالت بحراني از چه کسي کمک مي طلبي وانتظار عنايت از چه موجودي داري؟گفت اميدارم که يک نيروي غيبي وصاحب اين جهان مرا کمک کند.فرمود همان نيرويي که بسوي آن توجه پيدا کردي خداست.

البته هرکودکي چه در شرق و چه در غرب"خداشناس و با اعتراف به وجود خدا متولد مي شود ولي بعضي وقتي بزرگ شدند با تربيت ناصحيح منکر خدا مي گردند.

٥ - بعثت پيامبران که همگي در ميان مردمشان افرادي صالح ودرستکار و راستگو بوده اند همگي بر وجود خداي واحد شهادت و گواهي داده اند ومردم را از روز قيامت آگاه نموده اند

٦ - هزاران دانشمند و فيلسوف ومتفکر بر وجود خدا اعتراف نموده اند وهزاران کتاب براي اثبات خدا تاليف نموده اند.

٧- نعمت عقل آدمي به انسان هشدار مي دهد که هرکجا احتمال خطر باشد بايد احتياط را مراعات نمايد.در مورد وجود خدا و اينکه هرکه خدا را انکار کند و به دستورات او عمل نکند دچار عذاب مي شود وهرکه مطيع خدا باشد در دنيا وآخرت سعادتمند مي شود"دلايل بسياري وجود دارد و انسانهاي زيادي اين مطلب را تاکيد نموده اند.پس اگر هنوز به يقين نرسيده ايم لااقل مطيع دستورات خدا باشيم که اگر احتمالا قيامتي وجود داشته باشد ما از قبل خود را آماده کرده باشيم.اگر چه وجود خدا و قيامت براي بسياري از حقيقت جويان از جمله راقم اين سطور ثابت شده است.

٨ - در طول تاريخ قدرتمندان بسياري از جمله فرعون ها ونمرودها وابوسفيان ها با خداشناسان مبارزه کرده اند ولي عاقبت به ذليل ترين حالت گرفتار شدند.فرعون ويارانش غرق شدند.نمرود ويارانش بوسيله پشه!از پا درآمدند.ابرهه وفيل سوارانش بوسيله پرندگان کوچکي بنام ابابيل نابود شدند.تا زمان ما که شاه خائن و امريکاي مستکبر و ديگر قدرتمندان زورگو در مقابل خداشناسان ايراني به ذليل ترين وضع دچار شدند آن چنان که جيمي کارتر"رئيس جمهور اسبق آمريکا در کتابش نوشت که من در رابطه با ايران سه بار به گريه!افتادم.موقع خروج شاه از ايران!هنگام تسخير سفارت آمريکا و هنگام نابودشدن نيروهاي آمريکايي بدست نيروهاي غيبي در صحراي طبس!

## ٩ - معجزات هزاران پيامبر وجانشينان آنها:

هميشه تا زمان آخرين پيامبر. خداوند نمايندگاني بر روي کره زمين داشته است که مردم را به عبادت خداي واحد دعوت مي کرده اند و دعوتشان همراه با معجزات بوده است.مثلا حضرت صالح با درخواست مردم از دل کوه شتري ماده بيرون آورد.حضرت موسي داراي عصايي بود که دريا را شکافت و سحر جادوگران را باطل کرد .حضرت عيسي مرده گان را زنده مي نمود ومريضهاي صعب العلاج را شفا مي داد.حضرت سليمان با حيوانات حرف مي زدو باد در تحت فرمان او بود.پيامبر اسلام داراي هزاران معجزه بود از قبيل شفا دادن مريضها.شکافتن ماه.زنده کردن مرده گان.سفر آسماني معراج.صحبت با حيوانات.

## ١٠ - نابودي و نزول عذاب بر اقوام مختلف بشر:

اقوام وملتهايي بودند که بر اثر نافرماني خداوند ومخالفت با پيامبران دچار عذاب شدند از جمله قوم نوح وقوم صالح وقوم هود وقوم لوط و قارون با يارانش و اصحاب فيل که از حبشه آمده بودند و...

## شرك‌ بزرگترين‌ گناه‌

 كه‌ قابل‌ آمرزش‌ نمي‌باشد،شرك‌ است‌.شرك‌ به‌ معناي‌ قراردادن‌ شريك‌ و همتا براي‌ الله است‌.

انواع‌ شرك‌:

## الف- شرك‌ ظاهر:

اين‌ نوع‌ شرك‌ در ميان‌ بت‌ پرستان‌،مسيحياني‌ كه‌ معتقدبه‌ تثليث‌(پسر،پدر وروح‌ القدس‌)،يهودياني‌ كه‌ اعتقاد دارند كه‌ عُزيز پس‌خداست‌.وكسانيكه‌ اعتقاد به‌ دوخداي‌ نور وظلمت‌ هستندو...(وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّـهِإِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ‌)لقمان‌١٣

لقمان‌ پسرش‌ را نصيحت‌ كرد و گفت‌:شرك‌ نورز كه‌ شرك‌،ظلمي ‌بزرگ‌(بخود)است‌.

(وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّـهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّـهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَوَرَسُولُهُ )توبه‌ ٣

اعلامي‌ از طرف‌ خدا ورسول‌ در روز حج‌ عظيم‌ است‌ كه‌ خدا ورسول‌ ازمشركين‌ بيزار هستند.

(وَاعْبُدُوا اللَّـهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا)نساء٣٦

خدا را عبادت‌ كنيد و شريكي‌ براي‌ خدا نگيريد.

## ب- شرك‌ خفي‌:

اين‌ نوع‌ شرك‌ در افرادي‌ است‌ كه‌ كلمه‌ توحيد بر زبان‌ دارند ولي‌ بعضي‌اعمالشان‌ شرك‌آميز است‌.

از جمله‌ اين‌ افراد:الف‌ - بخيل‌ و رياكار كه‌ اعمالشان‌ چون‌ براي‌ هواي‌نفس‌ است‌ مثل‌ اينكه‌ اعمالشان‌ را براي‌ ستايش‌ مردم‌ و يا مال‌ دنيا انجام‌مي‌دهند و در حقيقت‌ هواي‌ نفس‌ را مي‌پرستند.ب‌ - كسانيكه‌ رفع‌گرفتاري‌ خود را در مخلوقات‌ مي‌بينند.

(وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشْرِكُونَ)يوسف‌ 106

اكثرشان‌ ايمان‌ نمي‌آورند مگر اينكه‌ مشرك‌ هستند!

امام‌ ششم‌عليه‌السلام در تفسير اين‌ آيه‌ فرمود:منظور مؤمنيني‌ هستند كه‌مي‌گويند:اگر فلاني‌ نبود از بين‌ رفته‌ بودم‌!يا اگر فلاني‌ نبود بدبخت‌مي‌شدم‌!

راوي‌ پرسيد:پس‌ اگر شخصي‌ به‌ انسان‌ كمك‌ كرد چه‌بگويد؟ فرمود:بگويد اگر خدا فلاني‌ را واسطه‌ نمي‌كرد وبدست‌ فلان‌شخص‌ كار مرا حل‌ نمي‌كرد مثلا بدبخت‌ مي‌شدم‌.«خوبيها وبديها»

## ج‌ - وابستگي‌ به‌ طاغوتها:

كسانيكه‌ مستكبرين‌ را عبادت‌ مي‌كنند يعني‌ از آنها اطاعت‌ كرده‌ وپيروآنها مي‌باشند اگر چه‌ به‌ زبان‌ شهادتين‌ بگويند،دچار شرك‌ خفي‌مي‌باشند.( أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ) نساء٦٠

آيا نمي‌بيني‌ كساني‌ را كه‌ خيال‌ مي‌كنند كه‌ به‌ آنچه‌ بتو وپيامبران‌ قبل‌ نازل‌شده‌ ايمان‌ دارند حال‌ آنكه‌ در احكام‌ خود به‌ طاغوت‌ مراجعه‌ مي‌كننددر حاليكه‌ به‌ آنهاامر شده‌ بود كه‌ به‌ طاغوت‌ كافر باشند.

## د - اطاعت‌ از راهبان‌ و بدعتگزاران :

افرادي‌ كه‌ از بدعتگزاراني‌ كه‌حلال‌ الهي‌ را حرام‌ وحرام‌ الهي‌ را حلال‌ مي‌كنند،تبعيت‌ كنند نيز شرك‌خفي‌ دارند.

(اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّـهِ)توبه‌ ٣١

از راهبان‌ و عالمان‌ خود اطاعت‌ كرده‌ ولي‌ از خدا اطاعت‌ نمي‌كنند.

امام‌ ششم‌عليه‌السلام فرمود:آنها راهب ها را عبادت‌ نمي‌كردند حتي‌ اگر راهبها ازآنها اين‌ تقاضا را مي‌نمودند وليكن‌ از راهبها در تبديل‌ حلال‌ الهي‌ به‌حرام‌ وحرام‌ الهي‌ به‌ حلال‌ تبعيت‌ مي‌نمودند.

سرانجام‌ مشركين‌:

١ - ازدواج‌ با آنها حرام‌ است‌(وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَّوَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ) بقره‌٢٢١

يعني‌ با زنهاي‌ مشرك‌ ازدواج‌ نكنيد مگر ايمان‌ بياورند وهرآينه‌ كنيزمؤمني‌ از يك‌ زن‌ آزاد مشرك‌ بهتر است‌ اگر چه‌ آن‌ زن‌ مشرك‌ باعث‌تعجب‌ شما شود(بخاطر زيبايي‌ يا ثروت‌)

٢ - مشركين‌ انسانهارا به‌ جهنم‌ مي‌ خوانند ولي‌ خدا انسان‌ را به‌ بهشت‌مي‌ خواند(أُولَـٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِوَاللَّـهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ) بقره‌٢٢١

يعني‌ مشركين‌ شمارا به‌ جهنم‌ دعوت‌ مي‌ كنند ولي‌ خدا شمارا به‌ بهشت‌دعوت‌ مي‌ نمايد.

٣ - همه‌ گناهان‌ قابل‌ بخشايش‌ است‌ مگر شرك‌(إِنَّ اللَّـهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَاءُوَمَن يُشْرِكْ بِاللَّـهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا) نساء٤٨

يعني‌ خدا شرك‌ را نمي‌ آمرزد ولي‌ كمتر از شرك‌ را مي‌ بخشد اگربخواهد وهركه‌ مشرك‌ باشد گناه‌ بزرگي‌ را نسبت‌ داده‌ است‌.

# بخش دوم : عدل الهي

## دليل بر عدل خداوند دوچيز است.

## الف- دليل عقلي:

يعني عقل مي گويد ظلم بد است وخداوند حكيم هرگز كار قبيح وبد انجام نمي دهد زيرا عوامل ظلم چند چيز است كه آنها در خدا وجود ندارد .از جمله اين عوامل:١ - نياز:كسي ظلم مي كند كه براي رسيدن به اموري،نياز مند باشد واز راه ظلم بتواند كه به آنها برسد.٢ - جهل وناداني:كسي ظلم مي كند كه گاهي از زشتي وقباحت ظلم بي خبر است.٣ - رذائل اخلاقي:كسي ظلم مي كند كه در وجودش،كينه وعداوت،حسادت،خودخواهي وهواپرستي باشد.٤ - عجز وناتواني:كسي ظلم مي كند كه از دفع خطر از خودش عاجز است وبراي رسيدن به مرادش جز ظلم راهي ندارد.

هر ظلمي كه در عالم واقع ميشود در اثر عوامل فوق است واين عوامل در ساحت قدس الهي راه ندارند زيرا خداوند١ - غني وبي نياز است.٢ - علمش نامحدود است.٣ - تمام صفات كمال را داراست واز صفات نقص منزّه است.٤ - داراي قدرت نامتناهي وبي حدّ است.پس او عادل است.

## ب- دليل نقلي:

آيات وروايات همه بر عدل خداوند دلالت دارند از جمله:

(إِنَّ اللَّـهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ)نساء٤٠

يعني خداوند سر سوزني ظلم نمي كند.

(وَأَنَّ اللَّـهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ)آل عمران ١٨٢

يعني حقيقتا خداوند به بندگانش ظلم نمي كند.

(وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا)كهف٤٩

يعني خدايت هيچ ظلمي به احدي نمي كند.

(إِنَّ اللَّـهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ )نحل٩٠خدا امر به عدالت ونيكوكاري مي نمايد

(إِنَّ اللَّـهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُوا)نساء٥٨هركاه حكمي صادر مي كنيد از روي عدل باشد.و…

## معاني عدالت خدا

عدل يك معناي ظاهري دارد يعني ظلم نكردن !امّا معاني وسيعي براي عدل گفته شده است كه به آن اشاره مي شود:

١ - عدل خداوند يعني خداوند از انجام هر عملي كه بر خلاف مصلحت وحكمت است،دوري مي كند.

٢ - عدالت خداوند يعني همه انسانها در پيشگاه او از هر جهت يكسان وبرابرند.وهيچ انساني نزد او بر ديگري برتري ندارد مگر بواسطه تقوا واعمال نيك.(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّـهِ أَتْقَاكُمْ)حجرات١٤

يعني گراميترين شما نزد خدا،باتقواترين شماست.

٣ - عدالت خداوند يعني خداوند هيچ عملي را هرچند خيلي ناچيز وكوچك باشد، از هيچ كس ضايع نكرده وبي اجر وپاداش نمي گذارد.وبدون تبعيض به هركس،جزاي عملش را خواهد داد.( فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴿[٧](http://tanzil.ir/#99:7)﴾وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ)زلزال٧

هركه كوچكترين عمل خوب داشته باشد آنرا خواهد ديد وهركه كوچكترين عمل بد داشته باشد،نيز آنرا مي بيند.

٤ - عدالت خداوند يعني قرار دادن هر چيز در جاي خودش.يعني خالق متعال هر پديده ومخلوقي را در جاي خود وباندازه آفريده ومواد تركيبي هر موجودي را باندازه قرار داده است.ودر همه موجودات تناسب وتعادل قرار داده است.(وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ)حجر١٩

يعني در روي زمين هر چيزي را به اندازه رويانديم.

(الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى)اعلي٢

يعني آنكه خلق كرد وبه ميزان وتساوي خلق نمود.

## اشکالات به عدل

گاهي اشكالاتي در باره عدل خداوند مي نمايند.از جمله:اگر خدا عادل است پس چرا فلان جوان را در جواني ميراند!چرا فلاني مرد؟چرا سيل عده اي را نابود كرد؟چرا گروهي محرومند؟

براي جواب به اين سؤالات بايد دنيا وهدف از آفرينش را بشناسيم.همچنين علت وقايع ومصيبتهارا درك كنيم.

عده اي خيال مي كنند كه مرگ نابودي است لذا مي گويند چرا فلان جوان ناكام شد؟يا خيال مي كنند كه دنيا جاي ماندن ابدي است ومي گويند چرا سيل وزلزله عده اي را نابود كرد!يا فكر مي كنند كه دنيا جاي آسايش است ومي گوئيم چرا گروهي محرومند!

در كتاب قصه هاي قرآن صفحه٢٧٣ آمده است كه عده اي نزد ذي الكفل كه يكي از پيامبران بود ، آمدند ودرخواست كردند كه او از خدا بخواهد تا مرگ را از آنها بردارد؟پيامبر دعا كرد ومرگ از ميان آنها رفت.آنها مدتي خوشحال بودند وعمرهاي طولاني داشتند .ولي كم كم متوجه شدند كه مشكلات زيادي متوجه آنها شده است از جمله هر مردي بايد از مادرش وپدر ومادر مادرش وپدر ومادر مادر مادرش وهمچنين از پدر وپدر ومادر پدرش و…مواظبت بكند.كم كم خانه هايشان را براي اين تعداد نفرات ،بزرگتر كردند وزمينهاي بيشتري را براي خوراك اين همه عائله به زير كشت بردند.

عاقبت آنها پشيمان شدند ونزد ذي الكفل آمده ودرخواست كردند تا مرگ دوباره به ميانشان بياد!

# بخش سوم : نبوت

اولين‌ بشري‌ كه‌ خلق‌ شد ،پيامبر ورسول‌ الهي‌ بود وطبق‌ روايات‌،آخرين‌نفري‌ هم‌ كه‌ از دنيا مي‌رود،حجت‌ الهي‌ ونماينده‌ خدا در زمين‌ خواهدبود.

تمام‌ امّتها داراي‌ پيامبر وهشدار دهندة‌ الهي‌ بودند.

(وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ)فاطر٢٥

در هر امّتي‌ نصيحت‌ كننده‌ وهشداردهنده‌اي‌ بوده‌ است‌.

هدف‌ خداوند از فرستادن‌ پيامبران‌ را مي‌توان‌ بشرح‌ زير نام‌ برد:

١ - تربيت‌ وتعليم‌(هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ)جمعه‌٢

خداوند در ميان‌ بيسوادان‌ رسولي‌ انتخاب‌ كرد كه‌ آيات‌ الهي‌ را بر مردم‌بخواند و آنها را تربيت‌ كرده‌ و تعليم‌ دهد اگر چه‌ قبلاً در گمراهي‌آشكاري‌ بودند.

٢ - هدايت‌ مردم‌ به‌ عبادت‌ الله و مبارزه‌ با طاغوتها(فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَافَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ‌)نحل‌٣٩

در هر ملّتي‌ پيامبري‌ فرستاديم‌ تا به‌ آنهابگويد كه‌ خدا را بپرستيد وازطاغوتها دوري‌ نمائيد.

٣ - تأمين‌ عدالت‌ وآزادي‌(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)حديد٢5

پيامبران‌ را با معجزات‌ فرستاديم‌ و با آنهاكتاب‌ و ميزان‌(معيار تشخيص‌خوب‌ وبد)نازل‌ نموديم‌ تا مردم‌ گرايش‌ به‌ عدل‌ پيدا كنند.

## نشانه‌هاي‌ پيامبري‌:

## ١ - معجزه‌:

معجزه‌ كار خارق‌ العاده‌اي‌ است‌ كه‌ مدعّي‌ پيامبري‌ آن‌ را براي‌اثبات‌ حقانيت‌ خود انجام‌ مي‌دهد و همه‌ را دعوت‌ مي‌كند كه‌ اگرمي‌توانيد مانند آنرا بياوريد.ولي‌ نمي‌توانند.

پس‌ معجزه‌ داراي‌ سه‌ ويژگي‌ است‌:

الف‌ - كاري‌ است‌ كه‌ از توانائي‌ نوع ‌بشر حتّي‌ نوابغ‌ خارج‌ است‌.

ب‌ - آورنده‌ معجزه‌ ادعاي‌ نبوت‌ مي‌كند.

ج‌ - جهانيان‌ از مقابله‌ و معارضه‌ با اين‌ معجزه‌ عاجزند.

## ٢ - پيامبر قبلي‌ ،آمدن‌ اورا بشارت‌ داده‌ باشد

(وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّـهِ إِلَيْكُم مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِن بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ....) صف‌٦

و هنگاميكه‌ عيسي‌عليه‌السلام گفت‌:اي‌ بني‌ اسرائيل‌!من‌ رسول‌ خدا در نزد شماهستم‌ وتورات‌ را تصديق‌ كرده‌ وبشارت‌ مي‌دهم‌ كه‌ بعد از من‌ پيامبري‌بنام‌ احمد خواهد آمد...

## ٣ - قرائن‌ وشواهدي‌ كه‌ بطور يقين‌ پيامبري‌ را ثابت‌ مي‌كند.از جمله‌:

الف‌ - بررسي‌ خصوصيات‌ روحي‌ واخلاقي‌ پيامبر كه‌ همه‌ اورا به‌ پاكي‌و راستگوئي‌ بستايند وداراي‌ فضائل‌ اخلاقي‌ باشد(لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ) توبه‌ ١٢٨

همانا رسولي‌ از جنس‌ خودتان‌ براي‌ هدايتتان‌ آمد كه‌ از فرط‌ محبت‌ به‌شما،فقر وپريشاني‌ شما برايش‌ سخت‌ بوده‌ و بر آسايش‌ شما حريص‌است‌ و نسبت‌ به‌ مؤمنان‌ رؤف‌ وبا رحمت‌ است‌.

ب‌ - آئين‌ او با عقل‌ وفطرت‌ منطبق‌ است‌(وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌفَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ)يونس47

براي‌ هر امّتي‌ ،پيامبري‌ بوده‌ كه‌ هرگاه‌ نزدشان‌ مي‌امد به‌ عدل‌ حكم‌مي‌كرد و به‌ ايشان‌ ظلم‌ نمي‌شد.

ج‌ - در دين‌ ثبات‌ واستقامت‌ داشته‌ و سخنش‌ با عملش‌ يكي ‌است‌(حضرت‌ نوح‌عليه‌السلام نهصدسال‌ تبليغ‌ كرد وفقط‌ به‌ اندازه‌ انگشتانش‌ به‌اوايمان‌ آوردند.)

د - پيروانش‌ داراي‌ فضائل‌ اخلاقي‌ مي‌باشند.( التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّـهِوَبَشِّرالْمُؤْمِنِينَ)توبه‌ ١١٢آنهائيكه‌ توبه‌ كننده‌،عابد،حمدكننده‌،هجرت‌ كننده‌،اهل‌ ركوع‌ وسجود و امر بمعروف‌ ونهي‌ ازمنكرند.پس‌ مؤمنين‌ را بشارت‌ بده‌!

## عصمت‌ پيامبران‌

همه‌ پيامبران‌ داراي‌ عصمت‌ بوده‌ واز گناه‌ كردن‌ دوري‌ مي‌كردند. زيرا:

١ - چون‌ آنها مربّي‌ انسانها بوده‌اند، چنانچه‌ خود گناه‌مي‌كردند، نمي‌توانستند پيروان‌ خود را از گناه‌ نجات‌ دهند.

٢ - مردم‌ اگر از پيامبران‌ عمل‌ زشتي‌ را مي‌ديدند ديگر به‌ حرف‌ او گوش‌نكرده‌ و به‌ او اعتماد نمي‌نمودند.

٣ - همانطور كه‌ سوزندگي‌ آتش‌ براي‌ ما اثبات‌ شده‌ ويقيني‌ است‌ براي‌پيامبران‌ هم‌ آثار بد گناه‌ يقيني‌ بوده‌ لذا زشتي‌ گناه‌ را كاملا يقين‌ داشتندواز آن‌ دوري‌ مي‌نمودند.

چرا خداوند عده‌اي‌ را شريف‌ وعده‌اي‌ را پست‌ قرار داد؟

شخصي‌ از امام‌ صادق‌عليه‌السلام پرسيد:چرا خداوند يك‌ عده‌ را شريف‌ ودسته‌ ديگري‌ را پست‌ قرار داده‌ است‌؟فرمود:شريف‌ كسي‌ است‌ كه‌اطاعت‌ خدا كند و پست‌ كسي‌ است‌ كه‌ نافرماني‌ او نمايد.

پرسيد:آيا درميان‌ مردم‌ عده‌اي‌ ذاتا خوبتر از عده‌اي‌ ديگرنيستند؟ فرمود:تنها ملاك‌برتري‌ تقواست‌.البته‌ خداوند عزّ و جل‌ّ گروهي‌از فرزندان‌ ادم‌ را انتخاب‌ كرد و آنها را پاك‌ قرار داد و در صلب‌ پدران‌ومادرانشان‌ از آلودگي‌ دور نمود و از ميان‌ آنها پيامبران‌ را انتخاب‌ نمودكه‌ آنها پاك‌ترين‌ فرزندان‌ آدم‌عليه‌السلام هستند.وعلت‌ اين‌ امتياز آن‌ بود كه‌خداوند هنگام‌ افرينش‌ آنها مي‌دانست‌ كه‌ آنهامطيع‌ او خواهند بود وهمتايي‌ برايش‌ نمي‌گيرند.پس‌ سبب‌ اين‌ امتياز و مقام‌ بلند،اطاعت‌وعمل‌ انهاست‌.«بحارج‌١٠ص‌١٧٠»

## پيامبران‌ اولوالعزم‌

آنان‌ پنج‌ نفر بوده‌اند كه‌ بدليل‌ كتاب‌ ودين‌ جداگانه‌ به‌ صاحبان‌ دين‌شناخته‌ شده‌اند.شامل‌:

## ١ - حضرت‌ نوح‌ عليه‌السلام

نام‌ اصلي‌ نوح‌،عبدالغفار يا عبدالملك‌ يا عبدالاعلي‌' است‌ و علت‌اينكه‌ او را نوح‌ خواندند كثرت‌ نوحه‌ و گريه‌ آنحضرت‌ بوده‌ است‌.

«نوح‌ پيامبر تا وقتي‌ كه‌ ٤٦٠ سال‌ از عمرش‌ گذشته‌ بود،پيوسته‌ دركوهها زندگي‌ مي‌كرد وبه عبادت‌ حقتعالي‌ روزگار خود را بسر مي‌برد و زن‌وفرزندي‌ نداشت‌ ولباس‌ پشمين‌ ميپوشيد و از سبزيهاي‌ زمين‌ غذاي‌خود را تأمين‌ مي‌كرد تا اينكه‌ پس‌ از گذشتن‌ مدت‌ مزبور جبرئيل‌ بنزدوي‌ آمده‌ گفت‌:چرا از مردم‌ كناره‌گيري‌ كرده‌اي‌؟گفت‌:براي‌ آنكه‌ قوم‌ من‌خدا را نمي‌شناسند از اينرو من‌ از ايشان‌ كناره‌گيري‌ اختياركرده‌ام‌.جبرئيل‌ گفت‌:با آنان‌ مبارزه‌ كن‌!نوح‌ گفت‌:قدرت‌ ندارم‌.و اگرعقيده‌ مرا بفهمند مرا مي‌كُشند.

جبرئيل‌ گفت‌:اگر نيروي‌ اين‌ كار بتو داده‌ شود با آنها مبارزه‌ مي‌كني‌؟

نوح‌ گفت‌:چه‌ بهتر از اين‌،و اين‌ كمال‌ آرزوي‌ من‌ است‌.در اين‌ موقع‌نوح‌ پرسيد:تو كيستي‌؟

جبرئيل‌ فرشتگان‌ را صدا زد و چون‌ فرشتگان‌ به دورش‌ جمع ‌شدند، نوح‌ ترسيد ولي‌ جبرئيل‌ خود را به‌ وي‌ معرفي‌ كرد و سلام‌ خداي‌رحمان‌ را به وي‌ ابلاغ‌ كرد و بشارت‌ نبوت‌ را بدو داد و به‌ او دستور داد باعمورة‌- دختر ضمران‌ بن‌ اخنوخ‌ - كه‌ نخستين‌ كسي‌ بود كه‌ بعدا به‌ نوح‌ايمان‌ آورد- ازدواج‌ كند.

نوح‌ در حالي‌ كه‌ روز عيد بود و عصايي‌ در دست‌ داشت‌ كه‌ از ضميرمردم‌ خبر مي‌داد،نزد مردم‌ آمد .در آن‌ روز سركرده‌هاي‌ قوم‌ نوح‌ هفتادنفر بودند كه‌ نزد بتها رفته‌ بودند.نوح‌ صدا را به‌ لااله‌ الاّالله بلند كرد ونبوت‌ خويش‌ و پيامبران‌ قبل‌ از خود وبعد از خود را به‌ مردم‌ اطلاع‌داد.در اين‌ موقع‌ بتها را لرزه‌ فرا گرفت‌ و آتشهائي‌ را كه‌ روشن‌ كرده‌ بودندخاموش‌ شد و مردم‌ دچار وحشت‌ شدند.

بزرگان‌ و سركرده‌ هاپرسيدند:اين‌ مرد كيست‌؟

نوح‌ گفت‌:من‌ بنده‌ خدا هستم‌ كه‌ خداوند مرا به‌ عنوان‌ پيامبر بنزدشما فرستاده‌ است‌ و من‌ شما را از عذاب‌ الهي‌ بيم‌ مي‌دهم‌.

عموره‌ وقتي‌ سخن‌ نوح‌ را شنيد به‌ او ايمان‌ آورد.پدرش‌ وقتي‌ متوجه‌شد به‌ عموره‌ گفت‌:باين‌ زودي‌ سخن‌ نوح‌ در تو اثر كرد؟من‌ مي‌ترسم‌ كه‌پادشاه‌ متوجه‌ ايمان‌ تو شود وتو را بكشد.

ولي‌ عموره‌ به‌ سخن‌ پدر توجهي‌ نكرد و دست‌ از ايمان‌ خود برنداشت‌.پس‌ از آن‌ هرچه‌ او را تهديد كرده‌ وزنداني‌ نمودند از ايمان‌بخداي‌ نوح‌ دست‌ نكشيد تا بالاخره‌ نوح‌ با وي‌ ازدواج‌ كرد و سام‌ بن‌نوح‌ از وي‌ بدنيا آمد.

علامه‌ مجلسي‌ طبق‌ روايات‌ اهل‌ بيت‌عليه‌السلام عمر نوح‌ را ٢٥٠٠ سال‌ذكر كرده‌ كه‌ ٨٥٠ سال‌ قبل‌ از پيامبري‌ و ١١٥٠ سال‌ بعد از پيامبري‌ وقبل‌از طوفان‌ و٥٠٠ سال‌ بعد از طوفان‌ زندگي‌ نمود.قبر نوح‌ در نجف‌است‌.

## ٢ - حضرت‌ ابراهيم‌عليه‌السلام

آن‌ حضرت‌ در زمان‌ نمرود كه‌ در عجم‌ به‌ كيكاوس‌ معروف‌بود،زندگي‌ مي‌كرد.نمرود مردي‌ باقوت‌ وحشمت‌ بود.سپاه‌ بسيار داشت‌ودر سرزمين‌ بابل‌ آن‌ زمان‌ وكوفه‌ زمان‌ ما حكومت‌ مي‌كرد.چهارصدصندلي‌ طلا داشت‌ كه‌ برروي‌ هريك‌ جادوگري‌ نشسته‌ وجادومي‌نمود.او يكشب‌ در خواب‌ ديد كه‌ ستاره‌اي‌ در افق‌ پديدار شد ونورش‌بر نورخورشيد غلبه‌ نمود.نمرود وحشت‌ زده‌ از خواب‌ بيدار شد وجادوگران‌ را احضار نموده‌ وتعبير خواب‌ خود را از آنان‌ جويا شد.گفتندطفلي‌ دراين‌ سال‌ متولد مي‌شود كه‌ سلطنت‌ تو بدست‌ او نابودمي‌شود.وهنوز آن‌ طفل‌ از صلب‌ پدر به‌ رحم‌ مادر منتقل‌ نشده‌است‌.نمرود دستور داد كه‌ بين‌ زنان‌ ومردان‌ جدايي‌ اندازند و كودكي‌ كه‌در آن‌ سال‌ متولد ميشود،اگر پسر است‌،بكشند.واگر دختر است‌،باقي‌بگذارند.تارخ‌ كه‌ يكي‌ از مقربّان‌ نمرود بود شبي‌ پنهاني‌ نزد همسرش‌رفت‌ ونطفه‌ ابراهيم‌ بسته‌ شد.هنگام‌ تولد كودك‌،مادر ابراهيم‌ عليه‌السلام به‌داخل‌ غاري‌ رفت‌ وابراهيم‌ عليه‌السلام در آنجا متولد شد.مادر،كودكش‌ را درغارگذاشت‌ وبه‌ شهر مراجعت‌ نمود.او همه‌ روزه‌ به‌ غار مي‌رفت‌ وبه‌فرزندش‌ شير مي‌داد وبرمي‌ گشت‌.رشد يك‌ روز آن‌ حضرت‌ مطابق‌يكماه‌ كودكان‌ ديگر بود.پانزده‌ سال‌ گذشت‌ ودراين‌ مدت‌ ابراهيم‌ عليه‌السلام جواني‌ قوي‌ شده‌ بود.روزي‌ با مادرش‌ به‌ طرف‌ شهر حركت‌ كردند .درراه‌ به‌ گله‌ شتري‌ رسيدند.ابراهيم‌ عليه‌السلام از مادر پرسيد:خالق‌ اينهاكيست‌؟گفت‌ آنكه‌ آنهارا خلق‌ كرد و رزق‌ مي‌دهد وبزرگ‌مي‌نمايد.ابراهيم‌ عليه‌السلام در شهر با گروههاي‌ بت‌ پرست‌ وارد بحث‌ مي‌شدوآنها را محكوم‌ مي‌نمود.واقرار به‌ خداي‌ ناديده‌ كرد.به‌ مصداق‌ آية‌شريفة‌ «(فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا...)چون‌ مذاهب‌ آنهاراباطل‌ديد وباطل‌ نمود،فرمود:انّي‌ وجهّت‌ وجهي‌... بعد ابراهيم‌ عليه‌السلام را به‌دربار نمرود بردند.نمرود مرد زشترويي‌ بود ولي‌ در اطرافش‌ غلامان‌وكنيزان‌ زيبا بودند.ابراهيم‌ عليه‌السلام از عمويش‌ آذر پرسيد:اينها چه‌ كسي‌هستند؟آذر گفت‌ اينها غلامان‌ وكنيزان‌ وبندگان‌ نمرودند! ابراهيم‌ عليه‌السلام تبسمي‌ كردوگفت‌ چگونه‌ است‌ كه‌ بندگان‌ و كنيزان‌ و غلامان‌ ازخدايشان‌ زيباترند؟آذر گفت‌ از اين‌ حرفها نزن‌ كه‌ تورا مي‌كشند.آمده‌است‌ كه‌ آذر بت‌ مي‌ساخت‌ وبه‌ ابراهيم‌ عليه‌السلام مي‌داد تا بفروشدوابراهيم‌عليه‌السلام هم‌ طناب‌ به‌ پاي‌ بتها مي‌بست‌ ومي‌ گفت‌:بياييد خدايي‌ را بخريد كه‌نمي‌خورد و نمي‌بيند و نمي‌آشامد و نه‌ نفعي‌ مي‌رساند ونه‌ ضرري‌!با اين‌تعريف‌ ابراهيم‌ عليه‌السلام كسي‌ بتها را نمي‌خريد.وبتها را به‌ نزد آذر برمي‌گرداند.

## بت‌ شكن‌ دربتخانه‌

نمروديان‌ سالي‌ دوبار در فروردين‌ جشن‌ مي‌گرفتند.در يكي‌ از جشنهاموقع‌ خروج‌ از شهر،آذر به‌ ابراهيم‌ عليه‌السلام پيشنهاد نمود كه‌ او هم‌ به‌ جشن‌برودتا شايد جشن‌ آنهارا تماشاكرده‌ وزبان‌ از بدگويي‌ بتها بردارد.ولي‌ روزبعد موقع‌ رفتن‌،ابراهيم‌ عليه‌السلام گفت‌ من‌ مريض‌ هستم‌!لذا همه‌ با زينت‌ تمام‌از شهر بيرون‌ رفتند بجز ابراهيم‌ عليه‌السلام كه‌ تبري‌ برداشت‌ و به‌ بتخانه‌ رفت‌وهمه بتهارا شكست‌.سپس‌ تبر را بر دوش‌ بت‌ بزرگ‌انداخت‌. (فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَّهُمْ) همه‌ بتهارا خورد كرد مگر بُت‌ بزرگ‌ را.وقتي‌نمرود ونمروديان‌ باز گشتند وبه‌ بتخانه‌ آمدند تا خود را تبرك‌ كنند،همه‌بتهارا شكسته‌ ديدند غير از بُت‌ بزرگ‌.به‌ روايتي‌ شيطان‌ به‌ آنها اطلاع‌ دادكه‌ ابراهيم‌ عليه‌السلام خدايان‌ شمارا شكسته‌ است‌.صداي‌ ناله‌ وفرياد مردم‌ بلندشد.نزد نمرود رفتند كه‌اي‌ نمرود!خدايان‌ مارا شكسته‌اند.نمرود دستورداد تا به‌ هركه‌ شك‌ داريد نزد من‌ بياوريد.همه‌ گفتند كار ابراهيم‌ عليه‌السلام است‌.حضرت‌ را احضار كردندوبه‌ او گفتند(قَالُوا أَأَنتَ فَعَلْتَ هَـٰذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴿[٦٢](http://tanzil.ir/#21:62)﴾قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَـٰذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِن كَانُوا يَنطِقُونَ) آيا تو اين‌ عمل‌ را نسبت‌ به‌ خدايان‌ ما بجاآوردي‌؟گفت‌ بت ‌بزرگ‌ اين‌ كار را كرده‌ است‌ از او بپرسيد اگر حرف‌ مي‌زند! نمروديان‌گفتند اي‌ ابراهيم‌ عليه‌السلام اين‌ بتها سخن‌ نمي‌گويند.سپس‌ همگي‌ خجل‌وشرمنده‌ و سر به‌ زير انداختند.بعد ابراهيم‌ عليه‌السلام فرمود چيزي‌ را عبادت‌مي‌كنيد كه‌ نه‌ نفعي‌ مي‌رساند ونه‌ ضررو نه‌ حرف‌ مي‌زند.چون‌ نمروديان‌از جواب‌ عاجز شدند،همگي‌ گفتند اگر كمك‌ كار خدايان‌ خودهستيد،ابراهيم‌ عليه‌السلام را بسوزانيد.نمرود دستور داد ديواره‌اي‌ در دامنه‌ كوه‌درست‌ كردند وبمدت‌ يكماه‌ هيزم‌ آورده‌ ودر آن‌ قرار دادند تا پرشد.بعدگفتند چگونه‌ ابراهيم‌ عليه‌السلام رادر آتش‌ بياندازيم‌؟شيطان‌ بصورت‌ آدمي‌ظاهر شد وگفت‌ منجنيق‌ بسازيد!تا آن‌ زمان‌ منجنيق‌ نساخته‌ بودندوشيطان‌ هنگاميكه‌ به‌ آسمانها راه‌ داشت‌ از جهنم‌ ديدار كرده‌ وديده‌ بودجهنميان‌ را با منجنيق‌ درون‌ آتش‌ مي‌اندازند،ياد گرفته‌ بود.لذا به‌ آنها يادداد كه‌ چگونه‌ اين‌ وسيله‌ را بسازند.چهارصد نفر آمدند وهردونفر يك‌طناب‌ را گرفتند و ابراهيم‌ عليه‌السلام را بالا بردند.در اين‌ هنگام‌ در ميان‌فرشتگان‌ غلغله‌اي‌ افتاد وبه‌ پيشگاه‌ الهي‌ عرضه‌ كردند كه‌ خدايا از شرق‌تا غرب‌ يكنفر،تورا عبادت‌ مي‌كند واوراهم‌ كه‌ مي‌خواهندبسوزانند.دستور بده‌ تا اورا ياري‌ كنيم‌.خطاب‌ آمد:برويد اگر از شما ياري‌خواست‌ اورا كمك‌ كنيد.ابتدا ملك‌ باد نزد ابراهيم‌ عليه‌السلام آمد وگفت‌:من‌موكل‌ باد هستم‌.اگر امر بفرمائيد به‌ باد امر كنم‌ تا آتش‌ را به‌ خانه‌ نمرودببرد و نمروديان‌ را بسوزاند.ابراهيم‌ عليه‌السلام فرمود پناه‌ من‌ خداست‌ وبتونيازي‌ ندارم‌.ملك‌ ابر آمد وگفت‌ اي‌ ابراهيم‌!اجازه‌ بده‌ تا به‌ ابر امر كنم‌آتش‌ را خاموش‌ كند.ابراهيم‌ عليه‌السلام گفت‌ امر خود را به‌ خداي‌ ناديده‌واگذاردم‌.ملك‌ كوه‌ آمد وگفت‌ اي‌ ابراهيم‌!اجازه‌ بده‌ كوه‌ بابل‌ را برسرشان‌ خراب‌ نمايم‌ وهمه‌ را هلاك‌ كنم‌.ابراهيم‌ عليه‌السلام گفت‌ بتو نيز محتاج‌نيستم‌.بعد جبرئيل‌ آمد وگفت‌ اي‌ ابراهيم‌!هيچ‌ احتياجي‌ نداري‌؟گفت‌دارم‌ اما نه‌ بتو.گفت‌ به‌ كه‌ داري‌؟گفت‌ او از همه‌ بهتر به‌ حال‌ من‌ آگاه‌است‌.بعد از آن‌ از طرف‌ خدا ندا آمد:(يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ)

ابراهيم‌ از پيامبراني‌ است‌ كه‌ خداوند او را بيش‌ از ديگران‌ با عظمت‌ياد نموده‌ است‌ واو را با القابي‌ چون‌ :حنيف‌،مسلم‌، حليم‌، اوّاه‌،منيب‌،صديق‌ياد كرده‌ و با اوصافي‌ چون‌:شاكرو سپاسگزار نعمتهاي‌خداوند،قانت‌ و مطيع‌ خالق‌ توانا،داراي‌ قلب‌ سليم‌،عامل‌ و فرمانبرداركامل‌ خدا،بنده‌ مؤمن‌ و نيكوكار،شايسته‌ و صالح‌ درگاه‌ خدا و...وي‌ راستوده‌ است‌.و به‌ منصبهايي‌ چون‌:امامت‌ وپيشوائي‌ مردم‌،برگزيده‌ دردوجهان‌ و خليل‌ اللهي‌ مفتخر داشته‌ است‌.

از جمله‌ الطاف‌ الهي‌ بر ابراهيم‌ آنست‌ كه‌:

او را از پيامبران‌ اولوا العزم‌ قرار داد.

پيامبري‌ را در ذريه‌ او قرار داد.

علم‌ وحكمت‌ وشريعت‌ به وي‌ داده‌ است‌.

اورا امّت‌ واحده‌ خواند.

و خانة‌ كعبه‌ بدست‌ او تجديد بنا شد.

مقام‌ امامت‌ به‌ او تفويض‌ شد

مدت‌ عمر ابراهيم‌ دويست‌ سال‌ بوده‌ و در شهر خليل‌ الرحمن‌فلسطين‌ اشغالي‌ مدفون‌ است‌.

٣ - حضرت‌ موسي‌عليه‌السلام

فرزندان‌ يعقوب‌ كه‌ در ابتدا هفتاد نفر بودند روز بروز بيشتر شده‌ و تازماني‌ كه‌ يوسف‌ زنده‌ بود در عزت‌ مي‌زيستند.ولي‌ بعد از رحلت‌يوسف‌،مقدمات‌ خواري‌ آنان‌ كه‌ به‌ بني‌ اسرائيل‌ مشهور بودند

بدست‌ فراعنه‌ شروع‌ گرديد.پادشاهان‌ مصر از ترس‌ قوي‌ شدن‌ بني‌اسرائيل‌ به‌ آزار وقتل‌ وپراكنده‌ كردن‌ آنان‌ پرداختند مخصوصا فرعون‌زمان‌ حضرت‌ موسي‌ كه‌ به‌ رامسس‌ دوم‌ مشهور بود دستور داده‌ بود تاپسرانشان‌ را بكشند ودخترانشان‌ را زنده‌ نگه‌ مي‌داشتند و آنان‌ را به‌شغلهاي‌ پَست‌ مي‌گماشتند.

تا اينكه‌ موسي‌ فرزند عمران‌ ويوكابد در مصر متولد شد و با اسباب‌الهي‌ به‌ قصر فرعون‌ برده‌ شد ودر آنجا بزرگ‌ گرديد.سپس‌ به‌ پيامبري‌رسيد.او با كمك‌ برادرش‌ هارون‌ ،به‌ مبارزه‌ فرعون‌ طغيان‌ كار رفت‌وعاقبت‌ پيروز گرديد.موسي‌ در سن‌ ١٢٦ سالگي‌ وهارون‌ در١٣٣سالگي‌ از دنيا رفتند وقبر موسي‌ در كوه‌ «نبأ» و هارون‌ در كوه‌ (هور)در طور سينا مدفون‌ هستند.

## ٤ - حضرت‌ عيسي‌عليه‌السلام

عيسي‌ از پيامبراني‌ است‌ كه‌ نامش‌ در قرآن‌ كريم‌ بسيار برده‌ شده‌ و دربيشتر آياتي‌ كه‌ ذكري‌ از او شده‌ نامش‌ با فضيلت‌ و عظمت‌ توأم‌ گشته‌ وبعنوان‌ «عبدالله» و كلمه‌ خدا و روح‌ خدا و تأييدشده‌ به‌ روح‌ القدس‌ وساير افتخارات‌ مفتخر گشته‌ است‌.

مادرش‌ مريم‌ دختر عمران‌ يكي‌ از زنان‌ برتر عالم‌ است‌ كه‌ سوره‌اي‌ درقرآن‌ بنام‌ او وجود دارد وخداوند از او مدح‌ نموده‌ است‌.

حضرت‌ عيسي‌ در بيت‌ اللحم‌ متولد شد و در سي‌ سالگي‌ نبوت‌خود را ظاهر كرد .با اينكه‌ او براي‌ تأييد تورات‌ مبعوث‌ شده‌ بود ولي‌يهود با او مخالفت‌ مي‌كردند تا اينكه‌ توطئه‌ دستگيري‌ او را طرح‌ نمودندولي‌ خداوند عيسي‌ را به‌ آسمان‌ بالا برد ودرعوض‌ يكنفر ديگري‌ كه‌شبيه‌ عيسي‌ بود دستگير كرده‌ وبه‌ صليب‌ آويختند.

حضرت‌ عيسي‌ در زمان‌ ظهور امام‌ عصر به‌ زمين‌ فرود آمده‌ واز ياران‌امام‌ عصر خواهد شد.

## ٥ - حضرت‌ محمدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

ولادت‌ حضرت‌ محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در سال‌ عام‌ الفيل‌ در شهر مكّه‌ متولدشدند.پدر آن‌ حضرت‌ عبداللّه‌ بن‌ عبدالمطلب‌ ومادر آن‌ حضرت‌آمنه‌دختر وهب‌ بن‌ عبدمناف‌ بوده‌ است‌. از نظر علماء شيعه‌،اجداد پيامبراسلام‌ تا حضرت‌ آدم‌ همه‌ موحّد بوده‌ وصُلب‌ پيامبر در پشت‌ هيچ‌مشركي‌ قرار نگرفته‌ است‌.

در روايت‌ مشهور،اجداد پيامبر تا حضرت‌ آدم‌ را بشرح‌ زير ذكرنموده‌اند:

محمّدپسر عبداللّه‌ پسر عبدالمطلب‌ پسر هاشم‌ پسر عبدمناف‌ پسر قهرپسر غالب‌ پسر لوي‌' پسرقصي‌' پسر كنانه‌ پسر خزيمه‌ پسر مدركه‌ پسرالياس‌ پسر مغير پسر نزار پسر سعد پسرعدنان‌ پسر ادد پسر يستحب‌ پسرنبت‌ پسر هميسع‌ پسر قيدار پسر اسماعيل‌عليه‌السلام پسرابراهيم‌عليه‌السلام پسرتارخ‌پسرتاخور پسرارغو پسرقالع‌ پسر بغابر پسرارفخشد پسرسام‌عليه‌السلام پسرنوح‌عليه‌السلام پسرملك‌ پسرمتوشلخ‌ پسرادريس‌عليه‌السلام پسر ادد پسر مهلائيل‌ پسرفينان‌ پسر انوش‌ پسرشيث‌عليه‌السلام پسر آدم‌عليه‌السلام .

پيامبر داراي‌ نُه‌ عمو بوده‌ است‌.يعني‌ عبدالمطلب‌ ده‌ پسر داشته‌ است‌شامل‌:(ابوطالب‌(عبدمناف‌)،زبير،حمزه‌،حارث‌،غيداق‌،مقوم‌(حجل‌)

ابولهب‌(عبدالعزّي‌)،ضرار،عباس‌

«پيامبر دوماهه‌ بودند كه‌ پدرشان‌ رحلت‌ نمود وچهارساله‌ بودند كه‌مادرشان‌ از دنيا رفت‌ وهشت‌ ساله‌ بودند كه‌ عبدالمطلب‌ رحلت‌ نمودندوچهل‌ وپنج‌ ساله‌ بودند كه‌ ابوطالب‌ وهمچنين‌ همسررسولخدا،خديجه‌عليها‌السلامرحلت‌ نمودند.»

مأمورين‌ الهي‌ در نزد آمنه‌:

آمده‌ است‌ كه‌ در هنگام‌ وضع‌ حمل‌ آمنه‌ مادر رسولخدا، چهارزن‌ موحّدومؤمن‌ در حاليكه‌ در دستشان‌ جامهاي‌ بلورين‌ شربت‌ بود،به‌ كمك‌ اوآمدند.

يكي‌ گفت‌:من‌ آسيه‌ خداپرست‌،همسر فرعون‌ هستم‌.ديگري‌ گفت‌:من‌مريم‌ عذراء مادر عيسي‌ هستم‌.سومي‌ كه‌ عقب‌ تر از آن‌ دوبانوي‌ جميل‌بود،گفت‌:من‌ هاجر مادر اسماعيل‌ِ ذبيح‌ اللّه‌ هستم‌و چهارمي‌ گفت‌:من‌كلثوم‌ خواهر موسي‌ بن‌ عمران‌ هستم‌.

## تولد پيامبر وسرنگوني‌ بتها :

روايت‌ شده‌ است‌ كه‌:صبح‌ روزي‌ كه‌ آنحضرت‌ متولد شد هربتي‌ كه‌ درهرجاي‌ عالم‌ بود،بر رو افتاد وايوان‌ كسري‌' بلرزيد وچهارده‌ كنگره‌ آن‌افتاد ودرياچه‌ ساوه‌ كه‌ آنرا مي‌پرستيدند، فرو رفت‌ وخشك‌ شدوآتشكدة‌ فارس‌ كه‌ هزار سال‌ خاموش‌ نشده‌ بود،در آن‌ شب‌ خاموش‌شد.عبد المطلب‌ در آن‌ شب‌، نزديك‌ كعبه‌ خوابيده‌ بود.ناگاه‌ ديد كه‌خانه‌ كعبه‌ با همه‌ اركانش‌ از زمين‌ كنده‌ شد وبطرف‌ مقام‌ ابراهيم‌ به‌سجده‌ افتاد وسپس‌ راست‌ شد وگفت‌:اللّه‌ اكبر پروردگار محمّد مصطفي‌'و پروردگارمن‌!الان‌ مرا از انجاس‌ شرك‌ پاك‌ گردانيد.در اين‌ موقع‌ بتهالرزيدند وبر رو افتادند وناگاه‌ ديد كه‌ پرندگان‌ همه‌ بسوي‌ كعبه‌ جمع‌شدند وكوههاي‌ مكه‌ بجانب‌ كعبه‌ متمايل‌ شدند وابري‌ سفيد ديد كه‌ دربرابر حجره آمنه‌ ايستاده‌ است‌.

عبدالمطلب‌ گفت‌:بخانه آمنه‌ دويدم‌ وبه‌ او گفتم‌:خوابم‌ يا بيدارم‌؟گفت‌:بيداري‌.گفتم‌:نوري‌ كه‌ در پيشاني‌ توبود كجارفت‌؟گفت‌:با آن‌فرزندي‌ است‌ كه‌ از من‌ متولد گرديد وچند فرشته‌ آنرا از من‌گرفتند.گفتم‌:فرزندم‌ را بياور تا اورا ببينم‌؟گفت‌:تا سه‌ روز تورا نخواهندگذاشت‌ كه‌ اورا ببيني‌!من‌ شمشير خود را كشيدم‌ وگفتم‌:فرزند مرا بيرون‌بياور و الاّتورا مي‌كشم‌!گفت‌:در اطاق‌ است‌.توداني‌ واو.چون‌ خواستم‌داخل‌ شوم‌،مردي‌ بيرون‌ آمد وگفت‌:برگرد كه‌ احدي‌ از فرزندان‌ آدم‌ اورانمي‌بيند تا همه‌ ملائكه‌ اورا زيارت‌ كنند.من‌ بر خود لرزيدم‌ وبرگشتم‌.

«پيامبر دوماهه‌ بودند كه‌ پدرشان‌ رحلت‌ نمود وچهارساله‌ بودند كه‌مادرشان‌ از دنيا رفت‌ وهشت‌ ساله‌ بودند كه‌ عبدالمطلب‌ رحلت‌ نمودندوچهل‌ وپنج‌ ساله‌ بودند كه‌ ابوطالب‌ وهمچنين‌ همسر رسولخدا،خديجهعليها‌السلامرحلت‌ نمودند.»

## بعثت‌ پيامبر:

يكي‌ از برنامه‌هاي‌ پيامبر اسلام‌ در قبل‌ از بعثت‌،عبادت‌ وتفكر در غارحرا بود كه‌ در سن‌ چهل‌ سالگي‌ در همين‌ غار ودرحالت‌ خلوت‌ با خداي‌بي‌ نياز،اولين‌ وحي‌ واولين‌ آيه‌ نازل‌ شد ومقام‌ نبوت‌،رسما به‌ آن‌ جناب‌ابلاغ‌ گرديد.در اين‌ مورد روايتي‌ از امام‌ حسن‌ عسگري‌عليه‌السلام نقل‌ شده‌ كه‌:

«وقتي‌ پيامبر به‌ سن‌ چهل‌ سالگي‌ رسيد،خداي‌ رؤف‌ دل‌ حضرت‌ را ازهمه دلها بهتر وخاشعتر ومطيعتر وبزرگتر يافت‌.لذا امر كرد تا درهاي‌آسمان‌ را گشودند وملائكه‌ فوج‌ فوج‌ به‌ زمين‌ آمدند وخداي‌ توانا ،رحمت‌ خود را از ساق‌ عرش‌ تا سر آن‌ بزرگوار متصل‌ كرد.در اين‌ هنگام‌جبرئيل‌ فرود آمد ودر غار حرا،بازوي‌ مبارك‌ پيامبر را گرفت‌وگفت‌:اي‌محمّد!بخوان‌!محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:چه‌ بخوانم‌؟جبرئيل‌ فرمود:

(اِقْرَءْ بِاسْم‌َ رَبِّك‌ الذّي‌ خلق‌،خَلَق‌َ الانسان‌َ مِن‌ْ عَلَق‌ٍ...)وقتي‌ وحي‌ تمام‌شد وملائكه‌ به‌ آسمان‌ بالا رفتند،حضرت‌ در حاليكه‌ انوارجلال‌ الهي‌اورا فرا گرفته‌ بود وكسي‌ نمي‌توانست‌ به‌ او نگاه‌ كند،از غار بيرون‌ آمدوبطرف‌ پايين‌ كوه‌ حركت‌ نمود.

بر هر درخت‌ وسنگ‌ وگياهي‌ كه‌ عبور مي‌كرد،بر آن‌ جناب‌ سلام‌مي‌كردند وبه‌ زبان‌ فصيح‌ مي‌گفتند:السلام‌ عليك‌ يا نبي‌ اللّه‌!السلام‌عليك‌ يا رسول‌ اللّه‌!همينكه‌ وارد خانه‌ خديجه‌ شد،خانه‌ از شعاع‌خورشيد جمالش‌ منوّر گرديد.خديجه‌ گفت‌:اي‌ محمّد!اين‌ چه‌نوريست‌كه‌ در تو مشاهده‌ مي‌كنم‌؟فرمود:اين‌ نور پيامبري‌ است‌!بگو لا اله‌ الاّ اللّه‌.محمّد رسول‌ اللّه‌.خديجه‌ گفت‌:من‌ سالهاست‌ كه‌ پيامبري‌تورا مي‌دانم‌ وشهادتين‌ را جاري‌ نمود.در اين‌ موقع‌ حضرت‌ فرمود:احساس‌ سرماي‌ شديدي‌ مي‌كنم‌.پارچه‌اي‌ روي‌ من‌ بيانداز!وقتي‌پارچه‌اي‌ بر روي‌ پيامبر انداخت‌،ناگاه‌ آيه‌ نازل‌ شد (يا ايُهَا المُدَّثِر.قُم‌ْفَانْذِر.ورَبِّك‌َ فَكَبِّرْ ...)(اي‌ پيچيده‌ شده‌ در پارچه‌!بلند شو ومردم‌ را انذاربده‌!وخدا را به‌ بزرگي‌ ياد كن‌ و...)رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برخواست‌ وبر بالاي‌ بام‌رفت‌ وانگشت‌ بر دوگوش‌ گذاشت‌ وفرياد زد:اللّه‌ اكبر!اللّه‌ اكبر! درمكه‌خانه‌اي‌ نماند جز اينكه‌ صداي‌ تكبير حضرت‌ را شنيد.»حيوة‌ القلوب‌ج‌٢

## دعوت‌ خويشاوندان‌ به‌ اسلام‌:

سه‌ سال‌ نبوت‌ رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پنهان‌ بود وچند نفري‌ بيش‌ نمي‌دانستند. امّا ناگاه‌ آيه‌ نازل‌ شد:(وَاَنْذِرْ عَشيرَتَك‌َالاقرَبين‌.) «٢٤شعراء»خويشان‌ نزديكت‌ را انذار بده‌!

با اين‌ دستور،پيامبر در ابطح‌(مكّه‌)بپا ايستاد وفرمود:

منم‌ رسولخدا!شمارا به‌ عبادت‌ خداي‌ يكتا وترك‌ عبادت‌ بتهائي‌ كه‌ نه‌سودمي‌دهند ونه‌ زيان‌ مي‌رسانند ونه‌ مي‌آفرينند ونه‌ روزي‌ مي‌دهند ونه‌زنده‌ مي‌كنند ونه‌ مي‌ميرانند،دعوت‌ مي‌نمايم‌.

«همچنين‌ پيامبر ،چهل‌ نفر از سران‌ قريش‌ را دعوت‌ نمود ونبوت‌ خود رااعلام‌ كرد وفرمود:هركه‌ اولين‌ نفري‌ باشد كه‌ با من‌ بيعت‌ نمايد،اوجانشين‌ ووزير وبرادر من‌ خواهد بود.در اين‌ جلسه‌،تنها علي‌عليه‌السلام كه‌اولين‌ شخصي‌ بود كه‌ اسلام‌ آورد،با پيامبر بيعت‌ نمود ورسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اورا جانشين‌ خود معرفي‌ فرمود.و ابتداي‌ غدير از همين‌ جلسه‌ بوده‌است‌.»

## شعب‌ ابوطالب‌:

هشت‌ سال‌ از بعثت‌ حضرت‌ محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گذشت‌ وبا وجود اذيت‌وآزارها وشكنجه‌هاي‌ قريش‌،تعدادي‌ از افراد مسلمان‌ شدند.

چون‌ قريش‌،پيشرفت‌ اسلام‌ را ديدند،در دارالندوه‌ جمع‌ شدند وپيمان‌محاصره‌ اقتصادي‌،اجتماعي‌،... عليه‌ مسلمانان‌ بستند كه‌ طبق‌ بندهاي‌اين‌ پيمان‌،قسم‌ خوردند وامضا نمودند كه‌:«با آن‌ حضرت‌ دشمن‌باشند!وهر موقع‌ به‌ آنحضرت‌ دست‌ پيدا كنند،اورا بكشند!بابني‌ هاشم‌غذا نخورند وسخن‌ نگويند وخريد وفروش‌ نكنند.دختر به‌ آنها ندهندواز آنها دختر نگيرند تا زمانيكه‌ بني‌ هاشم‌،حضرت‌ را به‌ آنهاتسليم‌نمايند!!»

وقتي‌ ابوطالب‌ از اين‌ پيمان‌ با خبر شد،بني‌ هاشم‌ را جمع‌ كردوگفت‌:بحق‌ كعبه‌ قسم‌ مي‌خورم‌ كه‌ اگر خاري‌ بپاي‌ محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برود،همه‌ شمارا هلاك‌ مي‌كنم‌.سپس‌ همه‌ به‌ درّه‌ اي‌ كه‌ به‌ (شعب‌ ابي‌طالب‌)معروف‌ شد،رفتند.در آنجا ابوطالب‌ شمشير بدست‌ گرفته‌ وشب‌وروز از حضرت‌ محافظت‌ مي‌نمود ودر شب‌ چند نوبت‌،محل‌استراحت‌ پيامبر را عوض‌ مي‌نمود.با اينكه‌ ثروت‌ خديجه‌ در اين‌ ايام‌صرف‌ شد،امّا شدّت‌ اين‌ محاصره‌ طوری بود كه‌ اهل‌ مكه‌ از گريه‌ اطفال‌بني‌ هاشم‌كه‌ گرسنه‌ بودند،خواب‌ نمي‌رفتند!...

بعد از چهارسال‌ خداوند موريانه‌ را فرستاد تا عهدنامه‌ را- بغير از نام‌خدا،- خوردواين‌ خبر توسط‌ ابوطالب‌ به‌ قريش‌ داده‌ شد وبه‌ اين‌ وسيله‌پيمان‌ از بين‌ رفت‌.

دوماه‌ پس‌ از خروج‌ مسلمانان‌ از شعب‌ ،ابوطالب‌ رحلت‌ كرد وسه‌ روزبعد،خديجه‌ از دنيا رفت‌.»

## هجرت‌ به‌ مدينه‌:

در سال‌ سيزده‌ بعثت‌،قريش‌ در جلسه‌اي‌ تصميم‌ به‌ قتل‌ رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گرفتند.

خداوند رسولش‌ را از اين‌ توطئه‌ آگاه‌ نمود ودستور داد كه‌ علي‌عليه‌السلام رادرجاي‌ خود گذاشته‌ وخود به‌ مدينه‌ هجرت‌ نمايد.

پيامبر وقتي‌ از مكه‌ خارج‌ شد وبطرف‌ غار «ثور»مي‌رفت‌.ابوبكر را در راه‌ديد واورا باخود همراه‌ نمود وهردو به داخل‌ غار رفتند وعلي‌عليه‌السلام تا سه‌روز براي‌ حضرت‌،آذوقه‌ مي‌آورد وبعد از سه‌ روز، رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم علي‌عليه‌السلام را براي‌ رد كردن‌ اماناتي‌ كه‌ نزد پيامبر بود،در مكه‌ گذاشت‌ وخودبطرف‌ مدينه‌ حركت‌ نمود.

امّا شب‌ اولّي‌ كه‌ قريش‌ براي‌ كشتن‌ پيامبر به‌ خانه حضرت‌،يورش‌ بردند،باتعجب‌ علي‌عليه‌السلام را در بستر پيامبر،يافتند (كه‌ خداوند در شأن‌ او آية‌ (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّـهِوَاللَّـهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ.).«٢٠٧بقره‌» را نازل‌ نمود.)واورارها نموده‌ وبه‌ تعقيب‌ پيامبر پرداختند وامّا خداوند اراده‌ كرد كه‌رسولش‌،به‌ سلامت‌ به‌ مدينه‌ برسد.

پيامبر روز دوشنبه‌ دوازدهم‌ ربيع‌ الاول‌ وارد محله‌ اي‌در اطراف‌ مدينه‌بنام‌«قبا»شد ودر آنجا اولين‌ مسجدرا بنا نمود.»

«هجرت‌ پيامبر مبدأ تاريخ‌ مسلمانان‌ گرديد وحوادث‌ مهم‌ سال‌ اول‌هجرت‌ بشرح‌ زير بوده‌ است‌:تعيين‌ جمعه‌ به‌ عنوان‌ عيد مسلمانان‌.واجب‌ شدن‌ نمازهاي‌ يوميه‌.ساخته‌ شدن‌ مسجد قبا.ايجاد پيمان‌برادري‌ بين‌ مهاجرين‌ وانصار.و...»

در مدّت‌ ده‌ سالي‌ كه‌ رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مدينه‌ بودند،حكومت‌ اسلامي‌ راتأسيس‌ كردندومدينه‌ به‌ عنوان‌ اولين‌ شهر مسلمانان‌ ودارالاسلام‌، مطرح‌گرديد.در اين‌ مدت‌،جنگهايي‌ بين‌ مسلمانان‌ ومشركين‌ پيش‌ آمد كه‌تقريباً درهمه‌ جنگها ،آغازگر جنگ‌، مشركين‌ بوده‌اندومسلمانان‌ به‌عنوان‌ دفاع‌ وارد جنگ‌ مي‌شده‌اند.تعداد اين‌ جنگها را ٦٢ جنگ‌ گفته‌اندكه‌ ٢٢تاي‌ آن‌ غزوه‌ بوده‌ است‌ يعني‌ حضرت‌ شخصاً در آن‌ حضورداشته‌اند كه‌ اسامي‌ غزوات‌ بشرح‌ زير مي‌باشند: «ابواء،بواط‌، عشير،بدراولي‌،بدركبري‌«سال‌ دوم‌»،بني‌ سليم‌،سويق‌، ذي‌امر، احد «سال‌ سوم‌»،نجران‌،اسد،بني‌ نضير«سال‌ چهارم‌»،ذات‌الرقاع‌«سال‌ ششم‌»،بدراخيره‌،دومة‌ الجندل‌،خندق‌«سال‌ پنجم‌»،بني‌قريظه‌،بني‌ لحيان‌،بني‌ قرو،بني‌ مصطلق‌،خيبر«سال‌ ششم‌»،فتح‌مكه‌«سال‌ هشتم‌»،حنين‌«سال‌ هشتم‌»،طائف‌ وتبوك‌«سال‌ هشتم‌»»

## غدير خم‌:

در سال‌ دهم‌ هجرت‌،پيامبر گرامي‌ اسلام‌،آخرين‌ حج‌ خودر راموسوم‌به‌«حجة‌ الوداع‌»انجام‌ داد ودر حاليكه‌ هزاران‌ نفر از مسلمانان‌ همراه‌ آن‌حضرت‌ بودند،بطرف‌ مدينه‌ باز مي‌گشت‌. چون‌ به‌ محل‌«غديرخم‌»رسيدند،حضرت‌ دستور توقف‌ دادند.زيرا طبق‌ آيه‌ شريفه‌(يا ايُّهَا الرسول‌بَلِّغ‌ْ ما اُنزِل‌َ اِلَيك‌ مِن‌ْ رَبِّك‌ فَاِن‌ْ لَم‌ْتَفعَل‌ْ فما بَلََّغت‌ رِسالتَه‌ُ.)«٦٧مائده‌»اي‌رسول‌!آنچه‌ خدايت‌ بر تو نازل‌ كرد را ابلاغ‌ نما!كه‌ اگر ابلاغ‌ ننمايي‌،رسالتت‌ را به‌ انجام‌ نرسانده‌اي‌.»پيامبر خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم موظّف‌شدند،جانشين‌ خود را رسماً به‌ مردم‌ معرفي‌ كنند. وقتي‌ همه‌ در آنجا جمع‌شدند،براي‌ پيامبر بوسيله‌ كجاوه‌ها، منبري‌ درست‌ كردند و حضرت‌ بربالاي‌ آن‌ رفته‌ وخطبه‌ مفصلّي‌ ايراد كردند وخبر رحلت‌ خود را به‌ مردم‌دادندو فرمودند:وقت‌ آن‌ شده‌ كه‌ دارفاني‌ را وداع‌ كنم‌. بدرستيكه‌ من‌ درميان‌ شما دوچيزِ پربها،امانت‌ مي‌گذارم‌ كه‌ اگر به‌ آن‌ متمسك‌شديد،هرگز بعد ازمن‌ گمراه‌ نشويد!وآن‌ كتاب‌ خدا وعترت‌ من‌ است‌.دراين‌ موقع‌ حضرت‌ فرمود: الست‌ُاولي‌' بانفسكم‌؟قالوا:اللّهم‌ بلي‌' .آيا من‌ ازخودتان‌ برشما سزاوارتر نيستم‌؟گفتند:بخداآري‌.پس‌ بازوهاي‌ علي‌عليه‌السلام راگرفت‌ وبلند كرد وفرمود:«مَن‌ كُنت‌ُ مولاه‌،فهذا علي‌ٌ مولاه‌.اللّهم‌ وال‌ِ مَن‌ْوالاه‌ وعادِ مَن‌ْ عاداه‌.هركه‌ من‌ مولاي‌ او هستم‌،اين‌ علي‌ مولاي‌اوست‌.خدايا!دوست‌ بدار دوستدار علي‌ را ودشمن‌ بدار دشمن‌ علي‌را.»

حضرت‌ در حاليكه‌ ظهر شده‌ بود،از منبر پايين‌ آمد.بلال‌ اذان‌ گفت‌وپيامبر نماز ظهر را بجاي‌ آورد وداخل‌ خيمه‌ خود شد ودستور داد:درمقابل‌ خيمه‌ خود،خيمه‌اي‌ براي‌ علي‌عليه‌السلام بر پا كنند وعلي‌عليه‌السلام در آن‌بنشيند ومردم‌ با او بيعت‌ نمايند.

اصحاب‌ دسته‌ دسته‌ خدمت‌ علي‌عليه‌السلام رفته‌ وبه‌ او مباركباد مي‌گفتند وباعبارت‌:السلام‌ عليك‌ يا امير المؤمنين‌ بر او سلام‌ مي‌نمودند.

تعداد كسانيكه‌ اين‌ حادثه‌ را ديده‌ وبا علي‌عليه‌السلام بيعت‌ كردند را تاهفتادهزارنفرنوشته‌اند.در اين‌ هنگام‌ آيه‌ نازل‌ شد:(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا)٣٠مائده‌»امروز!دين‌ شما را كامل‌ ونعمت‌ را بر شما تمام‌ نموده‌ واسلام‌را به‌ عنوان‌ دين‌ شما پسنديدم‌.»

## مدح‌ رسول‌ خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در قرآن‌

«خداوند درقرآن‌ ،هرعضوي‌ از اعضاء پيامبر را مدح‌ كرده‌ است‌:خودش‌را(لَتُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ)نساء٨٤\*سرش‌ را(يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ)\* مويش‌را(وَاللَّيْلِ إِذَاسَجَى)ضحي‌٢چشمش‌را ( لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ ‌)طه‌١٣1\*بينائيش‌ را(مَا زَاغَ الْبَصَرُ)نجم‌٢٧ \*گوشش‌ را(وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌقُلْ أُذُنُ)توبه‌٦١\*زبانش‌ را(فَإِنَّمَايَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ ‌)مريم‌٩٧\*سخنش‌ را(يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ‌)نجم‌٣\* صورتش‌ را(قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ)بقره‌١٤٤ \*ابرويش‌ را (وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ‌)لقمان‌١٦\*دهانش‌ را(مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ)نجم‌١١\*دلش‌ را(عَلَىٰ قَلْبِكَ)بقره‌٩٧\*سينه‌ اش‌ را(أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ‌)شرح‌١\*پشتش‌ را(الَّذِي أَنقَضَ ظَهْرَكَ)شرح‌٣\* دستش‌را(وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ)اسراء٢٩\*قيامش‌ را(حِينَ تَقُومُ)شعراء٢١٨\*صدايش‌ را(فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِ)حجرات‌ 2 \*پايش‌ را(طهمَا أَنزَلْنَا)طه‌١\*روحش‌ را(لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ ‌)حجر٧٢\*اخلاقش‌ را(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ)قلم‌٤\*لباسش‌را(وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ)مدثّر٤\*علمش‌ را (وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ)نساء١١٣\*نمازش‌ را(فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً)اسراء٧٩\*روزه‌ اش‌ را(إِنَّ لَكَ فِي النَّهَار)مزمل‌٧\*كتابش‌ را(وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ)فصلت‌٤١\*دينش‌را(دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ‌)نور٥٥\*امّتش‌ را(كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ)آل‌ عمران‌١١٠\*قبله‌ اش‌ را(فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً)بقره‌١٤٤\*شهرش‌ را(لَا أُقْسِمُ بِهَـٰذَا الْبَلَدِ)بلد١\*امرش‌ را(إِذَا قَضَى اللَّـهُ وَرَسُولُهُ) احزاب‌٣٦ \*لشكرش‌را(وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا)عاديات‌١\*عزتّش‌ را(وَلِلَّـهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ)منافقون‌٨\*عصمتش‌ را(وَاللَّـهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاس)مائده‌٦٧\*شفاعتش‌ را(لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ)طه‌١٣٠\* صلابتش‌ را(بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّـهِ وَرَسُولِهِ ‌)توبه‌ ١\*وصيتش‌ را(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّـهُ وَرَسُولُهُ)مائده‌٥٥\*اهل‌بيتش‌ را( لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ)احزاب‌ ١٣٣»بحارج‌١٧

## فرزندان‌ پيامبر :

«فرزندان‌ آن‌ حضرت‌ از خديجه‌(س‌)،شش‌ نفر بودند كه‌ شامل‌:«طاهر(ابراهيم‌)،قاسم‌،فاطمه‌(س‌)،ام‌ كلثوم‌،رقيه‌ وزينب‌.»

غير از فاطمه‌ زهراء(س‌)،همة‌ فرزندان‌ رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قبل‌ از او از دنيارفتند وحضرت‌ فاطمه‌(س‌) هم‌ حداكثر تا نود روز بعد از پيامبر زنده‌ بودوسپس‌ به‌ شهادت‌ رسيد.»

## خاتميت‌

حضرت‌ محمدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آخرين‌ پيامبر الهي‌ بوده‌ كه‌ بعد از او پيامبرديگري‌ نخواهد آمد.

## دلايل‌ خاتميت‌:

١ - ضروري‌ بودن‌ خاتميت‌(وقتي‌ شخصي‌ اسلام‌ را پذيرفت‌ بايدخاتميت‌ را هم‌ كه‌ از طريق‌ قرآن‌ وروايت‌ گفته‌ شده‌ است‌،بپذيرد.)

٢ - آيه‌ (مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَـٰكِن رَّسُولَ اللَّـهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَوَكَانَ اللَّـهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا)احزاب‌٤٠

محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پدر هيچكدام‌ از شما نيست‌ بلكه‌ او رسول‌ خدا وخاتم‌پيامبران‌ است‌.

٣- آية‌ (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ)سبأ٢٨

ما تورا براي‌ همه‌ مردم‌ فرستاديم‌(همه‌ انسانهاتا روزقيامت‌)

٣ - روايت‌ (پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به‌ علي‌عليه‌السلام فرمود:اي‌ علي‌!تو نسبت‌ بمن‌ مانندهارون‌ نسبت‌ به‌ موسي‌عليه‌السلام هستي‌ با اين‌ فرق‌ كه‌ بعد از من‌ پيامبري‌نخواهد بود.)«مفاتيح‌ الجنان‌ دعاي‌ ندبه‌»

٤ - روايت‌(امام‌ صادق‌عليه‌السلام فرمود:خداوند پيامبر شما(مسلمانان‌)راآخرين‌ پيامبر قرار داد.پس‌ بعد از او هرگز پيامبر ديگري‌ نخواهد آمد.)

٥ - روايت‌(پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:من‌ خاتم‌ پيامبران‌ و رسولان‌ بوده‌ و حجت‌خدا بر تمام‌ اهل‌ آسمانها وزمينها مي‌باشم‌)

## فلسفة‌ خاتميت‌

با توجه‌ به‌ اينكه‌ جامعه‌ بشري‌ مرتب‌ در حال‌ تغيير وپيشرفتهاي‌ مادي‌ومعنوي‌ است‌،چگونه‌ مي‌شود كه‌ با قوانين‌ ثابت‌ وقديمي‌ وبدون‌تغيير،جوابگوي‌ نيازهاي‌ بشر امروزي‌ بود؟ وچگونه‌ مي‌شود پيامبراسلام‌،خاتم‌ پيامبران‌ باشد و ديگر براي‌ بشر امروزي‌ نياز به‌ پيامبرنباشد؟

در جواب‌ بايد گفت‌ كه‌ :چون‌ اسلام‌ يك‌ دين‌ فطري‌ است‌ ودر فطريات‌هيچگونه‌ تغييري‌ ايجاد نمي‌شود همانطور كه‌ در نيازهاي‌ فطري‌ بشرهمانند نياز به‌ غذا خوردن‌ وخوابيدن‌ وازدواج‌ و...تغييري‌ ايجاد نشده‌است‌ وتا روز قيامت‌ اين‌ نيازها در بشر وجود خواهد داشت‌،لذا قوانيني‌در اسلام‌ است‌ كه‌ هميشگي‌ است‌ وبراي‌ همه‌ انسانها در هر قرني‌ كه‌باشند مفيد است‌ واز طرفي‌ براي‌ نيازهاي‌ جديد وباصطلاح‌ حوادث‌واقعه‌ نيز احكام‌ ثانوي‌ پيش‌ بيني‌ شده‌ است‌.

## قرآن‌ كريم‌ معجزه‌ جاويدان‌ حضرت‌ محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

اگر ٤٤٤٠معجزه‌ براي‌ پيامبر اسلام‌ شمرده‌اند از قبيل‌ :شق‌ّ القمر،زنده‌كردن‌ مرده‌،شفاي‌ مريض‌،بينا كردن‌ كور،صحبت‌ با سنگريزه‌ وكوه‌، سخن‌گفتن‌ با حيوانات‌ و...

ولي‌ اين‌ معجزات‌ با رحلت‌ رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پايان‌ يافت‌.امّا بزرگترين‌معجزه‌ كه‌ قرآن‌ باشد جاويدان‌ بوده‌ و براي‌ همة‌ اعصار است‌.

## علت‌ جاويد بودن‌ قرآن‌:

پيامبران‌ قبل‌ براي‌ زمان‌ ومكان‌ معيني‌ مبعوث‌ مي‌شدند مثل‌نوح‌عليه‌السلام براي‌ اهل‌ زمين‌ در زمان‌ خودش‌،ابراهيم‌عليه‌السلام براي‌ اهل‌ روستايي‌،

هود براي‌ قوم‌ عاد،صالح‌ براي‌ قوم‌ ثمود،شعيب‌ براي‌ چهل‌ خانه‌ درمدين‌،يعقوب‌ براي‌ كنعان‌،يوسف‌ براي‌ مصر،يوشع‌ براي‌ بني‌اسرائيل‌،عيسي‌عليه‌السلام براي‌ بيت‌ المقدس‌ و...

امّا پيامبر اسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براي‌ همه‌ زمانها ومكانها تا روز قيامت‌ حجت‌ است ‌لذا كتاب‌ او هم‌ تا روزقيامت‌ حجت‌ بوده‌ وباعث‌ هدايت‌ انسانها خواهدبود.

## ويژگيهاي‌ قرآن‌

١ - مرز زمان‌ و مكان‌ را درهم‌ شكسته‌ و تا قيامت‌ معجزه‌ است‌.

٢ - معجزه‌اي‌ روحاني‌ ومعنوي‌ است‌ واگر معجزات‌ ديگر،چشم‌ وگوش‌را تسخير مي‌كند ولي‌ قرآن‌ در اعماق‌ جان‌ ودل‌ نفوذ مي‌نمايد.

٣ - يك‌ معجزه‌ گويا و ناطق‌ است‌ و خود اعلام‌ مي‌كند كه‌ اگر جن‌ وانس‌پشت‌ بهم‌ بدهد باز نمي‌توانند آيه‌اي‌ همانند قرآن‌ بياورند.

٤ - كسي‌ اين‌ قرآن‌ را آورده‌ كه‌ امّي‌ بوده‌ و در ميان‌ امييّن‌ زندگي‌ مي‌كرده‌است‌ يعني‌ در محيطي‌ كه‌ كمتر كسي‌ پيدا مي‌شده‌ كه‌ خواندن‌ ونوشتن‌بلد باشد.ولي‌ رسولخدا كتابي‌ ]ورد كه‌ آن‌ چنان‌ شگفت‌ آور است‌ كه‌ باوجود صدها تفسيري‌ كه‌ در توضيح‌ آن‌ نوشته‌اند ولي‌ هنوز نتوانسته‌انديك‌ پرده‌ از هفتاد پردة‌ آنرا كنار بزنند.

قرآن‌ در شعر ملا عبدالرحمن‌ جامي‌:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آيت‌ قرآن‌ كه‌ خوب‌ ودلكش‌ است  |  | ‌شش‌ هزار و ششصد وشصت‌ وشش‌ است  |
| يكهزارش‌ وعده‌ و ديگر وعيد  |  | يك‌ هزارش‌ امر ويكي‌ نهي‌ شديد  |
| يك‌ هزار امتثال‌ و اعتباريك‌ هزار  |  | از قصه‌ هايش‌ ياد دار  |
| پانصدش‌ بحث‌ حلال‌ است‌ وحرام  |  | ‌صددعا تسبيح‌ اندر صبح‌ وشام‌  |
| شصت‌ وشش‌ منسوخ‌ و ناسخ‌ از كتاب  |  | ‌فهم‌ كن‌ والله اعلم‌ بالصواب  |

‌طبق‌ روايات‌،صد وبيست‌ وچهارهزار پيامبر وجود داشته‌اند كه‌ فقط‌ نام‌تعدادي‌ از آنها در قرآن‌ ذكر شده‌ وچندتائي‌ هم‌ در تاريخ‌ پيامبران‌ از آنها نام‌ برده‌ شده‌ است‌ وبقيه‌ براي‌ بشر تا كنون‌ مشخص‌ نشده‌ است‌وضرورتي‌ هم‌ براي‌ دانستن‌ آنها وجود ندارد.

## اسامي‌ انبياء در قرآن‌

اسامي‌ پيامبراني‌ كه‌ نامشان‌ در قرآن‌ آمده‌ است‌:

آدم‌،هابيل‌(غيرصريح‌)،اسباط‌،نوح‌(صاحب‌ صحف‌)،ادريس‌، هود،صالح‌، لقمان‌،ابراهيم‌(صاحب‌ صحف‌)،لوط‌،اسماعيل‌،اسحاق‌، الياس‌، يسع‌،يعقوب‌، يوسف‌،شعيب‌، موسي‌(صاحب‌تورات‌)، هارون‌، يوشع‌،طالوت‌،داود(صاحب‌زبور)،سليمان‌،عزيز،خضر،ايوب‌،زكريا،يحيي‌،يونس‌،ذي‌ القرنين‌،عيسي‌(صاحب‌ انجيل‌)،محمدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (صاحب‌ قرآن‌)

# بخش چهارم : امامت

امامت‌ دنباله‌ نبوت‌ است‌ واگر امامت‌ نبود،دين‌ ناقص‌ مي‌ماند.تعبيرات‌قرآن‌ از امامت‌ بشرح‌ زير است‌:

١ - با امامت‌،دين‌ اسلام‌ كامل‌ شد.( الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً)مائده‌٣

روزغدير دين‌ را براي‌ شما كامل‌ كردم‌ و نعمت‌ را تمام‌ نمودم‌ و اسلام‌ رابرايتان‌ پسنديدم‌.

٢ - علوم‌ همه‌ انبياء در امام‌ جمع‌ شده‌ است‌(وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ ‌)يس‌١٢

هرچيزي‌ را در امام‌ مبين‌(آشكار)جمع‌ نموديم‌.

٣-امام‌ صراط‌ مستقيم‌ است‌(پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم :علي‌ عليه‌السلام صراط‌ مستقيم‌ است‌)

٤-امامت‌ بالاترين‌ درجة‌ حضرت‌ ابراهيم‌عليه‌السلام بود.(.وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًاقَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِيقَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ‌)بقره‌١٢٤

هنگاميكه‌ خدا ابراهيم‌ را با حقايقي‌ آزمايش‌ كرد واو هم‌ آنها را به‌ اخررساند.خدا به‌ او گفت‌:ماتورا به‌ امامت‌ مردم‌ مي‌رسانم‌.ابراهيم‌گفت‌:آيا از نسل‌ من‌ كسي‌ به‌ امامت‌ مي‌رسد؟خدا فرمود:عهدمن‌(امامت‌) به‌ ستمكاران‌ نمي‌رسد.

٥ - (وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّـهُوَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ)آل‌ عمران‌٧

تأويل‌ قرآن‌ را فقط‌ خدا وثابتين‌ در علم‌(پيامبر وامامان‌)مي‌دانند.

٦-امامان‌ از آلودگيها پاك‌ مي‌باشند(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّـهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ً)احزاب‌ ٣٣

خدا اراده‌ كرده‌ كه‌ شما اهل‌ بيت‌ از آلودگيها پاك‌ باشيد.

آياتي‌ كه‌ برمقام‌ علي‌عليه‌السلام دلالت‌ مي‌ كند:

١ – (أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّـهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّـهِلَا يَسْتَوُونَ عِندَ اللَّـهِوَاللَّـهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ)توبه‌١٩

درباره نزول‌ اين‌ آيه‌ آمده‌ است‌ كه‌:عباس‌ وطلحه‌ وحمزه‌ به‌ هم‌ فخر مي‌فروختند.عبّاس‌ عموي‌ پيامبر مي‌ گفت‌:افتخارمن‌ اين‌ است‌ كه‌ آب‌ زمزم‌در دست‌ ما است‌ وما به‌ حاجيان‌ آب‌ مي‌ دهيم‌.طلحه‌ مي‌ گفت‌:من‌كليددار كعبه‌ هستم‌.حمزه‌ هم‌ به‌ چيز ديگري‌ افتخار مي‌ كرد.اميرمؤمنان‌كه‌ حضور داشت‌ فرمود:من‌ شش‌ ماه‌ قبل‌ از همه‌ شما ايمان‌ آوردم‌ وباپيامبر نماز مي‌ خواندم‌ واز همه‌ بيشتر جهاد نمودم‌.خواستند داوري‌ نزدپيامبر ببرند كه‌ اين‌ آيه‌ نازل‌ شد:آيا آب‌ دادن‌ به‌ حاجيان‌ وكليدداري‌ كعبه‌را برابر مي‌ دانيد با كسيكه‌ ايمان‌ به‌ خدا وقيامت‌ داردودر راه‌ خدا جهادنموده‌ است‌؟اينها درنزد خدا مساوي‌ نيستند وخدا ظالمين‌ را هدايت‌نمي‌ كند.

٢ - (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَوَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُوَاللَّـهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ) مائده‌٦٧

«اي‌ پيامبر!آنچه‌ را كه‌ از جانب‌ پروردگارت‌ بتو نازل‌ شده‌ ابلاغ‌ نما كه‌ اگرنكني‌ رسالتش‌ را انجام‌ نداده‌ اي‌ وخدا تورا از مردم‌ حفظ‌ مي‌ كند.»

مفسرين‌ شيعه‌ وسنّي‌ گفته‌ اند كه‌ اين‌ آيه‌ دربارة‌ ابلاغ‌ ولايت‌ علي‌عليه‌السلام به‌مردم‌،نازل‌ شده‌ است‌.

٣- (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)فاتحه‌٦

پيامبر فرمود:اي‌ علي‌!تو صراط‌ مستقيم‌ هستي‌!

٤ – (إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌوَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) رعد٧

٥ – (الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرّاً وَعَلاَنِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ)بقره‌274

«آنانكه‌ اموال‌ خودرا در روز وشب‌،آشكار وپنهان‌ انفاق‌ مي‌ كنند،درپيشگاه‌ خدا مأجور بوده‌ وغم‌ واندوهي‌ بر آنان‌ نيست‌.»

ابن‌ عباس‌ گفته‌ است‌:آية‌ فوق‌ دربارة‌ علي‌عليه‌السلام نازل‌ شد.آنزمانيكه‌ آن‌حضرت‌ چهاردرهم‌ داشت‌.يكدرهم‌ را در روز ويكي‌ را درشب‌ويكدرهم‌ آشكارا ودرهم‌ چهارم‌ را درپنهاني‌ صدقه‌ داد.

٦-(وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ )بقره‌ ٤٠

«به‌ عهدمن‌ وفا كنيد تا به‌ عهد شما وفا نمايم‌.»

مفسرين‌ گفته‌ اند يعني‌:به‌ ولايت‌ علي‌عليه‌السلام وفا كنيد تا منهم‌ بهشت‌ رفتن‌شمارا وفا كنم‌.

٧ - (وَبِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً )اسرا 23

«به‌ پدر ومادر نيكي‌ كنيد.»

پيامبر فرمود:برترين‌ والدين‌ وسزاوارترين‌ والدين‌،محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وعلي‌عليه‌السلام هستند.

٨ - « وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّـهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا )آل‌ عمران‌١٠٢

«به‌ ريسمان‌ الهي‌ چنگ‌ زنيد ومتفرق‌ نشويد.»

درتفسير نورالثقلين‌ آمده‌ كه‌ مراد از ريسمان‌ الهي‌،علي‌عليه‌السلام است‌.

٩ - (يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا )نساء١٧٤

«اي‌ مردم‌!برهان‌ الهي‌ نزد شما امد وما بسوي‌ شما نور آشكاري‌ را نازل‌كرديم‌.»

آمده‌ كه‌ مراد از برهان‌ ،پيامبراسلام‌ ومراد از نور،علي‌عليه‌السلام است‌.

١٠ - (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّـهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) توبه‌١١٩

«اي‌ مؤمنين‌!تقوا داشته‌ وبا صادقين‌ باشيد.»

در تفاسير از ابن‌ عباس‌ نقل‌ شده‌ كه‌ مراد از صادقين‌،علي‌عليه‌السلام است‌.

## علي‌عليه‌السلام اززبان‌ پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

١ - «من‌ وعلي‌ از يك‌ درختيم‌ وبقيه‌ مردم‌ از درختهاي‌ ديگر هستند.»

٢ - «من‌ شهر علمم‌ وعلي‌ در اين‌ شهر است‌.پس‌ هركه‌ بخواهد وارد اين‌شهر شود،از در داخل‌ شود.»

٣ - «علي‌ با حق‌ است‌ وحق‌ با علي‌ است‌ واين‌ دو هميشه‌ با هم‌ هستند.»

٤ - «اي‌ عمار!اگر ديدي‌ همه‌ مردم‌ از راهي‌ ميروند وعلي‌عليه‌السلام از راه‌ديگري‌.تو با علي‌ برو.»

٥ - «در معراج‌ همه پيامبران‌ را جمع‌ ديدم‌،خدا بمن‌ وحي‌ كرد كه‌ از آنهابپرس‌ كه‌ به‌ چه‌ چيزي‌ مبعوث‌ شده‌اند؟منهم‌ از آنها پرسيدم‌.گفتند:مامبعوث‌ شديم‌ به‌ :شهادت‌ «لااله‌ الاّالله »واقرار به‌ پيامبري‌ تو و ولايت‌علي‌ بن‌ ابيطالب‌.»

٦ - «نگاه‌ كردن‌ به‌ صورت‌ علي‌عليه‌السلام عبادت‌ است‌.»

٧ - «اي‌ فاطمه‌!من‌ تو را به‌ ازدواج‌ شخصي‌ در مي‌آورم‌ كه‌ اسلامش‌ ازهمه‌ باسابقه‌تر و علمش‌ از همه‌ بيشتر وبردباريش‌ از همه‌ عظيم‌تراست‌.»

٨-«اگر درختان‌ قلم‌ شوند ودرياهامركّب‌ وجنيان‌ حسابگر وآدميان‌بنويسند!نمي‌توانند،فضايل‌ علي‌ بن‌ ابي‌ طالب‌عليه‌السلام را شماره‌ نمايند.»

٩-«روز قيامت‌،علي‌ بن‌ ابيطالب‌ را به‌ هفت‌ نام‌ بخوانند:

يا صديق‌!يادال‌ّ!ياعابد!ياهادي‌!يامهدي‌!يافتي‌!ياعلي‌!»

١٠ - «براي‌ احدي‌ عبور از صراط‌ جايز نيست‌ مگر اينكه‌ علي‌عليه‌السلام جوازعبور اورا امضاء كند.»

١١ - «اي‌ علي‌!هيچ‌ بنده‌اي‌ خدا را باحالت‌ انكار ولايت‌ تو،ملاقات‌ نمي‌ كند الاّآنكه‌ با حال‌ بت‌ پرستي‌ خدا را ملاقات‌ مي‌نمايد.»

١٢ - «اي‌ پسرعمر!بدرستيكه‌ علي‌ نسبت‌ به‌ من‌ مثل‌ روح‌ نسبت‌ به‌ جسداست‌.علي‌ نسبت‌ به‌ من‌ بمنزلة‌ نفس‌ از نفس‌ است‌. بدرستيكه‌ علي‌نسبت‌ به‌ من‌ مثل‌ نور نسبت‌ به‌ نور است‌.بدرستيكه‌ علي‌ نسبت‌ به‌ من‌مانند نسبت‌ سر به‌ بدن‌ است‌.بدرستيكه‌ علي‌ نسبت‌ به‌ من‌ مثل‌ پيراهن‌در تن‌ است‌.»

١٣ - «اي‌ علي‌!هركه‌ بعد از رحلت‌ من‌،تورا دوست‌ داشت‌،خدا عاقبت‌اورا با امن‌ وايمان‌ ختم‌ مي‌كند.وكسيكه‌ با حال‌ دشمني‌ تو بميرد،به‌مردن‌ جاهليت‌ مرده‌ است‌.»

١٤ - «اي‌ علي‌!دست‌ تو در دست‌ من‌ است‌ وروز قيامت‌ هر كجا من‌ واردشدم‌،تو هم‌ وارد مي‌شوي‌.»

١٥ - «بزودي‌ فتنه‌ها شما را در بر مي‌گيرد .پس‌ در اين‌ حال‌ با علي‌ بن‌ابيطالب‌ باشيد.چون‌ اوست‌ اولين‌ كسيكه‌ در روز قيامت‌ مرا مي‌بيند وبامن‌ دست‌ مي‌دهد واو بامن‌ است‌ در مرتبة‌ بلند واوست‌ جدا كنندة‌ حق‌وباطل‌.»

١٦- «ضربت‌ علي‌ بن‌ ابيطالب‌ در جنگ‌ خندق‌ از عبادت‌ اِنس‌ وجن‌ تاروزقيامت‌ برتر است‌.»

١٧ - «اگر ايمان‌ علي‌ را با ايمان‌ امّت‌ من‌ بسنجند،همانا در قيامت‌،ايمان‌علي‌ بر ايمان‌ امّتم‌ بتازد وراجح‌ خواهد بود.»

١٨ - «پيامبر در تفسير آيه‌(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ)فرمود:اي‌ علي‌!تو وشيعيانت‌ خير ابريه‌ هستي‌ ودر قيامت‌راضي‌ ومرضي‌ مي‌باشيد ودشمنان‌ شما محزون‌ بوده‌ ودستهايشان‌ به‌گردن‌ بسته‌ است‌.»

من‌ وعلي‌ از يك‌ نور در چهارده‌ هزار سال‌ قبل‌ از خلقت‌ آدم‌عليه‌السلام خلق‌شديم‌ وخداوند پس‌ از خلقت‌ آدم‌عليه‌السلام ، نور ما را در صلب‌ او قرار داد وماباهم‌ بوديم‌ تا اينكه‌ در صلب‌ عبدالمطلب‌ از هم‌ جداشديم‌.پس‌ در من‌نبوت‌ ودر علي‌ امامت‌ قرار گرفت‌.»

١٩ - «علي‌ دريائي‌ است‌ موج‌ زننده‌ و آفتابي‌ است‌ نور دهنده‌.دست‌ او ازفرات‌ بخشنده‌تر و قلب‌ او از دنيا وسيع‌تر است‌.لعنت‌ خدا بر كسي‌ بادكه‌ با او دشمني‌ بورزد.»

از اهل‌ تسنن‌ نقل‌ شده‌ كه‌:

از امام‌ احمدبن‌ حنبل‌ وغيراو نقل‌ شده‌ كه‌ پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:من‌ وعلي‌،چهارده‌ هزارسال‌ قبل‌ از خلقت‌ آدم‌ از يك‌ نور خلق‌ شديم‌.وقتي‌آدم‌عليه‌السلام خلق‌ شد،خدامارا در صُلب‌ او قرار داد.

بعد از آن‌،نورمن‌ وعلي‌ باهم‌ بود تا اينكه‌ در صُلب‌ عبدالمّطلب‌ از هم‌جداشديم‌.آنوقت‌ در من‌ نبوّت‌ ودر علي‌ ،خلافت‌ وجانشيني‌ مقررگرديد.(شبهاي‌ پيشاور)

## خلاصه‌اي‌ از مشخصات‌ دوازده‌ امام‌

١ - اميرمؤمنان‌ علي‌عليه‌السلام

علي‌عليه‌السلام در روزجمعه‌ ١٣رجب‌ سال‌ ٣٠ بعد از عام‌ الفيل‌ درميان‌ كعبه‌متولد شد.پدرش‌ ابوطالب‌ ومادرش‌ فاطمه‌بنت‌اسد بوده‌ اند.

علي‌عليه‌السلام كوچكترين‌ فرزند وجعفر وعقيل‌ وطالب‌ برادران‌ بزرگتر اوبودند.چون‌ ابوطالب‌ از نظر مالي‌ توانائي‌ اداره‌ عائلة‌ سنگين‌ خود رانداشت‌،برادرش‌ عباس‌ كفالت‌ طالب‌ را پذيرفت‌.برادر ديگرش‌حمزه‌،كفالت‌ جعفر را به‌ عهده‌ گرفت‌ وپيامبراسلام‌،كفالت‌ علي‌عليه‌السلام راقبول‌ فرمود.علي‌عليه‌السلام دردامن‌ پيامبر تربيت‌ شد ودرهمه‌ ادوار زندگي‌پيامبر دركنار حضرت‌ بود.وقتي‌ حضرت‌ محمدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به‌ نبوت‌ مبعوث‌شد،علي‌ اولين‌ شخصي‌ بود كه‌ به‌ او ايمان‌ آورد ومسلمان‌ شد.

دعوت‌ يوم‌ الانذار:

درسال‌ سوم‌ بعثت‌،پيامبر مأمورشد تا اسلام‌ را علني‌ كند ودعوت‌ به‌اسلام‌ را از فاميل‌ خود شروع‌ نمايد.پيامبر در حاليكه‌ خديجه‌ همسرش‌بود،چهل‌ نفر از قريش‌ را دعوت‌ كرد واسلام‌ را به‌ آنها عرضه‌ نمودوفرمود:هركه‌ درايمان‌ بمن‌ سبقت‌ بگيرد،اوجانشين‌ ووزير وبرادر من‌است‌.از آن‌ چهل‌ نفر كسي‌ اين‌ دعوت‌ را نپذيرفت‌ جز علي‌عليه‌السلام .بنابراين‌پيامبر علي‌عليه‌السلام را به‌ عنوان‌ جانشين‌ خود معرفي‌ كرد.

وقتي‌ مشركين‌ تصميم‌ به‌ كشتن‌ پيامبرگرفتند،علي‌ حاضرشد براي‌ حفظ‌جان‌ پيامبر خود را بخطر بياندازد ودربستر پيامبر بخوابد تا مشركين‌متوجه‌ خارج‌ شدن‌ حضرت‌ نشوند.واين‌ كار چنان‌ باارزش‌ بود كه‌ درشأن‌علي‌ مرتضي‌ اين‌ آيه‌ نازل‌ شد:

( وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ)بقره‌٢٠٧

## ازدواج‌:

ازدواج‌ مبارك‌ علي‌عليه‌السلام بافاطمه‌عليها‌السلامدرسال‌ دوم‌ هجري‌ اتفاق‌ افتاد.كه‌حاصل‌ اين‌ ازدواج‌،حسن‌ وحسين‌ وزينب‌ وام‌ كلثوم‌ بوده‌ است‌.

علي‌عليه‌السلام درطول‌ ٢٣سال‌ نبوت‌ حضرت‌ محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم باهمه‌قدرت‌ ازپيامبرحمايت‌ كرد وهرگز لحظه‌ اي‌ از ياوري‌ رسولخدا دست‌ برنداشت‌تا زمانيكه‌ پيامبردرسال‌ ١١هجري‌ رحلت‌ نمود.

بعد از رحلت‌ پيامبر،درحاليكه‌ علي‌عليه‌السلام مشغول‌ غسل‌ وكفن‌ ونماز ودفن‌پيامبربود،عده‌ اي‌ در سقيفه‌ جمع‌ شدند وبعد از مباحثاتي‌، ابوبكر را به‌خلافت‌ برگزيدند.ابوبكرهم‌ درهنگام‌ رحلت‌،عمربن‌ خطاب‌ را خليفه‌بعد ازخوداعلام‌ كرد.عمر هم‌ درهنگام‌ مردن‌،شوراي‌ ٦نفره‌ رامأمورتعيين‌ خليفه‌ نمود كه‌ باترفندهايي‌ ،عثمان‌ به‌ خلافت‌ رسيد.

مدت‌ ٢٥سال‌ علي‌عليه‌السلام آن‌ معدن‌ رحمت‌ وخزانه‌ علم‌ وبازوي‌ شجاعت‌وصالح‌ ترين‌ انسان‌ براي‌ جانشيني‌ پيامبر،خانه‌ نشين‌ بودتا اينكه‌ درسال‌٣٥با كشته‌ شدن‌ عثمان‌،مردم‌ علي‌عليه‌السلام را به‌ خلافت‌برگزيدند.حدو٥سال‌بارخلافت‌ به‌ گردن‌ علي‌عليه‌السلام بود و٣جنگ‌ مهم‌ دراين‌ مدت‌ اتفاق‌ افتاد.

## جنگ‌ جمل‌:

عده‌ اي‌ از افراديكه‌ باعلي‌عليه‌السلام بيعت‌ كردند،اميدواربودند كه‌ اميرمؤمنان ‌به‌ آنان‌ توجه‌ نموده‌ وازثروت‌ وجاه‌ ومقام‌ براي‌ آنان‌ سهمي‌ بگذارد.امّاكم‌ كم‌ متوجه‌ شدند كه‌ اميرمؤمنان‌ فرقي‌ بين‌ آنان‌وديگرمسلمين‌،درهنگام‌ تقسيم‌ بيت‌ المال‌ قائل‌ نيست‌.لذا اشخاصي‌ مانند طلحه‌ وزبيروسعدبن‌ عاص‌ ومروان‌ بن‌ حكم‌ وعده‌ اي‌ ديگر، جلسات‌ مخفيانه‌ترتيب‌ دادند وتصميم‌ به‌ مقابله‌ باحضرت‌ را گرفتند.طلحه‌ وزبير به‌ بهانه‌حج‌ به‌ مكه‌ رفتند وباعايشه‌ ،گروهي‌ را بدورخودجمع‌ نمودند وبه‌بهانه‌انتقام‌ خون‌ عثمان‌ ،بطرف‌ بصره‌ حركت‌ كردند ودرآنجا بعدازمقدماتي‌ جنگ‌ بين‌ ياران‌ عايشه‌ وطلحه‌ وزبير از يكسو ولشگر ظفرمندعلي‌ مرتضي‌ ازسوي‌ ديگر آغاز شد وباكشته‌ شدن‌ شتر عايشه‌وطلحه‌وزبيروعدة‌ زيادي‌ از دوطرف‌،جنگ‌ به‌ پيروزي‌ اميرمؤمنان‌ تمام‌ شد.

## جنگ‌ صفين‌:

قاسطين‌!

بعد از شكست‌ ناكثين‌ عهدشكنان‌ در جنگ‌ جمل‌،معاويه‌ كه‌ حكومت‌خودرا درشام‌ باخطر مواجه‌ مي‌ ديد واميرمؤمنان‌ اورا ازاستانداري‌ شام‌عزل‌ كرده‌ بود،به‌ بهانه‌ خون‌ عثمان‌ لشکري‌ هشتادهزارنفره‌ تهيه‌ ديدوبسوي‌ عراق‌ حركت‌ كرد.اميرمؤمنان‌ نيز سپاهي‌ نود هزارنفره‌ كه‌٩٠٠نفر از انصار و٨٠٠نفر از مهاجرين‌ درآن‌ شركت‌ داشتند،فراهم‌ آورد.

دركناره‌ هاي‌ فرات‌،دولشکر مقابل‌ هم‌ قرار گرفتند وبعد ازمقدماتي‌جنگ‌ شروع‌ شد ونودروز طول‌ كشيد.شخصيتهايي‌ دراين‌ جنگ‌ دركناراميرمؤمنان‌ بودند كه‌ حضورهركدام‌ از آنها دركنارعلي‌عليه‌السلام ،براي‌ باطل‌بودن‌ وناحق‌ بودن‌ معاويه‌كافي‌ بود.اشخاصي‌ مانند عمّار ياسر،اويس‌قرن‌،ابوايوب‌ انصاري‌،مالك‌ اشتر،عبداللّه‌ بن‌ عباس‌،محمدبن‌ابوبكر،هاشم‌ مرقال‌،خزيمة‌بن‌ ثابت‌ ،قيس‌ بن‌ سعد،محمدبن‌حنفيه‌،دراين‌ نبرد شركت‌ داشتند.وقتي‌ عمار وهاشم‌ مرقال‌ بشهادت‌ رسيدند، لشکراميرمؤمنان‌ ،حملات‌ پيروزمندي‌ را به‌ لشکر معاويه ‌نمودند.دراينجابود كه‌ نيرنگهاي‌ عمروعاص‌ واشعث‌ بن‌ قيس‌وديگرمشاورين‌ معاويه‌ شروع‌ شد وكار به‌ آنجا كشيدند كه‌ قرآنهابرسرنيزه‌ كردند وتقاضانمودند كه‌ قرآن‌ درباره اين‌ جنگ‌ حكم‌ كند!ازلشکر علي‌عليه‌السلام عده‌ زيادي‌ ساده‌ لوح‌ وعده‌ اي‌ هم‌ از منافقين‌ كه‌ مي‌دانستند قضيه‌ چيست‌،اميرمؤمنان‌ را تحت‌ فشار قرار دادند تا به‌حكميت‌ راضي‌ شود واينكار را برعلي‌عليه‌السلام تحميل‌ نمودند.آن‌ اسوه ‌مظلوميت‌ مجبور شد كه‌ تن‌ به‌ حكميتي‌ بدهد كه‌ تا آخر آن‌ براي‌حضرت‌ روشن‌ بود.با كشته‌ شدن‌ نزديك‌ به‌ هفتادهزارنفر از دوطرف‌،اين‌جنگ‌ بجايي‌ نرسيد ومعاويه‌ بانيرنگهايي‌ كه‌ بكاربرد، نجات‌ يافت‌.

## جنگ‌ نهروان‌:

از حكميتي‌ كه‌ براثر نيرنگ‌ پديد آمدوبه‌ ضرر لشکر اميرمؤمنان‌ تمام‌شد،گروهي‌ بنام‌ خوارج‌ زائيده‌ شدند.اينها همان‌ كساني‌ بودند كه‌حكميت‌ را برعلي‌عليه‌السلام تحميل‌ كردند.ولي‌ بعد از مشخص‌ شدن‌ نيرنگ‌معاويه‌،از علي‌عليه‌السلام مي‌ خواستند كه‌ بخاطر پذيرفتن‌ حكميت‌،توبه‌كند!ودرمقابله‌ باعلي‌عليه‌السلام كارشان‌ به‌ آنجا كشيد كه‌ گفتند: اصلاً ماحاكم‌لازم‌ نداريم‌ چون‌ قرآن‌ گفته‌ است‌(اِن‌ِ الحُكم‌ الاّلِلّه‌.)حاكم‌ فقط‌ خداست‌وعلي‌عليه‌السلام ومعاويه‌ هردوبايد كناربروند!

درميان‌ اينها افرادي‌ بودند كه‌ نماز وعبادتشان‌ بسيارپررونق‌ بود وآثارسجده‌ درپيشاني‌ بعضي‌ ديده‌ مي‌ شد.امّاازتقوا وعقل‌ درآنها اثري‌ نبود.

چهارهزارنفر از اين‌ گروه‌ خوارج‌،دركنار نهر نهروان‌ براي‌ جنگ‌ بااميرمؤمنان‌ وقرآن‌ ناطق‌ جمع‌ شدند.امام‌ ابتدا پيك هائي‌ را روانه‌ كردتاشايد خونشان‌ حفظ‌ شود ولي‌ فقط‌ ١٢٠٠نفرپشيمان‌ شدند وبرگشتندوبقيه‌ برسرتصميم‌ خودماندند.طي‌ جنگي‌ كه‌ اميرمؤمنان‌ با آنهانمودفقط‌ ١٠نفرشان‌ زنده‌ ماندند وبقيه‌ كشته‌ شدند.

باقيمانده‌ خوارج‌ درمكه‌ جمع‌ شده‌ وطي‌ گفتگوئي‌ باهم‌ تصميم‌ گرفتندكه‌ درشب‌ ١٩رمضان‌ سال‌ ٤٠ هجري‌ سه‌ نفر را ازبين‌ ببرند:علي‌عليه‌السلام ،معاويه‌ وعمروعاص‌.امّا خدامقدرنكرد كه‌ معاويه‌ وعمروعاص‌درمحراب‌ عبادت‌ كشته‌ شوند.لذا اين‌ دوجان‌ سالم‌ بدربردندوفقط‌اميرمؤمنان‌ بود كه‌ با بهترين‌ حالت‌ بشهادت‌ رسيد.درسحر،شب‌قدر،درمحراب‌ عبادت‌،ماه‌ رمضان‌ و... كه‌ درهنگام‌ فرودآمدن‌ ضربت‌برفرق‌ نازنينش‌،صدازد:فزت‌ُ وَرَب‌ِ الكعبة‌!بخدا كعبه‌سوگند!رستگارشدم‌.

## ٢ - امام‌ حسن‌عليه‌السلام

ميلاد آن‌ حضرت‌ در شب‌ نيمه‌ رمضان‌ سال‌ سوم‌ هجري‌ در شهر مدينه‌بوده‌ است‌.در سن‌ّ سي‌ وهفت‌ سالگي‌ به‌ مقام‌ امامت‌ رسيدند وبعد از ده‌سال‌ امامت‌،در سن‌ چهل‌ وهفت‌ سالگي‌ بدست‌ عوامل‌ معاويه‌ به‌شهادت‌ رسيدند.مرقد مطهرش‌ در قبرستان‌ بقيع‌ مدينه‌ است‌.

القاب‌ آن‌ جناب‌ :مجتبي‌،سبط‌ ،سيد،امين‌ ،حجت‌،برّ،نقي‌ و زكي‌است‌.كنيه‌ آن‌ حضرت‌ ابامحمد بوده‌ است‌.

امام‌ سجادعليه‌السلام فرمود:وقتي‌ امام‌ حسن‌عليه‌السلام متولد شد،فاطمه‌عليها‌السلامبه‌علي‌عليه‌السلام فرمود:نامي‌ براي‌ اين‌ كودك‌ انتخاب‌ كن‌!علي‌عليه‌السلام فرمود:من‌ قبل‌از پيامبر اين‌ كار را نمي‌ كنم‌.سپس‌ كودك‌ را به‌ نزد پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بردندوخواهش‌ كردند كه‌ اسمي‌ بر او بگذارد.حضرت‌ فرمود:من‌ در نامگذاري‌اين‌ كودك‌ بر خدا سبقت‌ نمي‌ گيرم‌.در اين‌ هنگام‌ وحي‌ نازل‌ شدوجبرئيل‌ سلام‌ خدا را ابلاغ‌ كرده‌ وگفت‌:خدا مي‌ فرمايد:علي‌ بن‌ابيطالب‌ براي‌ تو مانند هارون‌ براي‌ موسي‌عليه‌السلام است‌.نام‌ پسر هارون‌ را كه‌شُبّر است‌ بر او بگذار.رسول‌ خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:لغت‌ من‌ عربي‌است‌؟جبرئيل‌ گفت‌:عربي‌ِ شُبَّر،حسن‌ است‌.

پس‌ نام‌ حسن‌ را بر اين‌ كودك‌ گذاشتند.

## ٣ - امام‌ حسين‌عليه‌السلام

امام‌ حسين‌ عليه‌السلام در سوم‌ شعبان‌ سال‌ چهارم‌ هجري‌ در شهر مدينه‌،درحاليكه‌ شش‌ ماه‌ بيشتر در شكم‌ مادرش‌ زهراءعليها‌السلامنبود،متولد شد.در٤٥سالگي‌ به‌ امامت‌ رسيد ودر ٥٥ سالگي‌ در محرم‌ سال‌ ٦١ هجري‌قمري‌ بشهادت‌ نائل‌ آمد.

در هنگام‌ تولدش‌،چون‌ فاطمه‌ زهراءعليها‌السلامشير نداشت‌، رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به‌ معجزه الهي‌ انگشت‌ سبابه‌ خود را در دهانش‌ مي‌گذاشتند واو ازپيامبر تغذيه‌ مي‌نمود.

نام‌ اورا بدستور خدا،حسين‌ معادل‌ شبير نام‌ پسر دوم‌ هارون‌عليه‌السلام جانشين‌موسي‌عليه‌السلام گذاشتند.گفته‌اند كه‌ قبل‌ از اسلام‌ نام‌ حسن‌ وحسين‌ سابقه‌نداشته‌ است‌.

در وقت‌ ولادتش‌،گروهي‌ از فرشتگان‌ به‌ سرپرستي‌ جبرئيل‌ در حاليكه‌فطرس‌ ملك‌ را به‌ همراه‌ داشتند،براي‌ عرض‌ تبريك‌ الهي‌ بر پيامبر نازل‌شدند.جبرئيل‌ بعد از اداي‌ مأموريت‌،به‌ رسول خداعرضه‌ داشت‌ كه‌فطرس‌ مورد غضب‌ الهي‌ است‌،شما شفاعت‌ كنيد تا خدا از او راضي‌شود.

پيامبر فرمود كه‌ خود را به‌ قنداقه‌ حسين‌عليه‌السلام بمالد!چون‌ چنين‌ كرد خدااورا بخاطر حسين‌عليه‌السلام بخشيد.در هنگام‌ صعودِ فطرس‌ به‌ آسمان‌ ،اين‌فرشته‌ عرضه‌داشت‌ كه‌ در مقابل‌ اين‌ محبت‌ حسين‌عليه‌السلام ،منهم‌ سلام‌زائرينش‌ را در هركجاي‌ زمين‌ كه‌ باشند،به‌ او مي‌رسانم‌..

## ٤ - امام‌ سجادعليه‌السلام

حضرت‌ علي‌ بن‌ الحسين‌ در روز پانزدهم‌ جمادي‌ الاولي‌ وبه‌ قولي‌ پنجم‌شعبان‌ در مدينه‌ متولد يافت‌.مادرش‌ بقول‌ مشهور،شهربانو دختر يزدگردساساني‌ وپدرش‌ امام‌ حسين‌عليه‌السلام بوده‌ است‌.دربيست‌ ودوسالگي‌ به‌ مقام‌امامت‌ رسيد وبعد از سي‌ وپنج‌ سال‌ امامت‌ در سال‌ ٩٥هجري‌ بدست‌عبدالملك‌ مروان‌ بشهادت‌ رسيد.مرقد مطهرش‌ در قبرستان‌ بقيع‌ مدينه‌است‌.

٥- امام‌ محمد باقرعليه‌السلام

امام‌ محمدباقرعليه‌السلام درسال‌ پنجاه‌ وهفت‌ هجري‌ در مدينه‌ متولدشد.مادرش‌ فاطمه‌ دختر امام‌ حسن‌ وپدرش‌ امام‌ سجادعليه‌السلام بوده‌است‌.در سن‌ سي‌ وشش‌ سالگي‌ به‌ مقام‌ امامت‌ رسيد وپس‌ از بيست‌ويك‌ سال‌ امامت‌ در سن‌ ٥٧سالگي‌ بدست‌ هشام‌ بن‌ عبدالمك‌بشهادت‌ رسيد.مرقد مطهرش‌ در قبرستان‌ بقيع‌ مدينه‌ است‌.

نام‌ شريفش‌ محمد والقابش‌،باقر،شاكر،هادي‌وكنيه‌ اش‌ اباجعفر بوده‌است‌.

پيامبر فرمود:هرگاه‌ حسين‌ رحلت‌ كند،قائم‌ به‌ امر بعد از او،پسرش‌ علي‌است‌.واو حجت‌ خدا وامام‌ است‌.خداوند از صلب‌ علي‌،فرزندي‌ متولدكند كه‌ همنام‌ وشبيه‌ ترين‌ مردم‌ به‌ من‌ باشد.علم‌ او علم‌ من‌ وحكم‌ اوحكم‌ من‌ است‌.و امام‌ و حجت‌ بعد از پدرش‌ است‌.

## ٦ - امام‌ جعفر صادق‌عليه‌السلام

تولد اين‌ امام‌ در روز دوشنبه‌ هفدهم‌ ربيع‌ الاولي‌ سال‌ هشتاد وسه‌هجري‌ در مدينه‌ واقع‌ شد.مادرش‌ اُم‌ّ فروه‌ وپدرش‌ امام‌ باقرعليه‌السلام بوده‌است‌.

نام‌ مباركش‌،جعفر والقابش‌،صادق‌،صابر،فاضل‌وطاهر بوده‌ وكنيه‌ اش‌ابوعبدالله است‌.در سن‌ سي‌ ودوسالگي‌ به‌ مقام‌ امامت‌ رسيد وسي‌ وسه‌سال‌ مقام‌ امامت‌ را به‌ عهده‌ داشت‌.عاقبت‌ در سن‌ شصت‌ وپنج‌ سالگي‌بدست‌ منصور دوانقي‌ بشهادت‌ رسيد.مرقد شريفش‌ در قبرستان‌ بقيع‌است‌.

مذهب‌ شيعيان‌ ومذهب‌ اهل‌ بيت‌عليه‌السلام به‌ نام‌ جعفري‌ مزيّن‌ شده‌ است‌زيرا آن‌ حضرت‌ از فرصتها استفاده‌ كرد وعلم‌ اهل‌ بيت‌عليه‌السلام را كه‌ از زمان‌رحلت‌ پيامبر،مورد ظلم‌ قرار گرفته‌ بود،منتشر كرد وشاگردان‌ زيادي‌تربيت‌ نمود ودرمحضرش‌ چهارهزار نفر حاضر مي‌ شدند.

## ٧ - امام‌ موسي‌ كاظم‌عليه‌السلام

تولدش‌ در هفتم‌ صفر سال‌ صد وبيست‌ وهشت‌ هجري‌ در مدينه‌ بدنياآمد.مادرش‌،حميده‌ وپدرش‌ امام‌ صادق‌عليه‌السلام بوده‌ است‌.در بيست‌سالگي‌ به‌ مقام‌ امامت‌ رسيد وسي‌ وپنج‌ سال‌ مقام‌ امامت‌ را به‌ عهده‌داشت‌.عاقبت‌ در سن‌ پنجاه‌ وپنج‌ سالگي‌ ودرسال‌ ١٨٣بدست‌ هارون‌الرشيد به‌ شهادت‌ رسيد.مرقد شريفش‌ در شهرستان‌ كاظمين‌ عراق‌است‌.

وقتي‌ حميده‌ رفتار غير عادي‌ نوزادش‌ را در هنگام‌ تولد براي‌ امام‌صادق‌عليه‌السلام بيان‌ كرد.امام‌ فرمود:آري‌ اين‌ نشانه‌ هر پيامبر و وصي‌ پيامبراست‌ كه‌ هنگام‌ ولادت‌ سر بسوي‌ آسمان‌ بلند مي‌ كند به‌ گونه‌ اي‌ كه‌ديگران‌ از شنيدن‌ آن‌ ناتوانند،بر يگانگي‌ پروردگارجهان‌ شهادت‌دهند.آن‌ گاه‌ خداوند منان‌ همه‌ دانش‌ را يكجا به‌ او عطا مي‌ كند واو راسزاوار ديدار فرشتة‌ «روح‌»كه‌ اعظم‌ از جبرئيل‌ است‌،گرداند.«مبلغان‌ج‌٣٣ص‌٤٨»

## ٨ - امام‌ رضاعليه‌السلام

تولد حضرت‌ در يازدهم‌ ذيقعده‌ سال‌ صدوچهل‌ وهشت‌ در مدينه‌ بوده‌است‌.مادرش‌ نجمه‌ وپدرش‌ موسي‌ بن‌ جعفرعليه‌السلام مي‌ باشد.نامش‌ علي‌والقابش‌،رضا،صابر،رضي‌ّ ووفي‌ّ بوده‌ وكنيه‌ اش‌ ابولحسن‌ چهارم‌ مي‌باشد.در سن‌ سي‌ وچهارسالگي‌ به‌ امامت‌ رسيد وبعد از بيست‌ ويكسال‌امامت‌،در سن‌ پنجاه‌ وپنج‌ سالگي‌ در آخر ماه‌ صفر سال‌ ٢٠٣هجري‌بدست‌ مأمون‌ بشهادت‌ رسيد.

امام‌ صادق‌عليه‌السلام چندين‌ بار به‌ فرزندش‌ امام‌ كاظم‌عليه‌السلام گفته‌ بود كه‌:عالم‌ آل‌محمد در صلب‌ توست‌.اي‌ كاش‌ اورا درك‌ مي‌ كردم‌.او همنام‌اميرالمؤمنين‌ علي‌ عليه‌السلام است‌.

چرا نام‌ رضا؟

به‌ امام‌ جوادعليه‌السلام گفتند كه‌ چرا به‌ پدرتان‌ رضا گويند؟فرمود:زيرا همانطوركه‌ دوستان‌ وياورانش‌ از او راضي‌ بودند،دشمنانش‌ نيز از او راضي‌بودند.

## ٩ - امام‌ محمد تقي‌عليه‌السلام

آن‌ امام‌ در روز دهم‌ رجب‌ سال‌ صدونود وپنج‌ هجري‌ در مدينه‌ متولدشد.مادرش‌ خيزران‌ يا سبيكه‌ يا ريحانه‌ وپدرش‌ امام‌ رضاعليه‌السلام بوده‌است‌.در هفت‌ سالگي‌ به‌ مقام‌ امامت‌ رسيد وهيجده‌ سال‌ مقام‌ امامت‌ رابه‌ عهده‌ داشت‌.و شهادتش‌ در بيست‌ وپنج‌ سالگي‌ در سي‌ ذيقعده‌ سال‌٢٢٠ در سامراء بوده‌ است‌.مرقد شريفش‌ در كاظمين‌ مي‌ باشد..

نام‌ مباركش‌ محمد والقابش‌ جواد،تقي‌ ،آيت‌ العظمي‌ و...بوده‌ وبه‌ او ابن‌الرضا هم‌ مي‌ گفته‌ اند.كنيه‌ اش‌ اباجعفر بوده‌ است‌.

وقتي‌ امام‌ جوادعليه‌السلام متولد شد،امام‌ رضاعليه‌السلام فرمود:مانند اين‌ كودك‌ درمباركي‌،تاكنون‌ متولد نشده‌ است‌.

علي‌ بن‌ اسباط‌ مي‌ گويد:وقتي‌ خدمت‌ امام‌ جوادعليه‌السلام رفتم‌ واندام‌ كم‌ سن‌وسال‌ اورا برانداز كردم‌،ناگاه‌ حضرت‌ فرمود:همانطور كه‌ خداوند،بعضي‌از پيامبران‌ را در سنين‌ كم‌،حجت‌ خود قرار داد،امام‌ را هم‌ همينطور قرارمي‌ دهد.قرآن‌ مي‌ فرمايد:( وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا )ما به‌ عيسي‌ در كودكي‌حكت‌ داديم‌.وباز مي‌ فرمايد:( بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً )يعني‌زمانيكه‌ او بزرگ‌ شد وبه‌ چهل‌ سالگي‌ رسيد... كه‌ نشان‌ مي‌ دهد جايزاست‌ در كودكي‌ حكيم‌ باشد وجايز است‌ در چهل‌ سالگي‌ باشد.

## ١٠ - امام‌ علي‌النقي‌عليه‌السلام

تولد اين‌ امام‌ در پانزدهم‌ ذي‌ حجه‌ سال‌ دويست‌ وچهاردهم‌ هجري‌ درشهر مدينه‌ بوده‌ است‌.مادرش‌ سوسن‌ يا سمانه‌ بوده‌ وپدرش‌ امام‌جوادعليه‌السلام است‌.نام‌ آن‌ بزرگوار،علي‌ والقابش‌نقي‌،طيب‌،امين‌، هادي‌، ناصح‌،فتاح‌،مرتضي‌،فقيه‌،عالم‌ ومتوكل‌ بوده‌وكنيه‌ اش‌ ابوالحسن‌ است‌.به‌ حضرت‌ ابن‌ الرضا هم‌ مي‌ گفته‌ اند.در سن‌شش‌ سالگي‌ به‌ مقام‌ امامت‌ رسيد وسي‌ وسه‌ سال‌ مقام‌ امامت‌ را به‌عهده‌ داشت‌ ودر سال‌ دويست‌ وپنجاه‌ وچهار در سن‌ چهل‌ سالگي‌بدست‌ معتمد عباسي‌ كه‌ برادر معتز خليفه‌ بود، بشهادت‌ رسيد.مرقدشريفش‌ در سامراء است‌.

## ١١ - امام‌ حسن‌ عسگري‌عليه‌السلام

ولادت‌ آن‌ بزرگوار در روز سال‌ دويست‌ وسي‌ ودو هجري‌ در شهرمدينه‌ بوده‌ است‌.مادرش‌ حُديث‌ وپدرش‌ امام‌ هادي‌عليه‌السلام بوده‌ است‌.نامش‌ حسن‌ والقابش‌ زكي‌،عسگري‌،خالص‌،سراج‌ وهادي‌ بوده‌وبه‌ آن‌ حضرت‌ ابن‌ الرضا نيز مي‌ گفته‌ اند.كنيه‌ حضرت‌ ابامحمد بوده‌است‌.در سن‌ بيست‌ ودوسالگي‌ به‌ مقام‌ امامت‌ رسيد وبعد از شش‌ سال‌امامت‌،در سن‌ بيست‌ وهشت‌ سالگي‌ در سال‌ ٢٦٠ بدست‌ معتمدعباسي‌ بشهادت‌ رسيد.مرقد شريفش‌ در سامراء است‌.

ابوهاشم‌ جعفري‌ گويد:

با امام‌ حسن‌ عسگري‌عليه‌السلام بصورت‌ سواره‌ جائي‌ مي‌رفتيم‌.من‌ در دل‌ باخود مي‌گفتم‌:موقع‌ پرداخت‌ قرضهايم‌ رسيده‌ ومن‌ پولي‌ براي‌ پرداخت ‌ندارم‌ ونمي‌ دانم‌ چكنم‌؟

ناگاه‌ امام‌ برگشت‌ وفرمود:خدا اداء مي‌كند.سپس‌ همانطور كه‌ سواره‌ بودخم‌ شد وبا تازيانه‌ خطي‌ روي‌ زمين‌ كشيد وفرمود:پياده‌ شو وبردار!من‌پياده‌ شدم‌ وديدم‌ تكه‌اي‌ طلا است‌.آنرا برداشتم‌ وسوارشدم‌.وبا خودگفتم‌:قرضم‌ جور شد ولي‌ اي‌ كاش‌ براي‌ خرج‌ زمستانم‌ هم‌ پولي‌ داشتم‌!

ناگاه‌ دوباره‌ امام‌ برگشت‌ وفرمود:خدا ادا مي‌كند ومانند گذشته‌ دوباره‌خم‌ شد وخطي‌ كشيد وفرمود:پياده‌ شو وبردار!من‌ پياده‌ شدم‌ وقطعه‌طلا را برداشتم‌.

## ١٢ - امام‌ مهدي‌(عج‌)

تولد حضرت‌ در نيمه‌ شعبان‌ سال‌ دويست‌ وپنجاه‌ وپنج‌ هجري‌ درسامراء بوده‌ است‌.مادرش‌ نرگس‌ خاتون‌ وپدرش‌ امام‌ عسگري‌عليه‌السلام مي‌باشد.

نام‌ حضرت‌ محمّد است‌ ولي‌ در كتاب‌«فرهنگ‌ مهدي‌ عليه‌السلام آمده‌ كه‌ دركتب‌ مختلف‌ نامهاي‌ مختلفي‌ براي‌ حضرت‌ وجود دارد ازجمله‌: فرخنده‌ دركتاب‌ اشعياي‌ نبي‌،ايستاده‌«در كتاب‌شاكموني‌»،بنده‌يزدان‌«در كتاب‌ ايستاع‌»،بهرام‌«در كتاب‌مجوس‌»،پرويزبه‌ معناي‌ پيروز ومظفر«در كتاب‌ برزين‌ آزرفارسياب‌»،حاشر«در صحف‌ ابراهيم‌عليه‌السلام »،سروش‌ ايزد«در كتاب‌ زمزم‌زردتشت‌»

## القاب‌

القاب‌ آن‌ حضرت‌ بشرح‌ زيراست‌:

فجر،قائم‌،مهدي‌،هادي‌،اميرالامراء،بقية‌ الانبياء،جابر، حامد، حجت حق‌ّ،حمد،خجسته‌،خداشناس‌،خسرو«سلطان‌ عظيم‌الشأن‌» ،خليل‌، دابة‌الارض‌،داعي‌،سناء«روشنائي‌»، سيّد، صاحب‌، صراط‌، ضياء ،عالِم‌،عدل‌،عصر،غوث‌،غيب‌،فتح‌.

امّا كنيه‌ هاي‌ حضرت‌:ابوتراب‌،ابوجعفر،اباصالح‌،ابوعبدالله وابومحمد.

آن حضرت در سن‌ پنج‌ سالگي‌ به‌ مقام‌ امامت‌ رسيد وازهمان‌ موقع‌ غيبت‌صغري‌ كه‌ ٧٤سال‌ طول‌ كشيد آغاز شد ودر اين‌ مدت‌ بوسيله‌ نايبان‌خاصش‌ به‌ ترتيب‌،عثمان‌ بن‌ سعيد،محمد بن‌ عثمان‌،حسين‌ بن‌ روح‌وعلي‌ بن‌ محمد سمري‌ با مردم‌ در ارتباط‌ بود.

پس‌ از رحلت‌ علي‌ بن‌ محمد سمري‌ در سال‌ ٣٢٩ غيبت‌ كبري‌ آغاز شدكه‌ در اين‌ مدت‌ نايبان‌ عام‌ امام‌ عصرعليه‌السلام كه‌ فقهاء ومجتهدين‌ شيعه‌هستند،رهبري‌ مردم‌ را در دست‌ دارند. كه‌ امام‌ در سخني‌ آنها رانمايندگان‌ خود معرفي‌ نمود.

# شيعه بخش پنجم : معاد يا حضور انسان‌ در دادگاه‌ الهي

علماء كلام‌ واصول‌ اعتقادات‌،دلايل‌ وجود جهان‌ پس‌ از مرگ‌ را چنددليل‌ مي‌ دانند.اگر از آنها پرسيده‌ شود:به‌ چه‌ دليل‌،روز قيامت‌ بايد باشدوبه‌ چه‌ دليل‌،بهشت‌ وجهنم‌ وجودداردمي‌ گويند:

١ - عدالت‌ خداوند:

ما معتقديم‌ كه‌ خداعادل‌ است‌.از طرفي‌انسانها ،يا مؤمنند ويا كافر هستند ! عدالت‌ خدا،اقتضا مي‌ كند كه‌ مؤمن‌را پاداش‌ دهند وكافر را عقاب‌ نمايند ! ودر عالم‌ دنيا ، مجالي‌ نيست‌كه‌اين‌ عدالت‌،اجرا شود . پس‌ بايد،جهاني‌ ديگر باشد، تا نيكوكار ر اپاداش‌ و معصيتكارراعقاب‌ نمايند !

٢- حكمت‌ پروردگار:

آيا خداوند،اين‌ جهان‌ و مخلوقاتش‌ راعبث‌ وبيهوده‌،خلق‌ نموده‌ است‌آيا خداوندانس‌ وجن‌ را آفريد تا گروهي‌از آنان‌ اطاعت‌ اورا بكنند وگرو هي‌ ديگر،اورا نافرماني‌ كنندولي‌ با مردن‌ آنان‌،همه‌ چيز تمام‌ شودآيا هدف‌ از خلقت‌،آن‌ است‌ كه‌ ما انسانها،مدتي‌ را دراين‌ دنيا عمر سپري‌ كنيم‌ وبعد بامردن‌ فاني‌ شويم‌ ؟وآيا اين‌ آسمانها وزمين‌ ها ومخلوقات‌ ديگر،بدون‌ هدف‌ وحكمت‌،خلق‌شده‌ اند؟ اين‌ از خداوند حكيم‌ ومدبر ، قابل‌ قبول‌ نيست‌.

٣ - هشدار پيامبران‌ وكتب‌ آسماني‌:

از ابتداي‌ خلقت‌ تاكنون‌ ،هزاران‌ پيامبر و وصي‌ پيامبر،اعلام‌ كرده‌ اند كه‌ روز قيامت‌ وجود دارد !دادگاه‌ الهي‌ و محاسبه‌ اعمال‌ اجرا مي‌ گردد!انس‌ وجن‌ ، دوباره‌ زنده‌گشته‌ ومشمول‌ بهشت‌ ونعمتهايش‌ويا جهنم‌ وعذابهايش‌،مي‌ گردنداگربا اين‌ اخبار،به‌ يقين‌ نرسيم‌،لااقل‌ عقل‌ ما احتمال‌ صحت‌ اين‌ هشدارهارا ميدهدوبايد ضرر محتمل‌ را كه‌ مشمول‌ عذاب‌ شدن‌ است‌ را بدهيم‌!

## مرگ‌ چيست‌؟

آل‌ عمران‌ ١٨٥:(كُل‌ُّ نَفْس‌ٍ ذائِقَة‌ُ الْمَوت‌ِ) يعني‌:هر نفْسي‌ چشندة‌مرگ‌ است‌.

نساء٧٨:اينما تكونوا يدرككم‌ الْمَوت‌َ ولوكنتم‌ في‌ بروج‌مشيدة‌ٌيعني‌:هركجا باشيد،مرگ‌،سراغ‌ شما مي‌ آيد اگر چه‌ درپادگانهاي‌ مستحكم‌ باشيد!

الرحمن‌ ٢٦:(كُل‌ُّ مَن‌ْ عَلَيْها فان‌ ويبقي‌ وَجْه‌ُ ربك‌ ذُوالْجَلال‌ِوالاكرام) يعني‌:هر موجودي‌ كه‌ بر روي‌ زمين‌ است‌،فاني‌ مي‌ شودوذات‌ پروردگارصاحب‌ جلال‌ واكرام‌،باقي‌ مي‌ ماند.

ق ‌:وجاءت‌ سكرة‌ الْمَوْت‌ِ بالحق‌،ذلك‌ ماكنت‌ تحيد "يعني‌:همانطور كه‌ از مردن‌،فرار مي‌ كردي‌ ، عاقبت‌ مستي‌ مرگ‌ فرارسيد

علي‌عليه‌السلام چگونگي‌ حالت‌ احتضارراشرح‌ ميدهد:

ناگاه‌ سكرات‌ مرگ‌ وحسرت‌ از دست‌ دادن‌ آنچه‌ داشتند،بر آنهاهجوم‌ آورددراين‌ حالت‌، اعضاء بدنشان‌ سست‌ گرديد ودربرابرآن‌ ،رنگ‌ خود را باختند.سپس‌ كم‌ كم‌ مرگ‌ در آنها نفوذ كرده‌ وبين‌ آنها وزبانشان‌،جدائي‌ افكند!

اوهمچنان‌ در ميان‌ خانواده‌ خود باچشم‌،نگاه‌ مي‌ كند وباگوشش‌،مي‌ شنود!در حاليكه‌ عقلش‌،سالم‌ است‌ وفكرش‌ باقي‌ است‌!مي‌ انديشد كه‌ عمر را در چه‌ راهي‌ فاني‌ كرده‌ وروزگارش‌ را در چه‌راهي‌،سپري‌ نموده‌ است‌!به‌ ياد ثروتهائي‌ كه‌ جمع‌ كرده‌ است‌،مي‌ افتد !همان‌ ثروتي‌ كه‌ در جمع‌ آوري‌ آن‌،چشمها را بهم‌ گذارده‌ بود واز حرام‌وحلال‌ ومشكوك‌ گرفته‌، گناه‌ جمع‌ آوري‌ آنها به‌ گردن‌ اوست‌!حال‌ هنگام‌جدائي‌ از آن‌ اموال‌،فرارسيده‌،در حاليكه‌ اين‌ ثروت‌ براي‌ وراث‌ مي‌ ماندواز آن‌ استفاده‌ كرده‌ وبهره‌ مي‌ برند!راحتي‌ آن‌ براي‌ ديگران‌ وسنگيني‌گناهش‌،بر دوش‌ اوست‌ واودر گرو اين‌ اموال‌ است‌!دست‌ خودرا ازپشيماني‌ به‌ دندان‌ مي‌ گزد واين‌ به‌ خاطر صحنه‌ هائي‌ است‌ كه‌در هنگام‌مرگ‌،برايش‌ مشخص‌ مي‌ گردد.دراين‌ حالت‌،به‌ آنچه‌ در زندگي‌ به‌ آن‌علاقه‌ داشت‌ بي‌ اعتناست‌!وآرزو مي‌ كند،اي‌ كاش‌ آن‌ شخصي‌ كه‌ درگذشته‌ بر ثروت‌ او ،غبطه‌ مي‌ خوردم‌ وبر او حسد مي‌ بردم‌،اين‌ اموال‌ راجمع‌ كرده‌ بود!

مرگ‌ همچنان‌ بر اعضايش‌،چيره‌ مي‌ شود!تا آنجا كه‌ گوشش‌همچون‌ زبانش‌،از كار مي‌ افتد!بطوريكه‌ در ميان‌ خانواده‌ اش‌ ،نمي‌ تواندبا زبانش‌ سخن‌ بگويد!وبا گوشش‌ بشنود،پيوسته‌ به‌ صورت‌ آنان‌ مي‌نگرد وحركات‌ زبانشان‌ را مي‌ بيند،اما صداي‌ آنان‌ را نمي‌ شنود!سپس‌چنگال‌ مرگ‌،همه‌ وجودش‌ را فرا مي‌ گيرد!چشم‌ او نيز همچون‌ گوشش‌ ،از كار مي‌ افتد وروح‌ از بدنش‌،خارج‌ مي‌ گردد!وهمچون‌ مرداري‌،بين‌خانواده‌ اش‌ مي‌ افتد!آنچنانكه‌ از نشستن‌ نزدش‌ ،وحشت‌ مي‌ كنند وازاودور مي‌ شوند!او نه‌ سوگواران‌ خود را ياري‌ مي‌ كند ونه‌ به‌ آن‌ شخصي‌ كه‌اورا صدا مي‌ زند،پاسخ‌ مي‌ گويد!سپس‌ اورا به‌ منزلگاهش‌ در درون‌زمين‌،حمل‌ مي‌ كند وبه‌ دست‌ اعمالش‌ مي‌ سپارند واز ديدارش‌،براي‌هميشه‌،چشم‌ مي‌ پوشند!١

## مرگ‌ در كلام‌ امام‌ حسين‌عليه‌السلام

روز عاشورا،خطاب‌ به‌ اصحابش‌ فرمود:اي‌ فرزندان‌ خانواده‌ هاي‌بزرگوار!مرگ‌ فقط‌ پلي‌ است‌ كه‌ شمارا از سختي‌ ومشقت‌،به‌ بهشتهاي‌وسيع‌ ونعمتهاي‌ دائمي‌،منتقل‌ مي‌ كند.كداميك‌ از شما بدش‌ مي‌ آيد كه‌از زندان‌ به‌ قصر وكاخ‌،منتقل‌ گردد؟ولي‌ مرگ‌ براي‌ دشمنان‌ شما،منتقل‌شدن‌ از قصر وكاخ‌،به‌ زندان‌ است‌!

پدرم‌ از رسول‌ خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل‌ كرد كه‌:دنيا زندان‌ مؤمن‌ وبهشت‌ كافراست‌! پس‌ مرگ‌ پلي‌ است‌ كه‌ شمارا به‌ بهشت‌ وآنها را به‌ جهنم‌،منتقل‌مي‌ كند.نه‌ دروغ‌ مي‌ گويم‌ ونه‌ به‌ من‌ دروغ‌ گفته‌ شده‌ است‌!٣

## مرگ‌ از زبان‌ امام‌ جوادعليه‌السلام

به‌ امام‌ جوادعليه‌السلام گفته‌ شد:چرا مسلمين‌ از مرگ‌ در هراسند؟امام‌فرمود:چون‌ مرگ‌ را نمي‌ شناسند،ازآن‌ مي‌ ترسند واگر آنرا مي‌ شناختندواز اولياء خدا بودند،هر آينه‌ مرگ‌ را دوست‌ مي‌ داشتند ومي‌ فهميدندكه‌ آخرت‌ از دنيا،برايشان‌ بهتر است‌!

سپس‌ فرمود:مي‌ داني‌ چرا كودك‌ وديوانه‌،از خوردن‌ داروئي‌ كه‌براي‌ سلامتي‌ آنها وبرطرف‌ شدن‌ مرض‌ مفيد است‌،خودداري‌ مي‌ كنند؟زيرا از منافع‌ دارو بي‌ اطلاعند!قسم‌ به‌ آن‌ خدائي‌ كه‌ محمد رابه‌پيامبري‌ مبعوث‌ كرد، هر كسيكه‌ براي‌ مرگ‌ ،خودش‌ راآنچنان‌ كه‌ بايد ،آماده‌كند،مرگ‌ براي‌ او از داروئي‌ كه‌ مريض‌ را از بين‌ ببرد،مفيدتراست‌!

اگر مؤمنين‌ بدانند كه‌ بعداز مردن‌،خداوند چه‌ نعمتهائي‌ براي‌ آنان‌ آماده‌كرده‌ است‌،مرگ‌ را طلب‌ مي‌ كنند ومردن‌ در نظرشان‌،از داروئي‌ كه‌ نزدافرادعاقل‌ ،براي‌ ازبين‌ بردن‌ مرضها،استفاده‌ مي‌ نمايند،نافع‌ تر است‌!٦

رسول‌ خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود :سكته‌ ومرگ‌ ناگهاني‌،براي‌ مؤمن‌،باعث‌راحتي‌ وبراي‌ كافر،باعث‌ حسرت‌ است‌!١٥

عزرائيل‌ ومأموران‌ قبض‌ ارواح‌!

(قُل‌ْيَتَوَفّا'كُم‌ْ الْمَلَك‌ُ الْمَوت‌ْ الَّذي‌ وُكِّل‌َ بِكُم)‌ْ(تنزيل‌١١)

بگوشمارا ملك‌ الموت‌،كه‌ مأمور است‌،قبض‌ روح‌ مي‌ كند!

(حَتي‌ اِذا جائَتْهُم‌ْ رُسُلُنايَتَوَفَّونَهُم)‌ْ (اعراف‌ ٣٧)

آنان‌ زنده‌ بودند تا زمانيكه‌ مأموران‌ ما آنان‌ را قبض‌ روح‌ كردند!

## ديدار پيامبر با عزرائيل‌!

رسول‌ خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:زمانيكه‌ به‌ معراج‌ رفتم‌،فرشته‌ اي‌ را ديدم‌كه‌ در دستش‌،لوحي‌ از نور بود وابداًبه‌ راست‌ وچپش‌،توجه‌ نداشت‌ وداراي‌ شكل‌ وشمايل‌ افراد غمگين‌ بود!از جبرئيل‌ پرسيدم‌:اين‌ كيست‌؟گفت‌:ملك‌ الموت‌ است‌ كه‌ مشغول‌ قبض‌ ارواح‌،مي‌ باشد!گفتم‌:مرا نزداوببرتابا او سخني‌ بگويم‌!جبرئيل‌،مرا نزد اوبرد ومن‌ از او پرسيدم‌:اي‌ ملك‌ الموت‌!آيا هر شخصي‌ كه‌ مي‌ ميرد،تو اورا قبض‌ روح‌ مي‌ كني‌؟ گفت‌:آري‌!گفتم‌: تو خودت‌ بر بالين‌ همه‌ حاضرمي‌ شوي‌؟گفت‌:آري‌!زيراخداوند،دنيارا در نزد من‌، مثل‌ يك‌ سكه‌ اي‌ در دست‌ شخصي‌،قرار داده‌كه‌به‌هر طرف‌ بخواهد،مي‌ تواند آنرا بگرداند!وهيج‌ خانه‌ اي‌ نيست‌ مگراينكه‌ من‌ روزي‌ پنج‌ بار به‌ آن‌ سر مي‌ زنم‌.وهر موقع‌،شخصي‌ را قبض‌روح‌ مي‌ كنم‌ واهل‌ وعيال‌ او مي‌ گريند،به‌ آنها مي‌ گويم‌:بر او گريه‌ نكنيد!زيرا من‌ آنقدر نزد شما مي‌ آيم‌ وهمه‌ شما را قبض‌ روح‌ مي‌ كنم‌ تااينكه‌احدي‌ ازشمارا باقي‌ نگذارم‌!

در اين‌ موقع‌،رسول‌ خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:مرگ‌ براي‌ شخص‌ هوشيار ،عبرت‌ انگيز است‌! جبرئيل‌ گفت‌:آنچه‌ بعد از مرگ‌ پيش‌ مي‌ آيد،عبرت‌انگيز تر است‌!

## ملائكه‌ وكفار

خداوند،درآيه‌٥٠سورة‌انفال‌،مي‌ فرمايد:واگر مي‌ ديدي‌ كه‌ وقتي‌كفار مي‌ ميرند،ملائكه‌ بر صورت‌ وپشت‌ آنان‌ مي‌ زنند ومي‌گويند:عذاب‌سوزنده‌ را بچشيد!

ودرآيه‌١سوره‌نازعات‌،مي‌ فرمايد:قسم‌ به‌ فرشتگاني‌ كه‌ جان‌كفارراباشدت‌ مي‌ گيرند!

ودر آيه‌٩٣سورة‌انعام‌،مي‌ فرمايد:اگر ببيني‌ كه‌ ستمگران‌،درحال‌مستي‌ وسختي‌ مرگ‌،هستند وملائكه‌ دستهاي‌ قدرت‌-خودرا باز كرده‌وگويندجان‌ از تن‌،بيرون‌ كنيد.امروز به‌ عذاب‌ خواركننده‌ مجازات‌مي‌شويد!دريرابرخداسخن‌ ناحق‌مي‌گفتيد ودرمقابل‌آياتش‌،تكبرمي‌ نموديد!

## ملائكه‌ ومؤمنين‌!

خداوند،درآيه‌٤٤سوره‌احزاب‌،مي‌ فرمايد:تحيت‌ ملائكه‌،هنگام‌ملاقات‌ با مؤمن‌درهنگام‌ قبض‌ روح‌ سلام‌ است‌.

ودر آيه‌٣٠سورة‌سجده‌،مي‌ فرمايد:آنانكه‌ گفتند: پروردگارما، الله‌ّ است‌،ملائكه‌ بر آنان‌،نازل‌ شده‌ -وگويند-نترسيد وغمگين‌ نباشيد !بشارت‌ باد به‌ بهشتي‌ كه‌ به‌ شما،وعده‌ داده‌ شده‌ بود!

## حضور معصومين‌عليه‌السلام بر بالين‌ محتضران‌!

يا اَيَّتُهَاالنَفْس‌ُ الْمُطْمَئِنَّة‌ اِلي‌ مُحَمّدٍ وَوَصِيِّيه‌ِ !

ابابصير مي‌ گويد:از امام‌ صادق‌عليه‌السلام سؤال‌ كردم‌:آيا مؤمن‌ از مرگ‌ ناراحت‌مي‌ شود؟امام‌فرمود:نه‌بخدا!گفتم‌:چراناراحت‌نمي‌ شود؟فرمودهرگاه‌ مرگ‌ مؤمني‌ فرا برسد،رسول‌ خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم واهل‌ بيتش‌عليه‌السلام بر بالين‌ اوحاضر مي‌ شوند!جبرئيل‌ وميكائيل‌ واسرافيل‌ وعزرائيل‌،نيز بيايند!علي‌عليه‌السلام مي‌ فرمايد: يا رسول‌ اللّه‌!اين‌ شخص‌ از دوستان‌ مااست‌!پس‌ اورادوست‌ بدار!همه‌ فرشتگان‌ نيز توصيه‌اورا به‌ عزرائيل‌،مي‌ كنند!ومي‌گويند:اين‌ شخص‌ از دوستان‌ محمّد وآل‌ محمّد است‌.با او مدارا كن‌!

عزرائيل‌ گويد:قسم‌ به‌ خدائي‌ كه‌ شمارا برگزيد،ومحمّد را به‌ نبوت‌

انتخاب‌ كرد،من‌ نسبت‌ به‌ او از پدر مهربانتر واز برادر رفيق‌ ترم‌!

سپس‌ عزرائيل‌ به‌ آن‌ شخص‌ مي‌ گويد:اي‌ بندهخدا!آيا از آتش‌،خودت‌ رارهاندي‌؟آيا از گرو امانت‌ الهي‌،بيرون‌ آمدي‌؟او جواب‌ مي‌ دهد:آري‌!

عزرائيل‌ مي‌ پرسد:چگونه‌؟مي‌ گويد:به‌ محبت‌ محمّد وآلش‌ وبه‌ ولايت‌علي‌ بن‌ ابي‌ طالب‌ وفرزندانش‌!عزرائيل‌ مي‌ گويد:خدا تورا از هرچه‌خوف‌ داشتي‌،ايمن‌ نمودوآنچه‌ اميد داشتي‌،بتوداد!چشمانت‌ را باز كن‌ونگاه‌ كن‌!او وقتي‌ چشمش‌ را باز مي‌ كند،افرادي‌ راكه‌ در اطراف‌ اوهستند پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم واهل‌ بيتش‌ وملائكه‌ را مي‌ بيند.سپس‌ چشمش‌ به‌دري‌ از باغي‌ از باغهاي‌ بهشت‌،مي‌ افتد.عزرائيل‌ مي‌ گويد:اين‌ راخدابرايت‌ مهيا ساخته‌ واينها هم‌ رفقايت‌ هستند!آيا دوست‌ داري‌ به‌ اينهاملحق‌ شوي‌ ويا به‌ دنيا برگردي‌؟او دستش‌ را بالاي‌ چشمانش‌ گذاشته‌ ومي‌ گويد:نمي‌ خواهم‌ به‌ دنيا برگردم‌!

در اين‌ هنگام‌ از دل‌ عرش‌،ندا مي‌شود:يااَيَّتُها النَفْس‌ُ الْمُطْمَئِنَّة‌ُ اِلي‌مُحَمَّدٍ وَ وَصِيّيه‌ وَ الاَئِمَّة‌ُمِن‌ْ بَعْدِه‌ !اِرْجِعي‌ اِلي‌ رَبِّك‌ِ ر'اضِية‌ًبِالْولاّيَة‌ِ،مَرْضية‌ ً بِالثَو'اب‌ .فَادْخُلي‌ في‌ عِبادي‌ مَع‌َ مُحَمَّدٍوَاَهْل‌ِ بَيْتِه‌ِ وَ ادْخُلي‌ جَنَّتي‌ غَيْرَ مَشوبَة‌ٍ!يعني‌:اي‌ بنده‌ اي‌ كه‌ در كنارمحمد ووصيش‌ وامامان‌ بعد از اوآرامش‌ يافتي‌!به‌ سوي‌خدايت‌، برگرد!در حالي‌ كه‌ به‌ ولايت‌ اهل‌ بيت‌،راضي‌ شونده‌وبه‌ ثواب‌ راضي‌ شده‌ اي‌!پس‌ با محمّد آلش‌،داخل‌ بندگانم‌ شوودرحاليكه‌ دچاراضطرابي‌ نيستي‌ ،به‌ بهشتم‌ وارد شو!٢٨

## عالم‌ برزخ‌!

فاصله‌بين‌ مردن‌ تا روز قيامت‌ را برزخ‌ گويند.در اين‌ حال‌ ،روح‌ در جسم‌ مثالي‌،كه‌ لطيف‌ تر از جسم‌ دنيوي‌ است‌،داخل‌شده‌ وبه‌ حيات‌ خود،درعالمي‌ ديگر،ادامه‌ مي‌ دهد!دراين‌مدت‌،اگر از خوبان‌ باشد،به‌ نعمتها،مشغول‌ واگر از بدان‌ باشد ،به‌ عذابهاي‌ سخت‌،معذب‌ است‌!

## چند آيه‌ در باره ‌برزخ‌!

خداوند،در آية‌ ١٠٠سورة‌مؤمنون‌، مي‌ فرمايد:(وَمِن‌ْ وَر'ائِهِم‌ْ بَرْزَخ‌ٌاِل'ي‌ يَوْم‌ِ يُبْعَثُون‌َ)يعني‌:بعدازمردنشان‌،در برزخ‌ هستند،تاروزيكه‌مبعوث‌ شوند.

ودر آية‌١٦٩ سورة‌آل‌ عمران‌،مي‌ فرمايد:(وَلا' تَحْسَبَّن‌َ الَّذين‌َ قُتِلُوافي‌ سَبيل‌ِ الّله‌ اَمْو'اتاً،بَل‌ْ اَحْي'اءٌ عِنْدَ رَبِّهِم‌ْ يُرْزَقُون‌َ.فَرِحيَن‌ بِماآت'يهُم‌ُ اللّ'ه‌ مِن‌ْ فَضْلِه‌ِ وَيَسْتَبْشِرُون‌َبِالَّذين‌َ لَم‌ْ يَلْحَقُوا بِهِم‌ْ مِن‌ْخَلْفِهِم‌ْ،اَلا'ّ خَوْف‌ٌ عَلَيْهِم‌ْ وَلا' هُم‌ْيَحْزَنُون‌َ).يعني‌:نپنداريد كه‌ كشته‌شدگان‌ درراه‌خدا،مردگانند!بلكه‌ زندگانند ودرنزدخداروزي‌ مي‌ خورند وبه‌ نعمتهايي‌ كه‌ خدا به‌ آنها داده‌ است‌،خوشحالند وبشارت‌مي‌ دهندبه‌كساني‌ كه‌-از جهادكنندگان‌-هنوز به‌ آنان‌ ملحق‌نشده‌ اند،كه‌ ترس‌ واندوهي‌ برآنان‌-شهداء-نيست‌!

ودر آيه‌ ٤٦سورة‌غافر،مي‌ فرمايد:(اَلّنارُ يُعْرَضُوَن‌ عَلَيْه'اغُدوّاًوَعَشِي'ا وَيَوْم‌َ تَقُوُم‌ السّاعَة‌ُ).يعني‌،صبح‌ وشب‌،آتش‌ بر او برفرعون‌در عالم‌ برزخ‌-عرضه‌ مي‌ شود،تا قيامت‌ فرا برسد.

ودر آية‌ ١١سورة‌غافر،مي‌ فرمايد:(قالُوا رَبَنا اَمَتَّنا اثْنَتَيْن‌ِوَاَحْيَيْتَن'ااثْنَتَيْن‌ِ ،فَاعْتَرَفْن'ا بِذُنوبِن'ا فَهَل‌ْ اِل'ي‌ خُرُوج‌ٍمِن‌ْسَبيل‌ٍ)؟يعني‌ خدايا !دوبار ما را ميراندي‌-مردن‌ در دنيا ومردن‌ در رجعت‌- ودوبار مارا زنده‌نمودي‌-در رجعت‌ ودر قيامت‌- پس‌آيا راهي‌ براي‌ خروج‌ ازعذاب‌است‌؟

حوادث‌ قبر:طبق‌ آيات‌ وروايات‌،شب‌ اول‌ قبر،دو فرشتة‌ الهي‌،به‌ سراغ‌ مردگان‌ آمده‌ وسئوالاتي‌ از آنها مي‌ پرسند.اگر درست‌جواب‌ دادند،كه‌ دري‌ از باغهاي‌ بهشت‌،بر آنها،گشوده‌ مي‌گردد.واگرخلاف‌ جواب‌ دادند،به‌ انواع‌ عذابها،گرفتار مي‌شوند،تاروز قيامت‌،برپا،گردد.

## خلاصه‌مباحث‌ عالم‌ برزخ‌!

١ - بعد از مردن‌،انسانها نيست‌ ونابود نمي‌ شوند،بلكه‌ روح‌ از جسم‌دنيوي‌ در آمده‌ وبه‌ جسم‌ مثالي‌ كه‌ لطيف‌ تر از بدن‌ دنيوي‌ است‌ ،داخل‌ مي‌ گردد.

٢ - عده‌اي‌ درعالم‌ برزخ‌،درراحتي‌ وغرق‌ لذات‌الهي‌ مي‌ گردندو عده‌ اي‌ درسختي‌ وعذاب‌ وشكنجه‌ ها بسر مي‌ برند.

٣ - از جمله‌خصلتهايي‌ كه‌ باعث‌ راحتي‌ انسان‌ در عالم‌ برزخ‌ مي‌ گردد،نمازشب‌،باقيات‌ صالحات‌،كمك‌ به‌ محتاجان‌،تجهيز مساجد،ركوع‌ كامل‌ ،طلب‌ علم‌،نماز جماعت‌ وبعضي‌ ديگر از اعمال‌ مي‌ گردد.واز جمله‌خصلتهايي‌ كه‌ باعث‌ عذاب‌ وفشار قبر مي‌ شود،ضايع‌ كردن‌ نعمتها ،سخن‌ چيني‌،بد اخلاقي‌ با خانواده‌،عدم‌ اهميت‌ دادن‌ به‌ نجاسات‌،ترك‌نماز جماعت‌،بدنبال‌ كارهاي‌ ناشايست‌ رفتن‌،وبعضي‌ ازاعمال‌ ديگر مي‌باشد.

## رجعت‌:

علماء شيعه‌ معتقدند كه‌ بعد از ظهور امام‌ عصر(عج‌)،پيامبرگرامي‌ اسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وائمه‌ معصومين‌عليه‌السلامزنده‌ مي‌ شوند وبه‌ دنيابر مي‌ گردند وپس‌ از انتقام‌ ازدشمنان‌ ،حكومت‌ اهل‌ بيت‌عليه‌السلام راتأسيس‌ مي‌ كنند.مدت‌ اين‌ حكومت‌ رابعضي‌ روايات‌،هشتادهزار سال‌،ذكر كرده‌ اند.

از مردم‌،كساني‌ زنده‌ مي‌ شوند كه‌ مؤمن‌ خالص‌ ويا كافر خالص‌بوده‌ اندوغيرازاين‌ دودسته‌،بقيه‌ افرادرجعت‌ ندارند.همچنين‌اقوامي‌ كه‌ به‌ عذاب‌ الهي‌ ،هلاك‌ شده‌ اند،در رجعت‌ زنده‌ نمي‌شوند.

ادله‌ رجعت‌:

١ - نمل‌٨٢: (وَاِذ'ا وَقَع‌َ الْقَوْل‌ُعَلَيْهِم‌ْ اَخْرَجْن'ا لَهُم‌ْ د'ابَّة‌ُمِن‌َالاَرْض‌ِ)

(تُكَلِّمُهُم‌ْ اِن‌َّ الناس‌َ كانوا بِآياتِنا لايوقِنون‌َ).يعني‌:چون‌ عذاب‌ خدابرآنان‌ واقع‌ شود،دابة‌ زمين‌ را بيرون‌ آوريم‌ كه‌ با مردم‌ سخن‌ گويد!

بدرستيكه‌آن‌ مردم‌ به‌ آيات‌ مايقين‌ ندارند.

كه طبق‌ روايات‌، مراد از دابه‌،علي‌عليه‌السلام است‌ كه‌ نزديك‌ قيامت‌،به‌ دنيارجعت‌،خواهدكرد.

٢ - نمل‌٨٣:( يَوْم‌َ نَبْعَث‌ُ مِن‌ْ كُلاّمّة‌ٍفَوجاّمِمَّن‌ ْيُكّذِّب‌ُ بِآياتِنالاّيُوقِنُون)‌َ امام‌ صادق‌عليه‌السلام فرمود:اين‌ آيه‌ در رجعت‌ است‌ كه‌ خداوند از هرامتي‌، فوجي‌ را زنده‌ مي‌ كند.

٣ - قصص‌٨٥:( اِن‌َّ الَّذي‌ فَرَض‌َ عَلَيْك‌َ الْقُرْآن‌ لَر'ادُّك‌َ اِلَي‌ الْمَعادِ)

يعني‌:آنكه‌ قرآن‌ را بر تو واجب‌ كرد،تورا بر محل‌ بر گشتن‌،بر مي‌ گرداند.

در احاديث‌ زيادي‌ وارد شده‌ است‌،مراد رجعت‌ حضرت‌ رسول‌ اكرم‌ به‌دنيا است‌.

٤ - آل‌ عمران‌١٥٨:( وَلَئِن‌ْ قُتِلْتُم‌ْ في‌ سَبيل‌ِ اللّ'ه‌ اَوْ مُتُّم‌ْ لاّلي‌َ اللّه‌ِتُحْشَرون‌َ).يعني‌:اگر در راه‌ خدا،كشته‌ شويد ويا بميريد،هر آينه‌ بسوي‌خدا محشور مي‌ شويد.

كه‌ روايت‌ هاي‌ زيادي‌ نقل‌ شده‌ كه‌ اين‌ آيه‌ در رجعت‌ است‌.ومراد از راه‌خدا،راه‌ ولايت‌ علي‌عليه‌السلام وذرية‌ اوست‌.وهر كه‌ به‌ اين‌ آيه‌ ايمان‌ داشته‌باشداگربميرد،در رجعت‌ بر مي‌ گرددتا در راه‌ اهل‌ بيت‌ كشته‌ گردد واگردر دنيا كشته‌ شود،در رجعت‌ بر مي‌ گردد تابميرد!

٥ - آل‌ عمران‌١٨٥:( كُل‌ُّ نَفْس‌ٍ ذ'ائِقَة‌ُ الْمَوت‌ِ).يعني‌:هرشخصي‌،چشتدة‌مرگ‌ است‌.

در تفسير اين‌ آيه‌ آمده‌ است‌ كه‌ هر كه‌ كشته‌ نشود،مرگ‌ را نچشيده‌است‌!پس‌ در رجعت‌،به‌ دنيا بر مي‌ گردد تا مرگ‌ را بچشد.

٦-آل‌ عمران‌٨١:( وَاِذْ اَخَذَ الّله‌ ميثاق‌َ النَبيّين‌ لَماآتَيْتُكُم‌ُمِن‌ْكِتاب‌ٍوَحِكْمَة‌ٍثُم‌َّ جائَكُم‌ْ رَسول‌ٌ مُصَدّق‌ٌ لِما مَعَكُم‌ْ لَتُؤْمِنن‌َّبِه‌ ولَتَنْصُرُّنَه‌ُ قال‌َ ءَاَقْرَرْتُم‌ْ وِاَخَذْتُم‌ْ عَلي‌' ذالِكُم‌ْ اِصْري‌ قالوا أَقْرَرْناقال‌َفَاشْهَدواوَانَا مَعَكُم‌ْ مِن‌َ الشّاهِدين‌َ).يعني‌:آنگاه‌ كه‌ خدا از پيامبران‌پيمان‌ گرفت‌ كه‌ چونشمارا كتاب‌ وحكمت‌ دادم‌،سپس‌ پيامبري‌ نزد شماآمد،كه‌ آنچه‌ را با شماست‌،باور داشت‌ وراست‌ انگاشت‌،بايد به‌ اوبگرويد وياريش‌ كنيد.-آنگاه‌ ـ گفت‌:آيا اقرار مي‌ كنيد وبر اين‌،پيمان‌ مرامي‌ پذيريد؟گفتند:اقرار داريم‌.فرمود:پس‌ گواه‌ باشيد ومنهم‌ با شما ازگواهانم‌.

در روايات‌ است‌ كه‌ مراد از آية‌فوق‌ ،رجعت‌ است‌.وامام‌ صادق‌عليه‌السلام فرمود:يعني‌:پيامبران‌ به‌ رسول‌ خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ايمان‌ خواهند آورد وحضرت‌علي‌عليه‌السلام را در رجعت‌،ياري‌ مي‌ كنند.سپس‌ فرمود:بخدا سوگند!هرپيامبري‌ را كه‌ خدا مبعوث‌ گردانيده‌ است‌،از آدم‌ وهركه‌ بعد از اوست‌،

همة‌ آنها به‌ دنيا بر مي‌ گردند ودر كنار حضرت‌ اميرعليه‌السلام جهاد مي‌ كنند.

٧-سجده‌٢١:( وَلَنُذيقَنَّهُم‌ْ مِن‌َ الْعَذاب‌ِ الاَدْني‌'دون‌َ الْعَذاب‌ِ الاَكْبَرِلَعلَّهُم‌ْ يَرْجِعون‌َ )يعني‌:البته‌ آنان‌ را عذاب‌ نزديكتر قبل‌ از عذاب‌ بزرگترمي‌ چشانيم‌،شايد بر گردند.

امام‌ صادق‌عليه‌السلام فرمود:عذاب‌ نزديكتر،عذاب‌ رجعت‌ است‌ كه‌ با شمشير،آنهارا عذاب‌ خواهند كردوعذاب‌ بزرگتر،قيامت‌ است‌.ومراد از برگشتن‌وزنده‌ شدن‌ در رجعت‌ است‌.

٨ - غافر١١:( رَبَّنا اَمَتَّنَاثْنَتَيْن‌ِ وَ اَحْيَيتَنَاثْنَتَيْن)‌ِ.يعني‌:خدايا!مارا دوبار

ميراندي‌ ودوبار زنده‌ كردي‌!

در احاديث‌ واردشده‌است‌ كه‌ يكبار زنده‌ شدن‌ دررجعت‌ است‌ وديگري‌در قيامت‌!ويكبار مردن‌ در دنيا وديگري‌ در رجعت‌ است‌.

٩-مائده‌٢٠:( اِذْجَعَلَكُم‌ْ اَنْبيائً وَجَعَلَكُم‌ْ مُلوكاً).يعني‌:زمانيكه‌ شمارا

پيامبر وپادشاه‌ گردانيد!

امام‌ صادق‌عليه‌السلام فرمود:پيامبران‌،حضرت‌ رسول‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وابراهيم‌عليه‌السلام واسماعيل‌عليه‌السلام وذرية‌اويند.وپادشاهان‌،ائمه‌ اند!راوي‌ گفت‌:خدا چه‌پادشاهي‌ بشما داده‌ است‌؟فرمود:پادشاهي‌ بهشت‌ وپادشاهي‌ رجعت‌اميرمؤمنان‌ علي‌ بن‌ ابي‌ طالب‌!

١٠-نساء١٥٩: (وَاِن‌ْ مِن‌ْ اَهْل‌ِ الْكِتاب‌ِاِلاّ لَيُؤمِنَن‌َّ بِه‌ قَبْل‌َ مَوتِه‌).يعني‌:

هيچ‌ فردي‌ از اهل‌ كتاب‌(يهود ونصاري‌)نيست‌ مگر اينكه‌ قبل‌ از مرگش‌به‌ عيسي‌عليه‌السلام ايمان‌ خواهد آورد!

شهربن‌ خوشب‌،گفت‌:حجاج‌ به‌ من‌ گفت‌:من‌ تفسير آيه‌مذكور رانفهميده‌ام‌!زيرا گاهي‌ شده‌ است‌ كه‌ حكم‌ اعدام‌ فردي‌ يهودي‌ يا نصراني‌ را صادر كرده‌ ام‌ ولي‌ موقع‌ مردنشان‌،نديدم‌ كه‌ سخني‌ بگويند-وبه‌ عيسي‌عليه‌السلام ،ايمان‌ بياورند-من‌ جواب‌ دادم‌:اي‌ امير!اين‌ مراد نيست‌ كه‌ شما فهميده‌ايد!گفت‌:پس‌ چه‌ معنايي‌ دارد؟گفتم‌:حضرت‌ عيسي‌عليه‌السلام ،قبل‌ از قيامت‌، از آسمان‌ به‌ زمين‌ مي‌ آيد وهمه‌يهود ونصاري‌،به‌ او ايمان‌ مي‌ آورند!واو پشت‌ سر حضرت‌ مهدي‌(عج‌)نماز مي‌ خواند.حجاج‌ گفت‌:اين‌ مطلب‌را از كجا نقل‌ مي‌ كني‌؟گفتم‌:از امام‌ پنجم‌عليه‌السلام شنيده‌ ام‌.گفت‌:بخداسوگند!از چشمه‌ صافي‌ برداشته‌ اي‌!

## رجعت‌ در روايات‌:

روايات‌ زير از كتب‌ حق‌ اليقين‌ وبحارالانوار علامه‌ مجلسي‌ و كتاب‌ مجمع‌ المعارف‌ ومخزن‌ العوارف‌ محمد شفيع‌ بن‌ محمدصالح‌،نقل‌ شده‌ است‌:

١ - امام‌ صادق‌عليه‌السلام فرمود:خلفاي‌ جور،خودرا امير المؤمنين‌ مي‌ خواندند،در حاليكه‌ اين‌ نام‌ مخصوص‌ علي‌عليه‌السلام است‌.وهنوز معنا و تأويلاّين‌ نام‌براي‌ مردم‌ ،ظاهر نشده‌ است‌!راوي‌ گفت‌:تأويل‌ آن‌ كي‌ خواهد بود؟فرمود:آنوقتي‌ كه‌ خداوند،پيامبران‌ ومؤمنان‌ را جمع‌ مي‌ كند تا علي‌عليه‌السلام راياري‌ كنند.در آنروز ،پيامبر اسلام‌،علم‌ را بدست‌ علي‌عليه‌السلام مي‌ دهد واوامير مؤمنان‌،خواهد بود وهمة‌ مردم‌ در زير علم‌ آن‌ حضرت‌،خواهند بودواو امير وپادشاه‌ همه‌ خواهد بود.

٢ - امام‌ صادق‌‌عليه‌السلام:روح‌ مؤمن‌ پس‌ از رحلت‌،آل‌ محمدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را در بهشت‌هاي‌ رضوان‌،زيارت‌ مي‌ كند وبا آنها طعام‌ وآشاميدني‌ مي‌ خورد ومي‌آشامد ودر جلسات‌ با آنها سخن‌ مي‌ گويدتا اينكه‌ امام‌ عصر(عج‌)ظهوركند.

پس‌ از ظهور،خداوند مؤمنين‌ را زنده‌ مي‌ كند وارواح‌ زنده‌ شده‌،فوج‌فوج‌،تلبيه‌ گفته‌ وبه‌ محضر آن‌ حضرت‌،مشرّف‌ مي‌ شوند.

٣ - امام‌ صادق‌عليه‌السلام :من‌ از خدا خواستم‌ كه‌ فرزندم‌ اسماعيل‌ را بعد از من‌ باقي‌ گذارد ولي‌ خدا ابا كرد ولكن‌ خدا در باره‌ او منزلت‌ ديگري‌ بمن‌ عطاكرد كه‌ در رجعت‌،او با ده‌ نفر از اصحاب‌ خود،زنده‌ مي‌ شود وعلمدارش‌عبداللّه‌ بن‌ شريك‌ عامري‌ است‌.

٤ - امام‌ پنجم‌عليه‌السلام فرمود:گويا عبداللّه‌ بن‌ شريك‌ را مي‌ بينم‌ كه‌ عمامه‌سياهي‌ بر سر دارد وعلامتي‌ در كتفش‌ قرار داشته‌ وپيش‌ روي‌ قائم‌ ما، با چهار هزار نفر كه‌ در رجعت‌ ،زنده‌ شده‌ اند،صدا به‌ تكبير بلند كرده‌ وازدامن‌ كوه‌ بالا مي‌ روند.

٥ - داود رقّي‌ مي‌ گويد:به‌ امام‌ صادق‌عليه‌السلام عرضكردم‌:من‌ پير شده‌ ام‌ واستخوانهايم‌ باريك‌ شده‌ است‌ .دوست‌ دارم‌ آخرين‌ عملم‌ اين‌ باشد كه‌در راه‌ شما كشته‌ شوم‌!امام‌ فرمود:چاره‌اي‌ نيست‌ كه‌ اگر در اين‌ موقع‌نشود،در رجعت‌ خواهد شد.

٦ - راوي‌ مي‌ گويد:از امام‌ صادق‌عليه‌السلام پرسيدم‌:آيا رجعت‌ حق‌ است‌؟فرمود:آري‌!پرسيدم‌:اولين‌ شخصي‌ كه‌ رجعت‌ كند،كي‌ خواهد بود؟

فرمود:امام‌ حسين‌عليه‌السلام كه‌ بعد ظهوراز حضرت‌ مهدي‌(عج‌)،بااصحابش‌ كه‌ -در كربلا- با او شهيد شدند،زنده‌ مي‌ گردند.همانطور كه‌ با حضرت‌ موسي‌عليه‌السلام هفتاد پيامبر بودند،با امام‌ حسين‌عليه‌السلام نيز هفتادپيامبر،خواهند بود!حضرت‌ مهدي‌(عج‌)-در هنگام‌ رحلت‌- انگشتر خود را به‌ امام‌ حسين‌عليه‌السلام مي‌ دهد واز دنيا خواهد رفت‌.امام‌ حسين‌عليه‌السلام اورا غسل‌ وكفن‌ وحنوط‌ خواهد كرد و-بعد از نماز بر او-اورا در قبر،مدفون‌ مي‌ سازد.

٧ - امير مؤمنان‌عليه‌السلام :گويا مردگان‌ را مي‌ بينم‌ كه‌داخل‌ كوچه‌ هاي‌ كوفه‌شده‌ وشمشيرهاي‌ برهنه‌ بر دوش‌ نهاده‌ وبر دشمنان‌ خدا،از اولين‌ وآخرين‌ مي‌ زنند!

٨ ـ در روايت‌ است‌ كه‌ خديجه‌ در ايام‌ رجعت‌ زنده‌ شده‌ و به‌ دنيابرمي‌گردد.

## نتيجه مطالب‌ رجعت‌:

علماء شيعه‌ معتقدند كه‌ بعد از ظهور امام‌ عصر(عج‌)،پيامبرگرامي‌ اسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وائمه‌ معصومين‌عليه‌السلامزنده‌ مي‌ شوند وبه‌ دنيابر مي‌ گردند وپس‌ از انتقام‌ ازدشمنان‌ ،حكومت‌ اهل‌ بيت‌عليه‌السلام راتأسيس‌ مي‌ كنند.مدت‌ اين‌ حكومت‌ رابعضي‌ روايات‌،هشتادهزار سال‌،ذكر كرده‌ اند.

از مردم‌،كساني‌ زنده‌ مي‌ شوند كه‌ مؤمن‌ خالص‌ ويا كافر خالص‌بوده‌ اندوغيرازاين‌ دودسته‌،بقيه‌ افرادرجعت‌ ندارند.همچنين‌اقوامي‌ كه‌ به‌ عذاب‌ الهي‌ ،هلاك‌ شده‌ اند،در رجعت‌ زنده‌ نمي‌شوند.

قيامت‌جاثيه‌ ٢٦:(قُل‌ِ اللّه‌ يُحْييكُم‌ْ ثُم‌َّ يُميتُكُم‌ْ ثُم‌َّ يَجْمَعَكُم‌ْ اِلي‌ يَوم‌ِ الْقيامَة‌ِ لا رَيْب‌َ فيه‌ِ وَل'كِن‌َّ اَكْثَرَالنّاس‌ِ لا يَعْلَمون‌َ).يعني‌:بگو!خداوند

است‌ كه‌ شمارا زنده‌ مي‌ كند\*متولد مي‌ كند\*سپس‌ مي‌ ميراند،سپس‌شمارادر روزقيامت‌،جمع‌ مي‌ نمايد.شكّي‌ درقيامت‌،نيست‌!ولي‌ اكثرمردم‌ ،نمي‌ دانند.

واقع‌١تا٣:(بسم‌ اللّه‌ الرحمن‌ الرحيم‌ اِذا وَقَعَت‌ِ الْواقِعَة‌ُ لَيْس‌َلِوَقْعَتِها كاذِبَة‌ٌ).يعني‌:بنام‌ خداوند رحمن‌ ورحيم‌\*آنگاه‌ كه‌ حادثه‌وواقعه‌-قيامت‌-واقع‌ مي‌ گردد\*ودر وقوع‌ آن‌،كذب‌ ودروغ‌ نيست‌.

اسراء٤٩:(وَقالوا أَاِذا كُنّا عِظاماً وَرُفاتاً أَئِنّا لَمَبْعوثون‌َ خَلقاً جَديداً قُل‌ْ كونوا حِجارَة‌ً اَوْ حَديداً اَوْ خَلْقاً مِمّا يَكْبُرُ في‌صُدورِكُم‌ْ فَسَيَقولون‌َ مَن‌ْ يُعيدُنا قُل‌ِ الَّذي‌ فَطَرَكُم‌ْ اَوَّل‌َ مَرّة‌ٍ).يعني‌:

گفتند-كافران‌-آياآنگاه‌ كه‌ استخوان‌ وپوسيده‌ شويم‌،دوباره‌ زنده‌ مي‌شويم‌؟\*بگو:سنگ‌ باشيد يا آهن‌ \*يا خلقتي‌ سخت‌ تر-بازهم‌ زنده‌ مي‌شويد-پي‌ مي‌ گويند:چه‌ كسي‌ مارا بر مي‌ گرداند؟بگو:آن‌ كسيكه‌ شمارا براي‌ اولين‌ بار خلق‌ كرد.

## علائم‌ وآثار قيامت‌:

درآيات‌ مختلف‌ قرآن‌،اين‌ حوادث‌ وآثار،به‌ عنوان‌ فرا رسيدن‌قيامت‌،ذكرشده‌ است‌:زلزله‌ اي‌ عظيم‌ در جهان‌ هستي‌ ، رخ‌ مي‌دهد! كوهها مثل‌ ريگ‌،تكه‌ تكه‌ مي‌ شوند!- ساختمان‌ وبلندي‌ وپستي‌هاي‌ زمين‌،از بين‌ رفته‌ وزمين‌ صاف‌ وهموار مي‌ گردد!-آسمانهاشكافته‌مي‌ شوند! زمين‌ تكان‌ سختي‌ مي‌ خورد!-كوهها از ريشه‌ در مي‌آيند! ستارگان‌،ناپديد مي‌ شوند! ماه‌ تيره‌ مي‌ گردد!-خورشيد،درهم‌پيچيده‌ مي‌ گردد ! درياها بجوش‌ در مي‌ آيند!-گورها وقبرها،زير وزبرمي‌ شوند!- صيحه‌ اي‌ از آسمان‌ بگوش‌ مي‌ رسد كه‌ همه‌ با شنيدن‌ آن‌ مي‌ ميرند وبا صيحه‌ دوم‌،زنده‌ مي‌ گردند!

## اسامي‌ قيامت‌:

يوم‌ المجموع‌!روزيكه‌ همه‌ خلايق‌ جمع‌ مي‌ شوند-يوم‌ المشهود!روزيكه‌ عده‌ اي‌ درآن‌ مورد شهادت‌ واقع‌ مي‌شوند -يوم‌ التلاق‌!روزملاقات‌ اهل‌ آسمان‌ وزمين‌-يوم‌ التناد ! روزيكه‌ اهل‌ بهشت‌ وجهنّم‌،يكديگررا صدا مي‌ زنند.-يوم‌ الآزفة‌!روز نزديك‌ شونده‌-يوم‌ التغابن‌!روززيان‌ اهل‌ جهنّم‌ - يوم‌ الحاقة‌!روزيكه‌ وقوعش‌،حقيقت‌دارد.-يوم‌القارعة‌!روز كوبنده‌-يوم‌ الطامّة‌ الكبري‌!روز حادثة‌عظيم‌-يوم‌الموعود!

روزوعده‌ شده‌-يوم‌ الشاهد!روزيكه‌ عده‌ اي‌ در آن‌ شهادت‌مي‌دهند-يوم‌ الغاشية‌!روزيكه‌ پوشنده‌ وفراگير است‌ -يوم‌ تبلي‌السرائر!روزيكه‌اسرار آشكارمي‌ گردد.-يوم‌ الصاخه‌!روزبانگ‌ هول‌انگيز-يوم‌ ترجف‌ الراجفه‌!روزيكه‌ لرزاننده‌ مي‌ لرزاند . - يوم‌ الفصل‌!روزداوري‌-يوماً عبوساً قمطريراً!روزيكه‌ گرفته‌ وسخت‌ است‌.-يوم‌الواقعه‌!روز بوقوع‌ پيوسته‌-يوم‌ الواهيه‌ ! روزيكه‌ آسمان‌ سست‌ مي‌شود.-يوم‌ الخافضه‌ و الرافعه‌! روزيكه‌ كافر خوار وپست‌ ومؤمن‌ عزيزوبرتر مي‌ گردد.-يوم‌ الفتح‌!روز پيروزي‌ مؤمنين‌-يوم‌ الحسره‌!روزپشيماني‌ جهنّميان‌.

## حالات‌ مردم‌ وخلايق‌ در صحنه‌ قيامت‌!

طبق‌ آيات‌ قرآن‌،صحنه قيامت‌،بسيار سخت‌ وهولناك‌ است‌!

آنچنان‌ كه‌ از سختي‌ آن‌،كودكان‌ پير مي‌ شوند ومادران‌،بچه‌هاي‌شيرخوار خودرا رها مي‌ نمايند وانسان‌ از برادر وپدر ومادروفرزندان‌ ودوستان‌ خود فرار مي‌ نمايد!آنچنان‌ كه‌ همه‌ انبياءبغير ازحضرت‌محمدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، صدامي‌ زنند :نفسي‌ ،نفسي‌! يعني‌ خدايا!بدادمن‌برس‌! انسانهارا مست‌ مي‌ بيني‌ در حاليكه‌ مست‌ نمي‌ باشند،بلكه‌ قيامت‌هولناك‌ است‌!درآنروز اثري‌ از دوستي‌ ها ،رفاقت‌ ها،فاميلي‌ هاوقوم‌گرائي‌ ها نيست‌!گناهكار حاضراست‌ براي‌ فرار از عذاب‌،فرزندان‌ و زن‌ وبرادر و خويشان‌خودراتسليم‌ كند!هيچ‌ دوستي‌ نمي‌ تواندبداد دوست‌ خود برسد،مگرخدابخواهد!كافر آرزومي‌ كند،اي‌ كاش‌ خاك‌بودم‌!قدرت‌ جسماني‌ وپول‌ وثروت‌ وزيبائي‌ وحسب‌ ونسب‌ رياست‌وعلم‌ ودانش‌ وزرنگي‌ وزيركي‌ وامثال‌ اينها كه‌ در دنيا، داراي‌ ارزش‌هستند،در قيامت‌ بكار نمي‌ آيد! معذرت‌ خواهي‌ ظالمين‌،پذيرفته‌ نمي‌شود!

تنها در آن‌ روز،متقين‌ ومؤمنين‌ واولياء خدا،خوشحال‌ ومسرورند!آنان‌ درقيامت‌ ،داراي‌درجات‌ مختلفي‌ هستند. بعضي‌ هاآنقدر مقامشان‌ بالااست‌ كه‌ به‌ موازات‌ منبر نوراني‌ پيامبر اسلام‌،منبري‌ برايش‌ نصب‌ مي‌ كنند!وبعضي‌ مقامي‌ پايينتر دارند.

اعماليكه‌ باعث‌ خلاصي‌ ونجات‌ انسان‌ در قيامت‌ است‌:

حُسن‌ ظن‌ به‌ رحمت‌ الهي‌\*نيكي‌ به‌ والدين‌\*وضوء\* ذكر خدا \* نماز\*روزة‌ رمضان‌\*غسل‌ جنابت‌\*حج‌ وعمره‌\*صلِة‌ رَحِم‌ْ\* صدقه‌ \* امربمعروف‌ونهي‌ از منكر\*خوش‌ اخلاقي‌\*خوف‌ از خدا\*گريه‌ از خوف‌ خدا\*صلوات‌ بر پيامبر\*زيارت‌ قبور ائمه‌عليه‌السلام \*قرائت‌ بعضي‌ ازسُورقرآن‌\*واسطه‌ گري‌ در ازدواج‌\*رفع‌ حوائج‌ مؤمنين‌\*احترام‌ به‌ پيران‌ مسلمان‌\*كسيكه‌ در راه‌ حج‌ يادر حال‌ احرام‌ بميرد\*زيارت‌ قبر مؤمن‌ وقرائت‌ هفت‌ بار سوره‌ قدر بر سر قبر او\*درحاليكه‌ قدرت‌ برگناه‌ دارد،از ترس‌ خدا دوري‌ نمايد\*سوار كردن‌ مؤمن‌ بر وسيله خود\* فروبردن‌ خشم‌\*طولاني‌ بودن‌ قنوت‌\*راستگويي‌ وامانت‌ داري‌ و وفاي‌ به‌ عهد\*درتاريكي‌ به‌ مسجد رفتن‌\*اذان‌ گفتن‌\*ولايت‌ ومحبت‌ به‌ اهل‌بيت‌عليه‌السلام .و...

## صحنه‌ هاي‌ مختلف‌ قيامت‌!

شخصي‌ خدمت‌ امير مؤمنان‌ آمد وگفت‌:اي‌ امير مؤمنان‌!در قرآن‌دچار شك‌ شده‌ ام‌!حضرت‌ فرمود:مادرت‌ بعزايت‌ بنشيند!چرا در قرآن‌بشك‌ افتاده‌ اي‌؟گفت‌:زيرا در قرآن‌ آياتي‌ است‌ كه‌ با يكديگر مخالف‌هستند!حضرت‌ فرمود:كدام‌ آيات‌؟گفت‌:يكي‌ آيه‌ ٢٨سوره نبأ كه‌ مي‌فرمايد:روزقيامت‌،غير از كسانيكه‌ خدا اجازه‌ دهد،احدي‌ سخن‌ نمي‌گويد!دوم‌ آيه‌٢٣انعام‌ كه‌ مي‌ فرمايد:-در قيامت‌،مشركين‌-گويند:قسم‌بخدا!ما مشرك‌ نبوديم‌!سوم‌ آية‌ ٢٥ عنكبوت‌ كه‌ مي‌ فرمايد:روز قيامت‌،بعضي‌ ها به‌ بعضي‌ از شما كافر مي‌ شوند وبعضي‌ از شما،بعضي‌ ديگر رالعن‌ نمايند!چهارم‌ آيه‌٦٤سوره‌ص‌ كه‌ مي‌ فرمايد:جهنميان‌،شكايت‌يكديگررامي‌ كنند!پنجم‌ آية‌٢٨ سوره‌ق‌ مي‌ فرمايد:نزد من‌ شكايت‌نكنيد!

در اين‌ آيات‌،قرآن‌ از سخن‌ گفتن‌ مشركين‌ سخن‌ مي‌ گويد.ولي‌ در آيه‌ ٦٥يس‌ مي‌ فرمايد:امروز بردهان‌ آنان‌ مُهر زديم‌ ودستها وپاهايشان‌،آنچه‌ راكه‌ انجام‌ داده‌ اند،برايمان‌ مي‌ گويند!

طبق‌ آيات‌ اولي‌،آنان‌ سخن‌ مي‌ گويند ولي‌ طبق‌ آية‌ دومي‌،آنان‌ حق‌ سخن‌گفتن‌ ندارند.در بعضي‌ آيات‌ است‌ كه‌ احدي‌ اجازة‌ سخن‌ گفتن‌ ندارد ولي‌دربعضي‌ از آيات‌ مي‌ گويد كه‌ دست‌ وپا وپوست‌ بدن‌،سخن‌ مي‌ گويند.

اي‌ امير مؤمنان‌!علت‌ اختلاف‌ اين‌ آيات‌ چيست‌؟

امير مؤمنان‌ فرمود:اين‌ آيات‌ همه‌ در يك‌ محل‌ قيامت‌ نيست‌.بلكه‌ هرآيه‌ اي‌ مربوط‌ به‌ يك‌ موقف‌ قيامت‌ است‌.زيرا روز قيامت‌،پنجاه‌ هزارسال‌ است‌!خداوند در آن‌ روز،ابتدا همه‌ را در يك‌ محل‌ جمع‌ مي‌ كند.

عده‌اي‌ كه‌ تابعين‌ پيامبران‌ بوده‌ ودر دنيا،در كارهاي‌ خير وتقوي‌،به‌ هم‌ كمك‌ وياري‌ مي‌ رسانده‌ اند،سخن‌ مي‌ گويند وبراي‌ يكديگر،استغفارمي‌ كنند.اما آنانكه‌ در دنيا،معصيت‌ مي‌ كرده‌ اندودر ظلم‌ ودشمني‌،ياورهمديگر بوده‌ اند،ومستكبرين‌ ومستضعفيني‌ كه‌ ظلم‌ مي‌ كرده‌ اند،درقيامت‌،يكديگر را لعن‌ مي‌ نمايند!

سپس‌ به‌ محلي‌ مي‌ روند كه‌ عده‌ اي‌ كه‌ در دنيا در ظلم‌،با هم‌ همكار بوده‌اند،از عده‌ اي‌ ديگر،فرار مي‌ كنند. همانطور كه‌ قرآن‌ مي‌ فرمايد:روزيكه‌انسان‌،از برادر ومادر وپدر ورفيق‌ وپسرانش‌،فرار مي‌ كند!

بعد در محلي‌ جمع‌ شده‌ وگريه‌ مي‌ كنند كه‌ اگر صداي‌ اين‌ گريه‌ ها،به‌اهل‌ زمين‌ مي‌ رسيد،مردم‌ از زندگي‌ مي‌ افتادند.آنقدر گريه‌ مي‌ كنند كه‌اشكشان‌ تبديل‌ به‌ خون‌ مي‌ شود.كه‌ قرآن‌ در آيه‌٣٧عبس‌ مي‌ فرمايد:امروز،هر شخصي‌ بفكر خودش‌ است‌!

سپس‌ به‌ جاي‌ ديگري‌ مي‌ روند وسخن‌ مي‌ گويند.كه‌ در آية‌٢٣انعام‌ مي‌فرمايد:بخدا قسم‌!ما شرك‌ نورزيديم‌!

چون‌ در اينجا به‌ اعمالشان‌ اقرار نمي‌ كنند،بر دهانشان‌ مُهر زره‌ مي‌ شودودست‌ وپا وپوست‌ بدنهايشان‌،سخن‌ مي‌ گويند وبر معصيتي‌ كه‌ از آن‌سر زده‌ شهادت‌ ميدهند!سپس‌ مُهر از دهانشان‌ برداشته‌ مي‌ شود وآنان‌به‌ اعضاي‌ بدنشان‌ اعتراض‌ مي‌ كنند كه‌ چرا عليه‌ ماشهادت‌ مي‌ دهيد؟

قرآن‌ جواب‌ اعضا را در آيه‌٢١فصلت‌،اين‌ چنين‌ مي‌ گويد:خدايي‌ كه‌ هرچيزي‌ را بسخن‌ مي‌ آورد، مارا بسخن‌ آورد!

بعد در جاي‌ ديگري‌ جمع‌ شده‌ كه‌ هيچ‌ شخصي‌ بدون‌ اجازه‌ خدا،سخن‌نمي‌ گويد.همانطور كه‌ در آيه‌٣٨نبأ مي‌ فرمايد:احدي‌ سخن‌ نمي‌ گويدمگر كسيكه‌ خدا به‌ او اجازه‌ دهد وسخن‌ درست‌ بگويد.

سپس‌ در مكان‌ ديگر جمع‌ مي‌ شوندكه‌ يعضي‌ ها عليه‌ بعضي‌ شكايت‌وطلب‌ دِين‌ مي‌ كنند.وهمه‌اين‌ ها قبل‌ از حساب‌ است‌.وقتيكه‌ حساب‌شروع‌ شد،هر كسي‌ بخودش‌ مشغول‌ مي‌ شود.ما از خدا مي‌ خواهيم‌ كه‌آنروز را برايمان‌ ،مبارك‌ گرداند.

## شاهدان‌ قيامت‌ كيانند؟

يكي‌ از اسامي‌ قيامت‌،يوم‌ الشاهد ويوم‌ المشهود، يعني‌ :روزي‌كه‌ درآن‌ عده‌ اي‌ شهادت‌ مي‌ دهند وعده‌ اي‌ ديگر،موردشهادت‌ واقع‌ مي‌ شوند،است‌.رسول‌ خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ،ائمه‌ اطهارعليه‌السلام ملائكه‌ شاهدند وشهادت‌ مي‌ دهند.دست‌ وپا وپوست‌ بدن‌،شاهدند.زمين‌ هاوروزها وشبها،همه‌ شاهد هستند.

نساء٤١:(فَكَيْف‌َ اِذا جِئْنا مِن‌ْ كُل‌ِّ اُمَة‌ٍ بِشَهيدٍ وَ جِئْنا بِك‌َ عَلي‌'ه'ؤلاءِ شَهيداً.)يعني‌:چگونه‌ است‌ هنگاميكه‌ براي‌ هر ملتي‌ شاهدبياوريم‌وتورا شاهد بر آن‌ شاهدان‌ بگيريم‌.

## فايده‌ شهادت‌ شاهدان‌ چيست‌؟

علامه‌ مجلسي‌رحمه‌اللهمي‌ گويد:فايده‌ شهادت‌،با اينكه‌ خداوند ازهمه‌ اعمال‌ باخبر است‌،شايد اين‌ باشد كه‌ اين‌ خود نوعي‌ عذاب‌ براي‌معصيت‌ كاران‌ مي‌ باشد.زيرا در حضور همه‌ خلايق‌،رسوا مي‌ شوندواسرارشان‌ برملا مي‌ گردد واز طرفي‌ شايد عده‌اي‌ بخاطر ترس‌ ازاين‌مسئله‌،گناه‌ نكنند.

## محاسبه‌ ودادگاه‌ قيامت‌!

يكي‌ از نامهاي‌ قيامت‌،يوم‌ الحساب‌،است‌.ويكي‌ از صفات‌ خداوند،احكم‌ الحاكمين‌ وسريع‌ الحساب‌ است‌.به‌ همة‌ اعمال‌ در اين‌ موقف‌رسيدگي‌ مي‌ شود وهمه‌ جز عدة‌خاصي‌ بايد دراين‌ دادگاه‌ حاضرشده‌وبه‌ سؤالات‌ پاسخ‌ دهند!

بقره‌٢٨(اِن‌ْ تُبدوا ما في‌ انفُسِكم‌ اَو تُخفوه‌ُ يُحاسِبكم‌ به‌ اللّه‌ فَيغفرلِمَن‌ يشاء ويُعذّب‌ من‌ يشاء واللّه‌ علي‌' كل‌ شي‌ٍ قدير).يعني‌:آنچه‌در دلتان‌ است‌،چه‌ آنرا ظاهر كنيد وچه‌ مخفي‌ نگه‌ داريد،خداوند از آن‌حساب‌ مي‌ كشد!پس‌ هركه‌ را بخواهد مي‌ آمرزد وهر كه‌ را بخواهدعذاب‌ مي‌ كند وخدا بر هر چيزي‌ قادر است‌.

امام‌ صادق‌عليه‌السلام در تفسير آيه‌(اِن‌َّ السمع‌َ والبصرَ والفُؤادَ كل‌ٌ اولئك‌ كان‌ مسئولا)يعني‌:حقيقتا گوش‌ وچشم‌ ودل‌ مورد بازخواست‌واقع‌ مي‌ شوند»فرمود:از گوش‌ درباره آنچه‌ شنيده‌ است‌ واز چشم‌ در باره‌آنچه‌ ديده‌ است‌ واز دل‌ درباره‌ آنچه‌ به‌ آن‌ اعتقاد داشته‌ است‌،سؤال‌ مي‌شود.«تسلية‌ الفؤاد»

## شفاعت‌:

شفاعت‌يعني‌:در پايان‌ حساب‌ ورسيدگي‌ به‌ اعمال‌در روزقيامت‌،وقتي‌ نامه‌ هاي‌ اعمال‌ را به‌ دست‌ راست‌ ويا چپ‌ مي‌دهند،وعده‌ اي‌ بهشتي‌ وعده‌ اي‌ جهنمي‌ مي‌ شوند،به‌ وساطت‌وشفاعت‌ بعضيهاكه‌ در نزد خداوند،قُرب‌ ومقامي‌ دارند،گروهي‌ از جهنميان‌،بخشيده‌ مي‌ شوندو از رفتن‌ به‌ جهنم‌ ،نجات‌ مي‌ يابند.

طه‌١٠٩:(يومَئذٍ لا تَنفَع‌ُ الشفاعَة‌ُ الاّ لِمن‌ْ اَذِن‌َ لَهُاالرحمن‌ و رَضِي‌َلَه‌ُ قولا).يعني‌:امروز شفاعت‌ احدي‌ سود ندارد،مگر كسيكه‌ خدا به‌ اواجازه‌ داده‌ وبه‌ سخن‌ او راضي‌ است‌.

امام‌ صادق‌عليه‌السلام در تفسير آيه‌ فوق‌،فرمود:بخدا سوگند!در آنروز،بما اجازه‌داده‌ مي‌ شود وجواب‌ مي‌ گوييم‌!سؤال‌ شد:چه‌ جوابي‌ مي‌دهيد؟فرمود:پروردگار را تمجيد مي‌ كنيم‌.بر پيامبر صلوات‌ مي‌ فرستيم‌.

واز شيعيانمان‌ شفاعت‌ مي‌ كنيم‌ وخدا،شفاعت‌ مارا رد نمي‌كند.«بحارج‌٨»

## حوض‌ كوثر

كوثر١:(اِنّا اَعطَيْناك‌َ الْكوثَر).ما بتو كوثر را عطانموديم‌.

ابن‌ عباس‌ در باره‌ آيه‌ فوق‌ گفته‌ است‌:كوثر،نهري‌ در بهشت‌ است‌ كه‌عمقش‌،هفتاد هزار فرسخ‌ است‌.آبش‌ از شير،سفيدتر واز عسل‌،شيرين‌تربوده‌ وكناره‌ هاي‌ آن‌ از لؤلؤ وزبرجد وياقوت‌ است‌.خداوند اين‌ حوض‌را براي‌ رسول‌ خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم واهل‌ بيتش‌عليه‌السلام ،قرار داده‌ است‌ وديگر پيامبران‌درآن‌ سهمي‌ ندارند.«بحارج‌٨»

## بهشت‌

بهشت‌ مكان‌ بزرگي‌ است‌ كه‌ انواع‌ لذتها ونعمتها درآن‌ وجوددارد.وآن‌ پاداش‌ افرادي‌ است‌ كه‌ در دنيا مطيع‌ خدا بوده‌ ومعصيت‌ اورانكرده‌ باشد.

بعضي‌ ازنعمتهاي‌ بهشت‌ درآيات‌ وروايات‌ ،بشرح‌ زير است‌:

باغها وقصرهايي‌ كه‌ از زير واطراف‌ آن‌ نهرها جاري‌ است‌ \* زنهاي‌بهشتي‌ كه‌ زيباترين‌ وپاكيزه‌ ترين‌ زنها هستند وهرگز دچار عادت‌ ماهانه‌وولادت‌ فرزند ونجاسات‌ وپيري‌ نمي‌ شوند.هرگز دست‌ انس‌ وجني‌ به‌آنان‌ نرسيده‌ وهميشه‌ باكره‌ هستند\*بهشتيان‌ دچار سرما وگرما نمي‌شوند\*بهترين‌ زينتها از طلا ونقره‌ ولؤلؤ وياقوت‌ وحرير وديباج‌ وغيره‌براي‌ بهشتيان‌ فراهم‌ است‌\*اهل‌ بهشت‌ در كاخهايي‌ كه‌ از جواهرات‌ساخته‌ شده‌ اند وداراي‌ خدمتكاران‌ بيشمار وزيبائي‌ است‌،مي‌باشند\*هر ميوه‌ اي‌ كه‌ بخواهند براي‌ آنان‌ آماده‌ مي‌ شود وبه‌ هر غذائي‌كه‌ ميل‌ پيدا كنند،بدون‌ اينكه‌ سخني‌ بگويند برايشان‌ مهيا مي‌گردد\*ميوه‌ هاي‌ بهشت‌ در رنگ‌ شبيه‌ هم‌،ولي‌ طعم‌ آنان‌ با هم‌ فرق‌دارد\*براي‌ دفع‌ غذا وآشاميدني‌ ها نياز به‌ تخلي‌ ندارندبلكه‌غذاهابصورت‌ عرقي‌ خوشبو،خارج‌ مي‌ شوند\*در بهشت‌ هيچگاه‌ ناسزاوسخن‌ بد ولغو شنيده‌ نمي‌ شود وازاختلاف‌ وكينه‌ وحسادت‌ خبري‌نيست‌\*ازجمله‌ نهر هاي‌ بهشت‌،نهري‌ از عسل‌ تصفيه‌ شده‌،نهري‌ ازشيري‌ كه‌ هيچگاه‌ طعمش‌ تغيير نمي‌ كندونهري‌ از شراب‌ بهشتي‌ است‌.

دربهشت‌مريضي‌،پيري‌،ناراحتي‌،گرسنگي‌،تشنگي‌،خواب‌،خستگي‌ وسرما وگرما نيست‌.

ترجمة‌ آيه‌٦٩زخرف‌:شما با همسرانتان‌ با خوشحالي‌ داخل‌ بهشت‌شويد\*با كاسه‌ هايي‌ از طلا وكوزه‌ هايي‌ بر آنان‌ بگردانند.ودرآن‌ هرچه‌دلها بخواهد وچشمها از ديدن‌ آن‌ لذت‌ ببردهست‌. وشما در آن‌ ابدي‌هستيد.

از امام‌ صادق‌عليه‌السلام در باره‌ آيه‌ (فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ) يعني‌:دربهشت‌ زنان‌ خوب‌ وزيبا است‌.»سؤال‌ شد.فرمود:آنها زنان‌ مؤمن‌ شيعه‌هستند كه‌ داخل‌ بهشت‌ شده‌ وبه‌ ازدواج‌ مردان‌ مؤمن‌ در مي‌ آيند.وآنجاكه‌ فرموده‌ است‌:«حور مقصورات‌ في‌ الخيام‌ يعني‌:حورياني‌ كه‌ درخيمه‌ ها نشسته‌ اند.»حوران‌ بهشت‌ هستند كه‌ در نهايت‌ سفيدي‌ اند وكمرهاي‌ باريك‌ دارند.«زاد المعاد»

## نعمتهاي‌ سابقين‌ در ايمان‌

واقعة‌١٥تا٢٦:بر تختهاي‌ بافته‌-به‌ زر وگوهر-\*روياروي‌ يكديگر بر آنهاتكيه‌ زده‌ اند\*پسراني‌ هماره‌ نوجوان‌،پيرامون‌ ايشان‌ مي‌ گردند\*با كوزه‌ها وجامهايي‌ از مِي‌ صاف‌ گوارا\*كه‌ از آن‌ سردرد نگيرند ومست‌نشوند\*وميوه‌ هايي‌ كه‌ دوست‌ دارند\*وگوشت‌ هر پرنده‌ اي‌ كه‌بخواهند\*ودوشيزگاني‌ باچشمهاي‌ سياه‌ ودرشت‌\*همچون‌ مرواريدِپوشيده‌ در صدف‌\*پاداش‌ اعمالشان‌ است‌\*در آنجا سخن‌ لغووگناه‌آلود نشنوند\*مگر گفتاري‌:سلام‌،سلام‌.

## نعمتهاي‌ اصحاب‌ يمين‌

در زير درختهاي‌ سدر\*ودرخت‌ موز كه‌ ميوه‌ اش‌ بر هم‌ چيده‌باشد\*وسايه‌ اي‌ كشيده‌ وپيوسته‌\*وآبي‌ همواره‌ روان‌\*وميوه‌ اي‌بسيار،نه‌ تمام‌ مي‌ شود ونه‌ مانعي‌ است‌\*وفرشهاي‌ بر افراشته‌\*

## جهنم‌ وعذابهاي‌ آن‌:

سرنوشت‌ كسانيكه‌ به‌ خدا ايمان‌ نياوردندوازروي‌ عمدو آگاهي‌،به‌دستورات‌ او عمل‌ نكردند،عذاب‌ ابدي‌ است‌!كه‌ در مقابل‌ معصيتهاولذات‌ زودگذر اين‌ افراد،بسيار عظيم‌ است‌.در مقابل‌ چندين‌ سال‌ كفرورزيدن‌،تا ابد در جهنم‌ خواهند بود. ومعلوم‌ است‌ كه‌ افراد عاقبت‌انديش‌،هرگز براي‌ چند روزه دنيا خود را گرفتار خشم‌ الهي‌ نخواهندنمود.

آري‌!عاقبت‌ كفار ومنافقين‌ ومعصيتكاران‌ وطاغيان‌ درگاه‌الهي‌،جهنم‌سوزان‌ وعذابهاي‌ دردناك‌ وغير قابل‌ تحمل‌ است‌.بر آنان‌ لباس‌هاوكفشهايي‌ از آتش‌ مي‌ پوشانند.آب‌ آشاميدني‌ آنها حميم‌ وغذاي‌ آنهازقوم‌ است‌.مرگ‌ براي‌ آنان‌ نيست‌ تا از عذاب‌ راحت‌ شوند.هرزمان‌ كه‌پوست‌ بدنشان‌ مي‌ سوزد،بلافاصله‌ پوست‌ جديد مي‌ رويد.درزنجيرهايي‌ از آتش‌ بسته‌ مي‌شوند . مارها وعقربها بر آنان‌ مسلط‌هستند.با گرزهاي‌ آتشين‌ بر سرشان‌ مي‌ زنند.نگهبانان‌ جهنم‌ اهل‌ ترحم‌نيستند.اگر داد بزنند كسي‌ بداد آنها نمي‌ رسد.درمقابل‌ مدت‌ كمي‌ كه‌ دردنيا معصيت‌ نمودند،تا ابد در دوزخ‌ عذاب‌ مي‌ شوند.

ق‌٣٠:(يوم‌َ نَقول‌ُ لِجَهنّم‌َ هَل‌ْ اِمتلاءت‌ْ وتقول‌ُ هل‌ْ مِن‌ْمزيد)؟يعني‌:روزيكه‌ دوزخ‌ را گوييم‌:آيا پرشدي‌؟ودوزخ‌ گويد:آيا بيش‌از اين‌ هم‌ است‌؟

دوروايت‌ از رسول‌ خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

١ - روز قيامت‌ زناكار را وارد جهنم‌ مي‌ كنند وقطره‌ اي‌ از عورتش‌ مي‌چكد كه‌ از بوي‌ آن‌ تمام‌ اهل‌ جهنم‌ دچار ناراحتي‌ مي‌ شوند!جهنميان‌ به‌نگهبانان‌ جهنم‌ مي‌ گويند:اين‌ بوي‌ بد مال‌ كيست‌ كه‌ مارا اذيت‌ كرده‌است‌؟به‌ آنها گفته‌ مي‌ شود:اين‌ بوي‌ زناكاران‌ است‌.

٢ - كسيكه‌ وارد جهنم‌ شود حداقل‌ بمقدار احقاب‌ در آن‌ بايد بماند وهرحقب‌،٦٥سال‌ است‌ كه‌ هر سالش‌ ٣٦٠روز است‌ وهر روزش‌ هزار سال‌دنيا است‌.«بحارج‌٨»

# منابع‌

١ - بحار الانوار - علامه‌ مجلسي‌

٢ - اصول‌ اعتقادات‌ - حجة‌ الاسلام‌ قائمي‌

٣ - علي‌ از كعبه‌ تامحراب‌ - محمد تقي‌ صرفي‌

٤ - آشنايي‌ با مفاهيم‌ - محمد تقي‌ صرفي‌

٥ - قصه‌هاي‌ قرآن‌

٦ - قصص‌ قرآن‌ - رسولي‌ محلاتي‌

فهرست مطالب

[بخش اول : توحيد 2](#_Toc503870878)

[همه‌ در ذاتش‌ حيران‌ 3](#_Toc503870879)

[تلقين‌ به‌ مرده‌ 5](#_Toc503870880)

[دلايل وجود خدا 6](#_Toc503870881)

[١ - نظم در جهان هستي: 6](#_Toc503870882)

[٢ - برهان علت ومعلول: 6](#_Toc503870883)

[٣- برهان اثر و موثر: 7](#_Toc503870884)

[چهارچشمه‌مختلف‌در سر 8](#_Toc503870885)

[موسي وسخن گفتن با خدا 10](#_Toc503870886)

[چوپان‌خداشناس‌ 11](#_Toc503870887)

[٤ - برهان فطرت: 11](#_Toc503870888)

[٩ - معجزات هزاران پيامبر وجانشينان آنها: 13](#_Toc503870889)

[١٠ - نابودي و نزول عذاب بر اقوام مختلف بشر: 13](#_Toc503870890)

[شرك‌ بزرگترين‌ گناه‌ 14](#_Toc503870891)

[الف- شرك‌ ظاهر: 14](#_Toc503870892)

[ب- شرك‌ خفي‌: 15](#_Toc503870893)

[ج‌ - وابستگي‌ به‌ طاغوتها: 16](#_Toc503870894)

[د - اطاعت‌ از راهبان‌ و بدعتگزاران : 16](#_Toc503870895)

[بخش دوم : عدل الهي 18](#_Toc503870896)

[دليل بر عدل خداوند دوچيز است. 18](#_Toc503870897)

[الف- دليل عقلي: 18](#_Toc503870898)

[ب- دليل نقلي: 19](#_Toc503870899)

[معاني عدالت خدا 19](#_Toc503870900)

[اشکالات به عدل 20](#_Toc503870901)

[بخش سوم : نبوت 22](#_Toc503870902)

[نشانه‌هاي‌ پيامبري‌: 23](#_Toc503870903)

[١ - معجزه‌: 23](#_Toc503870904)

[٢ - پيامبر قبلي‌ ،آمدن‌ اورا بشارت‌ داده‌ باشد 23](#_Toc503870905)

[٣ - قرائن‌ وشواهدي‌ كه‌ بطور يقين‌ پيامبري‌ را ثابت‌ مي‌كند.از جمله‌: 24](#_Toc503870906)

[عصمت‌ پيامبران‌ 25](#_Toc503870907)

[پيامبران‌ اولوالعزم‌ 26](#_Toc503870908)

[١ - حضرت‌ نوح‌ عليه‌السلام 26](#_Toc503870909)

[٢ - حضرت‌ ابراهيم‌عليه‌السلام 28](#_Toc503870910)

[بت‌ شكن‌ دربتخانه‌ 29](#_Toc503870911)

[٤ - حضرت‌ عيسي‌عليه‌السلام 32](#_Toc503870912)

[٥ - حضرت‌ محمدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 34](#_Toc503870913)

[تولد پيامبر وسرنگوني‌ بتها : 35](#_Toc503870914)

[بعثت‌ پيامبر: 36](#_Toc503870915)

[دعوت‌ خويشاوندان‌ به‌ اسلام‌: 37](#_Toc503870916)

[شعب‌ ابوطالب‌: 38](#_Toc503870917)

[هجرت‌ به‌ مدينه‌: 39](#_Toc503870918)

[غدير خم‌: 41](#_Toc503870919)

[مدح‌ رسول‌ خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در قرآن‌ 42](#_Toc503870920)

[فرزندان‌ پيامبر : 43](#_Toc503870921)

[خاتميت‌ 44](#_Toc503870922)

[دلايل‌ خاتميت‌: 44](#_Toc503870923)

[فلسفة‌ خاتميت‌ 45](#_Toc503870924)

[قرآن‌ كريم‌ معجزه‌ جاويدان‌ حضرت‌ محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 45](#_Toc503870925)

[علت‌ جاويد بودن‌ قرآن‌: 46](#_Toc503870926)

[ويژگيهاي‌ قرآن‌ 46](#_Toc503870927)

[اسامي‌ انبياء در قرآن‌ 48](#_Toc503870928)

[بخش چهارم : امامت 49](#_Toc503870929)

[علي‌عليه‌السلام اززبان‌ پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 52](#_Toc503870930)

[خلاصه‌اي‌ از مشخصات‌ دوازده‌ امام‌ 55](#_Toc503870931)

[ازدواج‌: 56](#_Toc503870932)

[جنگ‌ جمل‌: 57](#_Toc503870933)

[جنگ‌ صفين‌: 57](#_Toc503870934)

[جنگ‌ نهروان‌: 58](#_Toc503870935)

[٢ - امام‌ حسن‌عليه‌السلام 59](#_Toc503870936)

[٣ - امام‌ حسين‌عليه‌السلام 60](#_Toc503870937)

[٤ - امام‌ سجادعليه‌السلام 61](#_Toc503870938)

[٦ - امام‌ جعفر صادق‌عليه‌السلام 62](#_Toc503870939)

[٧ - امام‌ موسي‌ كاظم‌عليه‌السلام 62](#_Toc503870940)

[٨ - امام‌ رضاعليه‌السلام 63](#_Toc503870941)

[٩ - امام‌ محمد تقي‌عليه‌السلام 65](#_Toc503870942)

[١٠ - امام‌ علي‌النقي‌عليه‌السلام 66](#_Toc503870943)

[١١ - امام‌ حسن‌ عسگري‌عليه‌السلام 66](#_Toc503870944)

[١٢ - امام‌ مهدي‌(عج‌) 67](#_Toc503870945)

[القاب‌ 67](#_Toc503870946)

[شيعه بخش پنجم : معاد يا حضور انسان‌ در دادگاه‌ الهي 69](#_Toc503870947)

[مرگ‌ چيست‌؟ 70](#_Toc503870948)

[مرگ‌ در كلام‌ امام‌ حسين‌عليه‌السلام 72](#_Toc503870949)

[مرگ‌ از زبان‌ امام‌ جوادعليه‌السلام 72](#_Toc503870950)

[ديدار پيامبر با عزرائيل‌! 73](#_Toc503870951)

[ملائكه‌ وكفار 74](#_Toc503870952)

[ملائكه‌ ومؤمنين‌! 75](#_Toc503870953)

[حضور معصومين‌عليه‌السلام بر بالين‌ محتضران‌! 75](#_Toc503870954)

[عالم‌ برزخ‌! 77](#_Toc503870955)

[چند آيه‌ در باره ‌برزخ‌! 77](#_Toc503870956)

[خلاصه‌مباحث‌ عالم‌ برزخ‌! 78](#_Toc503870957)

[رجعت‌: 79](#_Toc503870958)

[رجعت‌ در روايات‌: 82](#_Toc503870959)

[نتيجه مطالب‌ رجعت‌: 84](#_Toc503870960)

[علائم‌ وآثار قيامت‌: 85](#_Toc503870961)

[اسامي‌ قيامت‌: 85](#_Toc503870962)

[حالات‌ مردم‌ وخلايق‌ در صحنه قيامت‌! 86](#_Toc503870963)

[صحنه‌ هاي‌ مختلف‌ قيامت‌! 88](#_Toc503870964)

[شاهدان‌ قيامت‌ كيانند؟ 90](#_Toc503870965)

[فايده شهادت‌ شاهدان‌ چيست‌؟ 91](#_Toc503870966)

[محاسبه‌ ودادگاه‌ قيامت‌! 91](#_Toc503870967)

[شفاعت‌: 92](#_Toc503870968)

[حوض‌ كوثر 92](#_Toc503870969)

[بهشت‌ 93](#_Toc503870970)

[نعمتهاي‌ سابقين‌ در ايمان‌ 94](#_Toc503870971)

[نعمتهاي‌ اصحاب‌ يمين‌ 95](#_Toc503870972)

[جهنم‌ وعذابهاي‌ آن‌: 95](#_Toc503870973)

[منابع‌ 97](#_Toc503870974)

[فهرست مطالب 98](#_Toc503870975)